



پیام

رئیس جمهور بنی صدر
بمناسبت آغاز سال جدید



مجاهدین خلق ایران، فاجعه زلزله در شمال کشور را که طی آن عده‌ای از هموطنانمان جان خود را از دست داده‌اند، به تمامی مردم میهنمان و بویژه اهالی مناطق زلزله زده و خانواده‌های مصیبت دیده تسلیت می‌گویند.

در صفحه‌ی ۳۱

سال پنجم - بهمن ۱۱ مرداد ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰ ریال (خارج کشور معادل دو دلار)

پیام نوروزی برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت آغاز سال ۱۳۶۲

هموطنان عزیز؛
جنايات و تباهاگره‌های خمینی خون‌آشام و دارودسته‌ی پلید او البته توصیف‌ناپذیر و در دنیای معاصر از هر حیث بی‌نظیر است. در سراسر تاریخ ایران نیز کمتر می‌توان مانند او پیدا نمود، بویژه اگر توجه کنیم که او با آن همه محبوبیت اولیه، حتی اگر بقدر دانه‌ی خردلی نیز خلق و خوی انسانی می‌داشت می‌توانست کار را به اینجا نکشاند. بنابراین در اولین نگاه، طبیعی می‌نماید اگر ملت ما که اکنون یکی از سیاه‌ترین ادوار کل تاریخش را می‌گذراند؛ مجال و حوصله‌ی هیچ عید و شادمانی را، در شرایطی که خمینی تمامی مردم میهن ما را یکپارچه غرق عزای نموده

است؛ شورای ملی مقاومت و کلیه‌ی احزاب، سازمانها، گروهها و شخصیت‌های عضو آن، ضمن تقدیم صمیمانه‌ترین تهنیت‌های خود، پیروزی هر چه سریعتر صلح و آزادی را بر عفریت جنگ و استبداد خمینی، آرزو می‌کنند. آرزویی که بی‌تردید تمام ملت ایران، تمام اقشار و طبقات مردم و تمام مشتاقان آزادی و استقلال وطن، باتفاق همه‌ی شهدا و اسرا و همه‌ی مجاهدان و مبارزان و پیشمرگان سنگرهای مقاومت رهائی‌بخش انقلابی، در آن یکدل و یک‌جهت بوده و علیهذا در لحظه‌ی "تحویل‌سال"، مبرم‌تر از تحویل زمستان تاریکی و اختناق خمینی به بهاران خجسته‌ی روشنایی و آزادی؛ چیزی نمی‌شناسند.

بنام خدا
بنام ایران، بنام آزادی

بنام همه‌ی شهدای جاودان مقاومت ایران در سال ۱۳۶۱

مردم مقاوم ایران،
هموطنان ارجمند؛

نوروز خجسته‌ی ۱۳۶۲ را با بزرگداشت همه‌ی شهدا و اسرای خلق در سالی که گذشت، به فرد فرد شما شادباش و تبریک می‌گویم.

در آستانه‌ی دومین بهار خونین مقاومت سراسری، که تمامی خاک میهن اسیرمان را گلگون و لاله‌زار نموده

بقیه در صفحه‌ی ۲

آموزش ویژه هسته‌های مقاومت مسلحانه (۲)

درباره تهبیه تدارکات (سلاح، مهمات و...) و اجرای عملیات

در ادامه‌ی سلسله آموزش‌های ویژه‌ی هسته‌های مقاومت مسلحانه، در این شماره، به سوالات رزمندگان هسته‌های مقاومت پیرامون "آماده کردن تدارکات (سلاح و مهمات و...)" و اجرای عملیات پاسخ داده می‌شود. این دو موضوع، مراحل سوم و چهارم، از مراحل چهارگانه‌ی اجرائی عملیات است، که مراحل اول و دوم آنرا قبلاً توضیح داده‌ایم.

در شرایط کنونی که هدف مورد تهاجم، بدنه‌ی نظامی و

در صفحه‌ی ۹

گوشه‌ای از انعکاس کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی برادر مجاهد حسین دادخواه در تلویزیون‌ها و مطبوعات جهان

روز پنج‌شنبه ۲۶ اسفندماه برادر مجاهد حسین دادخواه، طی یک کنفرانس مطبوعاتی و رادیو-تلویزیونی با حضور عده‌ی کثیری از خبرنگاران در مقر حقوق بشر در پاریس در مورد شکنجه‌های وحشیانه و اعدام‌های دستجمعی در زندان‌های رژیم خمینی سخن گفت. این کنفرانس بدلیل مستند و تازه بودنش شدیداً مورد توجه خبرنگاران رسانه‌های گروهی قرار گرفت و بازتاب گسترده‌ای در رادیو-تلویزیون‌ها و مطبوعات جهان پیدا کرد، که ما بخشی از این گزارشات را در اینجا می‌آوریم.

لازم به یادآوری است که در مجاهد شماره ۱۴۳ برای اولین بار گزارش فشرده‌ای از زبان برادر مجاهد حسین دادخواه به همراه عکس‌های متعددی از آثار شکنجه‌هایش چاپ گردیده بود.

در صفحات دیگر

* گزارشی از اعتصاب و کم‌کاری کارگران در کارخانه‌ی شیشه‌سازی قزوین

* گوشه‌هایی از انعکاس مقاومت عادلانه مردم ایران و افشای ماهیت رژیم ضد بشری خمینی در مطبوعات جهان

* گزارشی از فعالیت‌ها و اداران مجاهدین خلق در هند در رابطه با برگزاری هفتمین کنفرانس غیر متعهدها

* زندگی‌نامه‌های مجاهدین شهید مسعود ایزدخواه کرمانی، معصومه‌ی فجر عضدانلو و محمود صادق نژاد

۵ تن از پاسداران سرکوبگر خمینی توسط رزمندگان مجاهد در گیلان
و مازندران بهلاکت رسیدند

بقیه در صفحه‌ی ۱۱

در صفحه‌ی ۳۱

رهنموده‌های درباره شیوه رمز نویسی

* رمز نویسی یک ابتکار است و شیوه‌ها و انواع آن می‌تواند متنوع و بسیار زیاد باشد. بنابراین هر اندازه که انرژی بیشتری گذاشته شود، رمزهای پیچیده‌تر و تازه‌تری می‌توان ابداع کرد. نکته‌ی مهم اینست که باید برای نوشتن و یا خواندن رمز، با درک بهای واقعی آن وقت و انرژی گذاشت و با طرف مقابل نیز هماهنگی‌های لازم را ایجاد کرد.

در صفحه‌ی ۷

پیام نوروزی برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت

بمناسبت آغاز سال ۱۳۶۲

بقیه از صفحه اول

ایران بلکه اغلب جهانیان را دچار شگفتی می‌کرد و گاه به خنده می‌انداخت. فی‌المثل:

— سردمداران رژیم ادعا کردند که ایران، آزادترین کشور جهان است!!

— مطبوعات رژیم خمینی بارها از حضور امام زمان در جبهه‌ها گزارش دادند!!

— شخص خمینی در بحبوحه‌ی تجاوز اسرائیل به لبنان و سرکوب انقلاب فلسطین، در حالیکه تانکهای شارون را با سوخت ایرانی تامین می‌کرد مدعی شد که قصد فتح بیت‌المقدس از طریق بغداد را دارد. اما چندی بعد آشکار شد که امام فرومایگان مدتهاست بدون هیچ احتیاجی به عبور از بغداد، از طریق آلمان دروازه تل‌آویو را با ویزای رسمی توسط قوم و خویش نزدیک خویش گشوده و قاچاق تریاک را نیز همچون خرید گسترده‌ی سلاح از اسرائیل، مباح کرده است. همان تریاکی که پیداشدن چندگرم آن در نزد هر "مستضعفی" در داخل کشور، به تیرباران قطعی او منجر می‌شود و همان اسرائیلی که شیطان جماران تاکید نمود که اگر دست بدریا بزند، دریا نجس خواهد شد!

— در همین سال شخصی خمینی بدنبال انتخابات فرمایشی خبرگان مدعی شد که بیش از ۱۸ میلیون نفر در آن شرکت کرده و رای داده‌اند!! شگفتا که رژیم او هرچه بیشتر جنایت و ستم می‌کند، صندوقهای انتخاباتی‌اش پرتر می‌شوند!

— در همین سال، خمینی و مزدورانش بارها مدعی‌ای از بین بردن بیش از نودو چند درصد مقاومت و بالاخص از بین بردن مجاهدین شدند و هرچه توانستند از ثبات و از امنیت دم زدند. اما در عین حال در هر خیابان و بر سر هر چهارراه، گشتی و درخیم گذاشتند، از هر خانه و مغازه و حتی گاراژ و حمام عمومی فهرست ساکنان آنرا طلبیدند و پیشنمازان فرومایه‌ی خود را یا ناگزیر در قفس ضدگلوله و یا در گودال‌های عمیق به نماز ریائی آوردند!

— سالی که در آن اگرچه رژیم نفت را در خفا حتی با تخفیف بیش از ۱۵ دلار در هربشکه بفروش می‌رساند اما در مجامع علنی با شیادی کامل از تثبیت قیمت نفت (تقریباً ۳۴ دلار برای هربشکه) دفاع می‌نمود. حال آنکه خود در عمل مهمترین عاملی بود که با ارزان فروشی ذلت‌بار، منافع ایران و منافع تمام کشورهای نفت‌خیز تحت سلطه را در ابعاد نجومی لگدمال می‌کرد.

— از همه جالبتر و تمسخرانگیزتر، چندماه به آخر سال مانده، خمینی با صدور یک فرمان ۸ ماده‌ای مدعی اصلاحات و رفم شد!!

البته رسم جهان چنین است که معمولاً هرگونه اصلاح‌طلبی و رفم باید از قطع هرگونه شکنجه و از آزادی زندانیان سیاسی — یعنی کسانی که به وضع موجود معترض بوده‌اند — آغاز شود تا جدی تلقی گردد. حقیقتی که حتی شاه نیز ناگزیر شد به هنگام ادعای "فضای باز سیاسی" تا حدودی بآن گردن گذارد. اما خمینی شخصاً از همان آغاز "منافقین" و مخالفین را از هرگونه تامین قضائی و سیاسی مستثنی نمود و دقیقاً سختگیری و شکنجه و کشتار هرچه بیشتر را درباره‌ی ما

باقی ماند و فروغ مقاومت از هر گوی و برزن شعله کشید و همه‌ی جهانیان فهمیدند که مقاومت عادلانه‌ی مردم ما چه در شهرها و چه در مناطقی نظیر کردستان شکست‌ناپذیر و پایدار است.

دقیقا بهمین دلیل، خمینی که هرروز دریای خون میان رژیم خود و مردم ایران را گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌یافت؛ برای بتعویق انداختن قیام خلق، برای سرپوش گذاشتن بر بحرانهای عمیق اقتصادی — اجتماعی، برای مشغول داشتن پرسنل میهن‌پرست ارتش و برای سرپوش گذاشتن بر اختلافات درون هیئت حاکمه (که اساسا انعکاس مقاومت و انعکاس تضادهای آشتی‌ناپذیر خلق و خمینی، در درون نظام حاکم است) و خلاصه برای اینکه چند صباحی بر عمر حکومتش بیفزاید، بازهم جنگ خارجی با عراق را ادامه داد. افراد را هزارهزار، با فریب و اجبار به

بر روی دیگر سکه‌ی حقیقت ایران، ایران خون‌فشان کنونی، مقاومتی درخشان، شادی آفرین و شورانگیز نقش خورده است. که برق آتش آن در سراسر سال ۶۱ نیز چشم‌ها را خیره می‌کرد. مقاومتی که آن نیز از بسیاری جهات در تاریخ معاصر بیسابقه است. مقاومتی که برغم شدت و حدت خفقان خمینی، قطعاً نویدبخش بهار پیروزی و آزادی ماست.

کام مرگ فرستاد و خانواده‌های ایرانی را هزارهزار داغدار و مصیبت‌دیده گرد و بر سوگ عزیزان نشاناند. او بدینوسیله ضمناً خواست بار عظیم فقر و گرانی و آوارگی و انواع محرومیت‌ها و تبعیضات اقتصادی و اجتماعی را که بر دوش‌های عموم ملت بویژه بر دوش محرومان و زحمتکشان سنگینی می‌کند، تحت‌الشعاع قرار دهد. کارنامه‌ی ننگین خمینی در سال ۱۳۶۱ را اساساً می‌توان در سرکوب فزاینده‌ی داخلی و در جنگ‌طلبی خارجی به‌انگه حراج غیرقابل تصور منابع نفت و افزایش بی‌سابقه‌ی اجبارات مالی و فشارهای اقتصادی بر دوش مردم ایران، خلاصه نمود. در همین مسیر، او در دور و تسلسل مرگبار "حذف و ترور"، مرزهای نابود کردن همراهان گذشته و نیز دستگیری شماری از متحدان کنونی خود را پشت سر گذاشت؛ تا حاکمیت یکپایه‌ی لرزانی را که سال قبل از آن (یعنی پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰) با چماقداری و کشتار حاصل کرده بود، از شکاف برداشتن برهاند.

پس در یک کلام: خمینی در سراسر سال ۶۱ با استمرار انواع جنایتها و خیانتها تماما دست و پا میزد تا رژیم خود را بر سر قدرت نگهداشته و تضادهای درونی نظام را نیز مهار کند. اما در همین رابطه ناگزیر شد داعیه‌ی اصلاحات و عدالت اجتماعی و مستضعف‌نمائی و ضدامپریالیست‌بازی را قدم‌به‌قدم کنار گذاشته و دوران بااصطلاح انقلاب و انقلاب‌بیگری را هم رسماً خاتمه یافته اعلام کند.

البته نباید انگار کرد که هرچه از دعاوی بااصطلاح ترقیخواهانه‌ی این رژیم قرون وسطائی کم شده‌باشد، دروغهای نجومی، دعاوی مضحک میان‌تهی و وقاحت و دریدگی خاص امامان و امام‌زادگان قلابی، در سراسر سال ۶۱ بقوت خود باقی بود و البته نه تنها مردم

است، نداشته باشد. اما این تنها یک‌روی حقیقت است. بر روی دیگر سکه‌ی حقیقت ایران، ایران خون‌فشان کنونی، مقاومتی درخشان، شادی‌آفرین و شورانگیز نقش خورده است، که برق آتش آن در سراسر سال ۶۱ نیز چشم‌ها را خیره می‌کرد. مقاومتی که آن نیز از بسیاری جهات در تاریخ معاصر بیسابقه است. مقاومتی که برغم شدت و حدت خفقان خمینی، قطعاً نویدبخش بهار پیروزی و آزادی ماست. زیرا در طول تاریخ ملت‌هایی که مرگ سرخ را بر ننگ تسلیم مرجح شمرده‌اند، پیوسته شکست‌ناپذیری خود را به اثبات رسانده و سرانجام بر قلعه‌ی پرفتوح آزادی قدم گذاشته‌اند.

پس ما هم اکنون در بحبوحه‌ی یکی از شگفت‌ترین و عظیم‌ترین آزمایشات کل تاریخ میهنمان هستیم. آزمایشی البته سرشار از درد ورنج و محنت و خون‌وآمیخته‌با

بی‌خانمانی و شکنجه و دربدری و فراق‌یاران و از دست دادن عزیزان... اما در مجموع، اینهمه خبر از "تولد جدید" می‌دهد. تولدی که با قدوم بهاران آزادی‌پایدار، خط فاصل آشکاری میان "تاریخ" و "ماقبل تاریخ" میهنمان ترسیم خواهد نمود. زیرا ما اکنون نه فقط با یک رژیم استبدادی، بلکه با اغلب زنگارهای جاهلی و رسوبات ارتجاعی، ضدانقلابی و فرصت‌طلبانه‌ی جنگ‌درچنگ شده‌ایم که میلاد و رهائی و آزادی‌پایدار میهنمان از آغاز در گرو زوددن آنها بوده است.

پس تا آنجا که به یک‌چنین تولد تاریخی شگرفی در راستای مقاومت خونینمان مربوط می‌شود، نه تنها جایی برای چهره درهم کشیدن و تنگدلی و پریشانی نیست بلکه ما دومین بهار گلگون مقاومت را برغم همه‌ی گداختگی و سوزش دل‌هایمان، با شوروشوق انقلابی مضاعف، استقبال می‌کنیم.

هموطنان عزیز!

در سالیکه گذشت بازهم شاهد جنایات روزمره‌ی خمینی بودیم. خمینی که در همان نخستین فاز مقاومت سراسری "ثبات و مشروعیت" رژیم ضدبشری‌اش را از دست داده بود؛ صدها بار فراتر از افسانه‌ی ضحاک وارد دوش، هر روز برای ادامه‌ی سلطه‌ی سیاه خود بازهم دسته‌دسته فرزندان قهرمان و رشید ایران را در شهرهای بزرگ و کوچک یا به جوخه‌های اعدام سپرد و یا در ملاء عام به چوبه‌های دار و یا سیم‌های جراثقال آویخت. یا در سیاهچالها و زیرزمین‌های شکنجه‌گشت و از پا درآورد و یا در کوه‌های کردستان و جنگلهای شمال و سایر مناطق کشور بخاک و خون کشید. همه‌ی اینها بخاطر فروگشتن شعله‌های آزادی خلق ایران بود. اما هیئات! که بازهم آسمان مقاومت ایران غرق ستاره‌ها

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

پیام نوروزی برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت آغاز سال ۱۳۶۲

همان است و هیچ گریزی از آن چشم‌انداز هراسناکی که چندی پیش خود او برای دارودستش ترسیم نمود، ندارد. مدتی پیش او مزدورانش را پرهیز می‌داد که کاری نکنند که مردم به خیابانها بریزند و بساط همه (دارودست‌های حاکم) را درهم بپیچند...

این است آن بن‌بست اجتناب‌ناپذیر و لاعلاجی که اساسا حاصل مقاومت ما و رنج و خون تمامی شهدا و اسرای خلقمان است. والا خمینی خواب خلافت درازمدت دیده و بادست یازیدن به هرجنایتی کمر به استقرار آن به هر قیمت و بهائی نیز بسته بود. دقیقتر بگویم: اگر رژیم خمینی در اثر جنایات خودش و مقاومت عادلانه‌ی ما مشروعیت خود را از دست داده و دیگر جز با شلاق و تیرباران و چوبه‌ی دار و جنگ‌افروزی

هیچ چیز جز یاس و انفعال در چشم‌انداز ندارد را نیز باور نکنید.

خمینی همچنان در کوتاه مدت محکوم به سقوط است. بحرانها و بن‌بستهای او هر روز حادث می‌شوند. بخصوص که پس از کاهش شدید قیمت رسمی نفت، رژیم خمینی هرچند هم مانند سالی که گذشت نفت ما را به تاراج بدهد، درآمد سابق را نخواهد داشت و اکنون باید عواقب خیانت عظیم خود را که دامنگیر رژیم خودش نیز می‌شود، تحمل کند.

آری با دروغ و شکنجه و کشتار و خیانت و وطن‌فروشی هرگز نمی‌توان پایدار ماند. بویژه اکنون که خمینی نه در ترور و سرکوب و نه در دعوی رفرم، دیگر هیچ برگ جدیدی ندارد و مقاومت سراسری آنچنان دماری از

واجب شناخت و عملی ساخت. بنابراین همچون نوروز گذشته، در آغاز سال جدید نیز باید تکرار نمود که اگر شاه توانسته باشد رژیم خود را لیبرالی نموده و یا جانشین بگذارد و برود، خمینی نیز خواهد توانست!

باین ترتیب خمینی با دروغ و شکنجه و کشتار و جنگ و خیانت و همچنین با برخورداری از کمکهای خارجی، برخلاف آرزو و انتظار اغلب مردم ایران، منجمله برخلاف انتظار اعلام شده‌ی خود من (بعنوان یک مجاهد خلق) توانست سال ۶۱ را از سر بگذراند. اما همچنانکه در جمع‌بندی یکساله‌ی مقاومت مسلحانه‌ی سراسری (در تابستان ۶۱) ضمن ارزیابی انتقادی همین نکته به عرض رساندم، راستی چه کسی نمی‌داند که اگر چنین درجه‌ی غیرقابل توصیفی از خفقان و سرکوب نبود و اگر سیل سلاحها و وسایل یدکی و سایر کمکهای خارجی بجانب خمینی سرازیر نمی‌شد، رژیم او که در همان آغاز زمستان ۱۳۶۰ با اعتراف نخست‌وزیرش از هر جهت در آستانه‌ی ورشکستگی کامل بسر می‌برده‌است، قطعا تا امروز نمی‌پایید. سازمان مجاهدین خلق ایران اخیرا با زهم به مدارک سری دیگری دست یافته‌است که حمایت‌های خارجی از رژیم خمینی را بیشتر از پیش برملا می‌کند. این مدارک در فرصت مناسب منتشر خواهند گردید تا مردم ایران با کم‌وکیف قضا یا بیشتر آشنا شوند.

البته بدیهی است که ما خود را بخاطر ماهیت دمکراتیک، ضدامپریالیستی و انقلابی‌مان سرزنش نمی‌کنیم که چرا همچون خمینی در خور حمایت‌های آنچنانی نبوده‌ایم. بدیهی است که ما تا آخرین نفس بر سر آزادی و استقلال میهنمان، بدون پشت‌پازدن به هیچیک از اصول رهائی‌بخش ملی و مردمی، خواهیم ایستاد و خواهیم جنگید. زیرا در دنیائی که هیچ چیز گرانبهارتر و البته کمیاب‌تر از آزادی و استقلال واقعی نیست، بسیار طبیعی و قابل فهم است که در برابر یک آلترناتیو (حکومت‌جانشین) دمکراتیک و مستقل - همچون شورای ملی مقاومت - رژیم خمینی برای خیلی‌ها مطلوب‌تر و پسندیدنی‌تر است. الا اینکه چاره‌ای جز تحمل آلترناتیو انقلابی و دمکراتیک باقی نمانده‌باشد.

شخص خمینی در بحبوحه‌ی تجاوز اسرائیل به لبنان و سرکوب انقلاب فلسطین، در حالی که تا نگ‌های شارون را با سوخت ایرانی تامین می‌کرد مدعی شد که قصد فتح بیت المقدس از طریق بغداد را دارد. اما چندی بعد آشکار شد که امام فرومایگان مدت‌هاست بدون هیچ احتیاجی به عبور از بغداد، از طریق آلمان دروازه‌ی تل‌آویو را با ویزای رسمی توسط قوم و خویش نزدیک خویش گشوده و قاچاق تریاک را نیز همچون خرید گسترده‌ی سلاح از اسرائیل، مباح کرده‌است.

روزگار او درآورده که از این پس: اولاً - افزایش ابعاد سرکوب و ترور دیگر جز بازده نزولی و راندمان منفی، حاصلی برای او ندارد و دقیقا در یک چنین نقطه‌ای بود که از فرط استیصال، دعوی رفرم و صدور آن ماده‌ی گدائی بسرش زد و ثانیاً - هرچرخش اصلاح‌طلبانه‌ی جدی - هرچند هم ناچیز و مختصر - به فرو ریختن تمام نظام منجر می‌شود.

پس یقین کنید که خمینی بی‌جنگ و بی‌اختناق، همچون برف در زیر آفتاب تموز ذوب شده و در پرتو اشعه‌ی صلح و آزادی بطور بلافصل ناپدید می‌گردد.

او برای خروج از بن‌بست و بحران، هیچ گریزگاهی ندارد. اگر بخواهد به هرج‌ومرج موجود در کشور و به جنگ و ناامنی که از ذات ولایت ارتجاعی خود او می‌جوشد خاتمه داده و به حداقل اصلاحات اداری و اقتصادی - اجتماعی لازم برای بازسازی کشور تن بدهد؛ ناگزیر بایستی راه رفرم جدی سیاسی در پیش گرفته و

قادر به ادامه‌ی حیات نیست، اگر توده‌های مردم از خمینی و از وضع موجود لااقل به اندازه‌ی دوران شاه ناراضی و متنفرند، اگر ضرباتی که تاکنون به رژیم زده‌ایم دست‌کم "کاری" بوده‌اند، اگر به یک مقاومت زنده و سرسخت متکی هستیم که خمینی با همه‌ی جنایاتش لااقل تابحال نتوانسته‌است از دست آن خلاص شده و وضعیت شهرها و مناطق مختلف کشور را بحال عادی خود برگرداند، اگر اصالت و صداقت خود و حقانیت مقاومتمان را در نزد مردمان دست‌کم در حد قابل قبول اثبات رسانده‌ایم و اگر آلترناتیو (جانشین) پیشنهاد شده از جانب ما لااقل هم‌اورد و هم‌وزن دیگری بلحاظ اعتبار سیاسی و پرستیژ اجتماعی ندارد؛ پس دیگر باید تصریح نمود که حامیان خارجی و شرکای داخلی خمینی، سرانجام هیچ طرفی از حمایت و شراکت خود نخواهند بست. زیرا همچنانکه در سراسر سال گذشته شاهد بودیم، امسال نیز در عین اینکه تلاش می‌کنیم سلطه‌ی اهریمنی رژیم خمینی را هرچه زودتر براندازیم، اما این نیز هست که هر یک روز هم که خمینی دیرتر سقوط کند، انقلاب پیروزمند ما به همان نسبت، عمیق‌تر و متکامل‌تر خواهد شد. عمق و تکاملی که عملیات مقدس انتحاری به گویاترین وجهه مبین آن هستند. خون صدها و هزاران پیشمرگ و مبارز و مجاهد دیگر که ضمن سال ۶۱ در همه‌ی شهرهای بزرگ و کوچک و در مناطق مختلف کشور بزمین ریخته شد نیز همگی مؤید همین حقیقت است.

دست‌کم شکافهایی در دستگاه رهبری سرکوبگر خود را بپذیرد که در این صورت با سرعت هرچه تمامتر، در وضعیتی مشابه شاه، ناگزیر خواهد شد "پیام انقلاب" و مقاومت عادلانه‌ی خلق را بشنود. البته اولین پیام خلق که مدت‌هاست توسط رشیدترین فرزندان در سراسر ایران با خون طنین‌انداز شده و بهنگام بوسه‌زدن بر طناب‌های دار و سیمهای جراثقال نیز دائما تکرار می‌شود این است: "سرگبر خمینی!"

اما اگر خمینی همچنان به سرکوب و جنگ ادامه داده و وضع موجود را حفظ کند، بازهم نتیجه‌ی نهائی

خمینی شخصا از همان آغاز، منافقین و مخالفین را از هرگونه تامین قضائی و سیاسی مستثنی نمود و دقیقا سختگیری و شکنجه و کشتار هر چه بیشتر را در باره‌ی ما واجب شناخت و عملی ساخت. بنا بر این همچون نوروز گذشته، در آغاز سال جدید نیز باید تکرار نمود که اگر شاه توانسته باشد رژیم خود را لیبرالی نموده و یا جانشین بگذارد و برود، خمینی نیز خواهد توانست!

با اینهمه، اطلاعات موثق حاکی از آن است که از غرب تا شرق جهان، همه‌ی آنهائیکه باید بدانند، می‌دانند که ولایت فرتوت خمینی در اثر افشاگری‌ها و ضربات استراتژیکی مقاومت عادلانه‌ی ما اساسا فاقد "مشروعیت"، "آینده" و "ثبات" شده‌است. می‌دانند که تا ولایت خمینی باقی است هر کمک نظامی و سیاسی و اقتصادی نیز در نهایت اثرمؤسکن و موقتی خواهد داشت.

بنابراین تبلیغات و مانورهای سیاسی در باره‌ی ثبات این رژیم و بویژه عربده‌جوییهای خود او در این باره را باور نکنید. اظهار فضل‌های روشنفکر نمایانه‌ی که

لازم به تذکر نیست که همه‌ی حداقل‌هایی که فوق‌الز ناراضی‌ت مردم از رژیم خمینی و کارآئی ضربات مقاومت و چند و چون آن و اعتبار آلترناتیو و... گفتیم، صرفا حداقل‌هایی هستند که حتی مغرض‌ترین افراد و جریان‌ها نیز نمی‌توانند منکر آن شوند. حال آنکه در عمل و در دنیای واقعی، هم خمینی و رژیمش در قیاس با شاه، ناراضی‌ت عمیق‌تری را در مردم ایران

برای تحقق صلح و آزادی همه‌ی سلاحها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

پیام نوروزی برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت

بمناسبت آغاز سال ۱۳۶۲

برانگیخته‌اند و هم ابعاد مقاومت انقلابی و ابعاد مشروعیت توده‌های ما بسا گسترده‌تر از حداقل‌های مزبور است.

هموطنان عزیز؛

در سالی که لحظات پایانی آنرا می‌گذرانیم، اضافه بر مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی در داخل کشور و مقاطع مختلف تهاجمی و تدافعی آن (چه بطور سراسری و چه

سراسر جهان و مخصوصا در داخل ایران افشاء نموده و سیاست او در این رابطه را بطور داخلی و بین‌المللی با یک شکست استراتژیک سیاسی مواجه ساخت و رژیم او را حتی در صفت‌بندی‌های داخلی‌اش نیز در بن‌بست قرار داد. بنحویکه از این پس "زمان" بر علیه جنگ‌طلبی خمینی خواهد بود. چراکه بر طبق تحلیل‌های سردمداران رژیم و مدارک بدست آمده از درون حزب

خانمانسوز و ویرانگر را، بی‌اعتنا به مواضع همه‌ی آنها نیکه بر له جنگ‌افروزی خمینی اقدام می‌کنند، در هر گجا تشریح نموده و اهمیت حیاتی "صلح" را برای نیل به "آزادی" و ارتباط اجتناب‌ناپذیر این هر دو با یکدیگر را توضیح بدهید.

بخصوص پرسنل میهن‌پرست ارتش بایستی بر علیه جنگ‌طلبی خمینی به‌طرز قوی که می‌توانند تلاش کنند. رهنمود عمومی مقاومت عادلانه‌ی خلق این است که همه‌ی سلاح‌ها و امکانات را باید بر علیه خمینی بکار گرفت. برآستی از ادامه‌ی جنگی که تنها در خدمت حرص و آز جاه‌طلبانه‌ی خمینی است و از آن حاصلی جز مرگ و ویرانی و آوارگی و گسترش فساد و فحشاء بر نمی‌خیزد چه منافی عاید ملت ایران می‌شود؟ باشد که هر چه سریعتر با سرنگون نمودن حکومت ننگین خمینی، پرچم ایران آزاد و متحد را در قلب میهنمان برافرازیم و روز پیروزی را منجمله با حضور همه‌ی خانواده‌هایی که در این جنگ عزیزان و سرپرستان خود را از دست داده‌اند جشن بگیریم. خانواده‌هایی که خمینی بازهم از استثمار و از بهره‌برداری سیاسی از آنها دست بر نمی‌دارد و از سخیف‌ترین توهینات در حق آنها و بویژه در حق زنانی که همسران خود را در این جنگ از دست داده‌اند، فروگذار نمی‌کند.

هموطنان عزیز؛

در سالی که گذشت گروه کثیری از اساتید، متخصصین، دیپلماتها، افسران ارتش، خلبانان، ورزشکاران و صاحبان حرفه‌ها و مشاغل گوناگون به سازمان مجاهدین خلق ایران و به شورای ملی مقاومت پیوستند. این جریان که پیوسته ادامه دارد، کارآیی و خصلت فراگیر و مردمی تنها جانشین دمکراتیک برای ایران ستمزده‌ی کنونی را در انظار عموم جهانیان آشکار کرده است.

البته بدیهی است که ما خود را با خطر ماهیت دمکراتیک، ضد امپریالیستی و انقلابی‌مان سرزنش نمی‌کنیم که چرا همچون خمینی در خور حمایت‌های آنچنانی نبوده‌ایم. بدیهی است که ما تا آخرین نفس بر سر آزادی و استقلال میهنمان، بدون پشت‌پازدن به هیچ‌یک از اصول رهائی-بخش ملی و مردمی، خواهیم ایستاد و خواهیم جنگید. زیرا درد نیائی که هیچ چیز گران‌بها تر و البته کمیاب تر از آزادی و استقلال واقعی نیست، بسیار طبیعی و قابل فهم است که در برابر یک آلترناتیو (حکومت جانشین) دمکراتیک و مستقل همچون "شورای ملی مقاومت" - رژیم خمینی برای خیلی‌ها مطلوب تر و پسندیدنی تر است. الا اینکه چاره‌ای جز تحمل آلترناتیو انقلابی و دمکراتیک باقی نمانده باشد.

(جمهوری) حاکم که چندی پیش توسط مجاهدین خلق ایران افشاء شد برای رژیم خمینی به گفته‌ی خودش: "چیزی بنام صلح پیروزمند وجود ندارد" و "توانائی حکومت در هر تصادم سیاسی و نظامی" منوط به ادامه‌ی جنگ و کسب پیروزی نظامی بوده و "صلح‌تحمیلی" چشم‌انداز "خطرات... نامبارکی... را برای رژیم مطرح می‌کند.

این مدارک بخودی خود گواه حقانیت و صحت سیاست‌های ما در قبال مسأله‌ی جنگ ایران و عراق و ضمنا مبین اهمیت عامل جنگ و تداوم آن در بقاء رژیم سرگوبگر خمینی است.

حقایق مزبور همچنین موضع ضدملی و خمینی پسندانه‌ی مجموعه‌ی عناصر و جریاناتی را برملا می‌کند که در این اثنا فرصت را برای تخطئه‌ی شورای ملی مقاومت

بطور منطقه‌ای (از جهت سیاسی و در ابعاد بین‌المللی نیز گام‌های بلندی در افشاء تروریسم خمینی و در مقابله با جنگ‌طلبی ضد میهنی او برداشتیم. چنانکه می‌دانید خمینی بعنوان منفورترین فرد جهان اعلام گردید و رژیم حاکم بر ایران برای نخستین بار در تاریخ ملل متحد بمناسبت نقض شدید و دائمی حقوق بشر محکوم شد و بدینوسیله توسط اکثر جهانیان بطور ضمنی مهر عدم مشروعیت خورد. در برابر اسناد و مدارک قاطع ما هیچ‌یک از مانورها و تشبیهات مزدوران خمینی؛ مبنی بر اینکه اگر کمیسیون حقوق بشر رژیم آنها را محکوم نشناسد حاضر به پذیرش نماینده‌ی ملل متحد در ایران و نشان دادن زندان‌ها باو هستند؛ نیز موثر واقع نشد و سرانجام فرستادگان مزدور خمینی پس از صادر شدن قطعنامه‌ی محکومیت، آشکارا از پذیرش نماینده‌ی ملل متحد در ایران سر باز زده و باین ترتیب خویشتن و امام رذیلت‌پیشه‌شان را رسواتر و مفتضح‌تر ساختند. با اینهمه، همه‌ی ما (شورای ملی مقاومت) و دیگر ایرانیان شریف و میهن‌پرست خارج از کشور از این پس بازهم بجد خواهیم کوشید تا درهای زندان‌های خمینی را بروی نمایندگان جامعه‌ی بین‌المللی بگشاییم. ضروری است شما نیز در هر گجا که هستید، بخصوص از داخل کشور بهر وسیله که می‌توانید، حتی با ارسال نامه‌ها و شگواثیه‌های مستند، مجامع مختلف بین‌المللی را مورد به‌مورد در جریان مشروح جنایات خمینی بگذارید. اطلاع از احوال زندانیان و اسیران مقاومت و دفاع از حقوق آنان و حمایت و سرپرستی فرزندان و خانواده‌های آنها نیز یک وظیفه‌ی انسانی و ملی و انقلابی و عقیدتی است. اما در مقابله با جنگ‌طلبی خمینی، چنانکه می‌دانید بدنبال ملاقات نایب‌نخست‌وزیر عراق با اینجانب و صدور بیانیه‌ی مشترک مبنی بر استقرار صلح عادلانه، طرح صلح مصوب شورای ملی مقاومت نیز همین چند روز پیش اعلام و منتشر گردید که شایسته‌ی بحث مبسوط دیگری است.

این جریان چهره‌ی گریه و جنگ‌طلب خمینی را در

آری با دروغ و شگنجه و گشتار و خیانت و وطن‌فروشی هرگز نمی‌توان پایدار ماند. بویژه اکنون که خمینی نه در ترور و سرگوب و نه در دعوی رفرم، دیگر هیچ‌برگ جدیدی ندارد و مقاومت سراسری آنچنان دمار را از روزگار او در آورده که از این پس: اولاً - افزایش ابعاد سرگوب و ترور دیگر جز بیا زده‌نزولی و رواندمان منفی، حاصلی برای او ندارد و دقیقاً در یک چنین نقطه‌ای بود که از فرط استیصال دعوی رفرم و صدور آن ۸ ماده‌ی گزارشی بسرزود و ثانیاً - هر چرخش اصلاح - طلبانه‌ی جدی - هر چند هم ناچیز و مختصر - به فروریختن تمام نظام منجر می‌شود.

و بخصوص مجاهدین خلق ایران غنیمت شمرده و تحت عناوین مختلف، قصد تسویه‌ی کهنه حساب‌های تاریخی و طبقاتی خود را با ما داشتند.

بهر حال اکنون با در دست داشتن طرح صلح شورای ملی مقاومت که به بهترین وجه ضامن استقرار صلح عادلانه و پایدار و همچنین دربر گیرنده‌ی منافع عالی‌ه‌ی ملی و میهنی و تمامیت خدشه‌ناپذیر کشور ماست؛ بایستی برای صلح و آزادی و برای خنثی کردن و درهم شکستن سیاست ضدملی خمینی بیا خاست و تبلیغ نمود. هدف‌های خمینی از ادامه‌ی این جنگ

ابعاد مختلف فعالیت‌های نظامی، سیاسی و افشاگرانه‌ی مقاومت ایران و تحرک بی‌سابقه‌ی این مقاومت عادلانه در سطح بین‌المللی و حتی در اقصی نقاط جهان؛ هر ناظر بیطرفی را به شگفتی وامی‌دارد. بجزرات می‌توان گفت که در دنیای کنونی یک چنین فعالیت گسترده‌ای در مورد هیچ کشور دیگری نظیر ندارد. این حقیقت از یکسو بی‌نظیر بودن جنایات و ستم‌های خمینی و از سوی دیگر عمق و اصالت و سازمان‌یافتگی حرکت ما و فداکاری و پاکبختگی بی‌مانند

بقیه در صفحه‌ی ۲۹

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

گزارشی از فعالیت هواداران مجاهدین خلق در رابطه با برگزاری هفتمین کنفرانس غیرمتعهدها

۳۹۲ حزب، نماینده‌ی پارلمان، شخصیت‌های برجسته‌ی سیاسی، حقوقی، علمی و اجتماعی هند خواستار اخراج نمایندگان خمینی دجال و برسمیت شناخته شدن شورای ملی مقاومت بعنوان نماینده‌ی واقعی مردم ایران شدند.

همچنانکه اطلاع دارید کنفرانس کشورهای غیرمتعهد از ۷ تا ۱۴ مارس ۱۹۸۳ (۱۷ تا ۲۵ اسفند ۱۳۶۱) در دهلی نو برگزار گردید. انجمن دانشجویان مسلمان هند - هوادار سازمان مجاهدین خلق - بمنظور روشنتر ساختن ماهیت ضدبشری رژیم خمینی و بسیج افکار عمومی جهان، سازمانها و شخصیت‌های کشورهای مختلف، برعلیه شرکت نمایندگان مزدور خمینی در هفتمین کنفرانس کشور - های غیرمتعهد - که هیچگونه حق نمایندگی از جانب مردم ایران را ندارند - دست به فعالیت‌های گسترده‌ای در سراسر هند زده بود. قبل از شروع کار کنفرانس، انجمن دانشجویان مسلمان هند با تهیه گزارش و گرفتن اخبار مربوط به کنفرانس و چگونگی شرکت نمایندگان کشورهای عضو کنفرانس فعالیت‌های خود را با آخرین تحولات مربوطه هماهنگ می نمود. صرفنظر از حجم عظیم فعالیت‌های تدارکاتی انجمن، مجموعاً ۷۰۰ ملاقات از طرف انجمن دانشجویان مسلمان هند با گروه‌های سیاسی، احزاب، اعضای پارلمان و شخصیت‌های مهم در سراسر کشور هند انجام گرفت تا مسأله‌ی جنایات رژیم خمینی و محکومیت آن در دستور کار کنفرانس گنجانده شود. یکی از دستاوردهای مهم این ملاقاتها در آستانه‌ی تشکیل کنفرانس غیرمتعهدها، صدور یک تراکت استثنائی از جانب گروهها و شخصیت‌های برجسته‌ی هندی بود که در یک روی آن عکسی از برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت و در طرف دیگر آن امضای سازمانها، اتحادیه‌ها و شخصیت‌هایی باین شرح چشم می خورد:

Sponsored by:

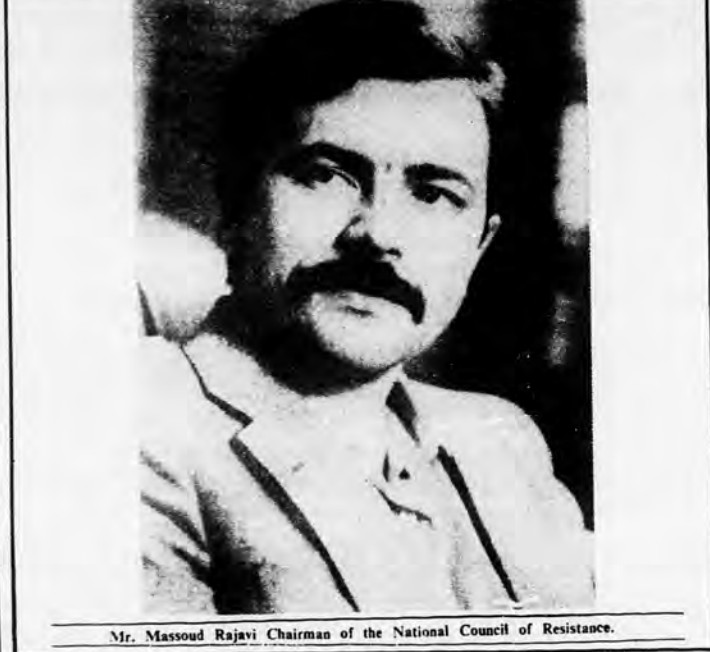
Members of Parliament:

Trade Unions and Unions:

Parties and Organizations:

Organized by: Youth for a Just International Order

- * The Iranian Delegation has no right to be in Non-Aligned Summit
- * The National Council of Resistance (N.C.R.) is the real representative of People of Iran
- * The Peace between Iranian and Iraqi nations can be adopted only by the (efforts of) N.C.R.



کلیشه‌ی تراکتی که از سوی احزاب، سازمانها، اتحادیه‌های کارگری و شخصیت‌های برجسته‌ی هند در سطح گسترده‌ای پخش گردید، همانطور که ملاحظه می‌کنید در این تراکت که یک صفحه‌ی آن اساساً به امضاء کنندگان اختصاص دارد، بر این

سه نکته تاکید شده است * هیئت ایرانی حقی برای شرکت در کنفرانس غیرمتعهدها ندارد * شورای ملی مقاومت نماینده‌ی واقعی مردم ایران می‌باشد. * صلح بین ملتین ایران و عراق تنها توسط شورای ملی مقاومت میسر می‌باشد.

مختلف هند از جمله روزنامه‌های ایندین اکسپرس، استیت منت، تلگراف، تایمز و ایندیا، برتاب، میلان و تربیون منعکس گردید. لازم بذکر است که نامه‌ی مسئول شورای ملی مقاومت به رئیس هفتمین کنفرانس غیرمتعهدها، توسط انجمن دانشجویان مسلمان هند برای بسیاری از خبرنگارهای مطبوعات و رادیو - تلویزیون‌های کشورهای مختلف جهان ارسال گردید. یکی از ملاقات‌های هواداران مجاهدین در آستانه‌ی کنفرانس غیرمتعهدها، با آقای "راج بالدر" رئیس کمیته‌ی ائتلاف ملی هند بود. لازم به توضیح است که کمیته‌ی ائتلاف هند ۱۴۰۰ عضو پارلمان مرکزی هند دارد. در این ملاقات که همچون سایر ملاقات‌ها با ارائه‌ی صدها سند و مدرک از جنایات خمینی و حقانیت مقاومت خلق و همچنین با ارائه‌ی مدارک و شواهد مربوط به سیاست جنگ‌طلبانه‌ی خمینی و مسأله‌ی ملاقات و بیانیه‌ی مشترک مسئول شورای ملی مقاومت ایران و نایب نخست‌وزیر عراق صورت می‌گرفت، آقای "بالدر" قول

چنان فضائی از انزجار بین‌المللی نسبت به نمایندگان خمینی جنایت‌پیشه، و در مقابل، آنچنان همدردی، همبستگی و تأییدی نسبت به مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت ایجاد کرد که در نوع خود بی‌نظیر بود. مسأله‌ی جنگ‌طلبی خمینی و تلاش او برای ادامه‌ی جنگ به بهای خون و زندگی هزاران هزار انسان بیگناه که خود یکی از موضوعات مورد بحث کنفرانس بود و غالب سخنرانان کنفرانس نیز بدان اشاره کرده و خواستار پایان آن بودند نیز خود عامل مهمی در انزوای هرچه بیشتر رژیم خمینی بود. در ادامه‌ی این فعالیت‌ها باید به کنفرانس مطبوعاتی‌ای که از سوی "سازمان جوانان برای برقراری عدالت و صلح جهانی" (هند) با همکاری انجمن دانشجویان مسلمان هند در کنار کنفرانس غیرمتعهدها ترتیب داده شده و در آن به مسأله‌ی اخراج رژیم خمینی از کنفرانس و دعوت از شورای ملی مقاومت و بخصوص شخص برادر مجاهد مسعود رجوی تأکید می‌شد، هم اشاره کرد. این کنفرانس مطبوعاتی بصورت گسترده‌ای در روزنامه‌های

۳- صلح بین ملتین ایران و عراق تنها توسط شورای ملی مقاومت میسر می‌باشد. این تراکت که با همکاری "سازمان جوانان برای برقراری عدالت و صلح جهانی" (هند) بچاپ رسید، با چنین مضمونی و با برخورداری از حمایت گسترده‌ی احزاب و سازمانها و اتحادیه‌ها و شخصیت‌های برجسته، به تعداد بسیار زیاد پخش گردید که از جمله ۱۶۰۰ نسخه‌ی آن بین خبرنگاران خارجی و هندی داخل ساختمان کنفرانس توزیع شد. این تراکت که در کنار هزاران نسخه از قطعنامه‌ی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در مورد محکومیت رژیم خونخوار و ضدبشری خمینی، نامه‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت خطاب به خانم ایندیرا گاندی نخست‌وزیر هند و رئیس هفتمین کنفرانس غیرمتعهدها، به همراه سایر اسناد و مدارک مستند از جنایات رژیم، که همگی آنها از متن صحنه‌های مقاومت عادلانه و خونبار خلقمان و پیشتران مجاهدش در مبارزه برعلیه رژیم ضدبشری خمینی بدست آمده است،

۱- هیئت ایرانی حقی برای شرکت در کنفرانس غیرمتعهدها ندارد. ۲- شورای ملی مقاومت نماینده‌ی واقعی مردم ایران می‌باشد.

افزایش سرکوب و تشدید خفقان در قبال موج ناراضی‌های مردم

اخیرا صانعی جنایتکار (دادستان کل رژیم خمینی) ملاقاتی با مزدوران گشتی سپاه ضدخلفی "تحت عنوان گشت نارالله!" انجام داد و ضمن تعریف و تمجید از آنان در مورد هرگونه کاسته شدن از نقش سرکوبگرانه و اختناق‌آفرین این مزدوران، در رابطه با پیام ۸ ماده‌ای خمینی رفع شبهه کرد و پاسداران ظلمت و تباهی را در جهت سرکوب هر چه بیشتر مردم ناراضی و نعدی و تجاوز و هتک حرمت نسبت به مال و ناموس مردم گستاخ‌تر نمود. (واحد‌های گشت نارالله همان ۴۰۰ دستگاه توپ‌نوی سبز رنگی هستند که با تجهیزات کامل به گشت‌زنی در سطح تهران مشغول هستند و وظیفه‌ی سرکوب و ارباب مردم، حفظ جان ایادی رژیم و... را بعهده دارند.)

از آنجا که رژیم خمینی جز در زیر سایه‌ی سرنیزه و سرکوب مردم، قادر به ادامه‌ی حکومت منززل خود نیست، و از آنجا که ایادی خائن رژیم برای گریز از قهر فرزندان خلق و آتش‌رکبار رزمندگان مجاهد، چشم امیدشان را به این مزدوران گشتی سر تا پا مسلح دوخته‌اند، و روز و شب برای ادامه‌ی زندگی ننگینشان، خود را به آنها نیازمند حس می‌کنند، لذا صانعی جنایتکار در ابتدای این دیدار برای بدست آوردن دل این مزدوران و تحریک آنان با عوام‌فریبی و شیادی خطاب به آنان آرزو می‌کند که ای کاش چشم‌هایش جاده بود و گشت نارالله قدم روی آن می‌گذاشتند و رد می‌شدند!! و بلافاصله میزان مجیزگوئی را از این هم بالاتر برده و اضافه می‌کند "... نه چشم‌های من قابل نیست کف گفش‌های شما بالاتر از مردمک چشم من و مردمک چشم صدها انسان مانند من است...!" (جمه‌وری ۱۱/۱۲/۶۱) او پس از یکسری لایه‌های دیگر به تاکید روی نقش جنایتکارانه‌ی آنان در هنگام گشت‌زنی پرداخته و از جمله می‌گوید: "... در برخورد‌ها بعضی حاضر نمی‌شوند به شما جواب بدهند اگر کسی در برخورد‌ها بعد از آنکه با اخلاق اسلامی برخورد کردید حاضر نشد به شما جواب بدهد و حاضر نشد امنیت مملکت را حفظ کند شما می‌توانید او را دستگیر و به دادرها بفرستید. چون این جرم مشهود است، چون این حاضر نشده است امنیت را حفظ کند ... اگر کسی اعتراض کرد

بگوئید فلانی به عنوان یک دادستان در فلان سخنرانی و صحبتش این را گفت و من این را به عنوان یک مسئله‌ی قضائی دارم به شما می‌گویم و مسئولیت آن هم به عهده‌ی من است..."

قانون، بی قانون!

ملاحظه می‌کنید که دستورالعمل‌های صانعی از یکسو اعتراف آشکاری است به میزان منفور بودن و انزوای کامل رژیم که مردم حتی حاضر نیستند در حد پاسخگوئی به مزدورانش با او همکاری کنند و از سوی دیگر بیانگر ماهیت دستگاه قضائی حکوت ترور و اختناق خمینی نیز هست که در برخورد با هر فرد، که حاضر نیست جواب مزدورانش را بدهد اصل را بر مجرم بودن او می‌گذارد و دستور بازداشت او را صادر می‌کند. ولی جالب‌تر اینکه صانعی جنایتکار به عنوان یکی از بالاترین مراجع قضائی صریحا دستور می‌دهد "به فرمان من!!" به عبارت دیگر او عملا

می‌گوید قانون، بی‌قانون. یعنی هرج و مرج قضائی مطلق، به نحوی که حتی برای حفظ ظاهر هم شده اشاره‌ای به قوانین دست‌پخت خودشان در زمینه‌ی حکم بازرسی، حکم بازداشت و ... نمی‌کند و مستقیما به پاسداران جانی اجازه می‌دهد که هرکسی را که دلشان خواست بازداشت کنند و اگر کسی هم حرفی زد بگویند که صانعی در فلان مصاحبه دستور داده!! او سپس بدون هیچ پرده‌پوشی و با لحنی وقیحانه، هدف اصلی از ایجاد گشتی‌ها را اعلام می‌کند به نحوی که در زمینه‌ی برخورد آنها با مردم، به این مزدوران گوشزد می‌کند که: "... باید اینها از شما بترسند..."

جالب اینجاست که این اقدامات سرکوبگرانه و تحت فشار قرار دادن مردم، در شرایطی است که هنوز ایادی رژیم و

است که حتی برای جرم‌هایی که در دادگستری سابق برای آن مجازات معینی تعیین گشته بود دندان بهم می‌ساید و اخطار می‌کند که بزودی آنها را پیش شورای نگهبان خواهد برد و تا به سادگی خلاف شرع بودن آن را اعلام کند تا باصطلاح هیچ بهانه‌ای هم دست مردم برای استناد به قانون نباشد!

"... این‌ها خیال می‌کنند که در قوانین دیروز آمده که بلی جرم خلاف‌ها ۵ تومان و ۲ ریال است می‌گویند خوب اگر ما را گرفتند می‌برند دادگستری ما پنج تومان و ۲ ریال می‌دهیم و می‌رویم. بیچاره‌ها نمی‌فهمند که ما از الان به فکر هستیم که این ماده قانون را پیش فقهای شورای نگهبان ببریم و آنها خلاف شرع بودن این قانون را و ساده هم اعلام می‌شود خلاف شرع است...!"

صانعی جنایتکار همچنین به منظور بازتر کردن دست پاسداران جانی برای سرکوب و آزار مردم، مرزهای دریدگی را پشت سرگذاشته و از آنجا که از اعمال ردیلا نه و پلید پاسداران

بوق‌های تبلیغاتی خمینی، روی فرمان ۸ ماده‌ای کذائی او تبلیغ می‌کنند و خواستار اجرای موبه‌موی!! آن می‌شوند. جالب‌تر اینکه خمینی دجال در قسمت‌هایی از همین فرمان عوام‌فریبانه دستور داده است: "... هیچکس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعی باشد توقیف کند، یا احضار نماید هر چند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف جرم است و موجب تعزیر شرعی است... هیچکس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن‌ها وارد شود یا کسی را جلب کند یا بنام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و..."

حال اگر توجه کنیم که صانعی جنایتکار پس از انتصاب به مقام دادستانی کل خمینی، به گفته‌ی خودش با ملاقات‌های پی‌درپی با خمینی، دستور-العمل‌های سرکوبگرانه را روز بروز از او دریافت می‌کند،

پاسداران ضد خلقی خمینی در منطقه‌ی سید خندان ضمن برخورد‌های وقیحانه و نثار دشنام‌های رکیک به یک زن بی‌حجاب، هنگامی که قصد داشتند او را به داسرا ببرند، با مقاومت شوهر او روبرو شدند که در نتیجه پاسداران در مقابل همسر و وحشت زده‌اش او را با گلوله به قتل رساندند.

سرکوبگر اطلاع کافی دارد و قیحانه دستور می‌دهد: "... از نظر وظیفه‌ی شرعی به شما عرض می‌کنم این نگاه‌ها نه تنها گناه نیست بلکه واجب و لازم است یعنی اگر خدای ناخواسته شیطان شما را وسوسه کند و بگوید چشمت را روی هم بگذار و رد شو و مبادا چشم تو به موی سر زن اجنبی بیفتد بعد حادثه‌ای اتفاق بیفتد، من و تو عمیقا مسئولیم، اینجا از آنجائیهایی است که باید گمال مراقبت و دقت را بکنیم. این که خیال کنیم گناه است نه این گناه نیست این ثواب و وظیفه است...!"

اینهم صورتی دیگر از فرمان خمینی، که ملاحظه می‌کنید، چگونه آخوند صانعی، دست پاسداران جیره‌خوار را برای اشاعه فساد و فحشاء و تسلط و تعدی بر ناموس مردم باز می‌گذارد و بعد برای جبران این

هرچه بیشتر به ماهیت نمایش فرمان کذائی پی خواهیم برد که از یکسو این دجال فرمان می‌دهد بدون حکم حتی برای مدت کوتاه کسی را دستگیر نکنید! و برای تخلف کننده هم حکم تعزیر صادر می‌کند!! و از سوی دیگر دست نیروهای سرکوبگرش را برای هرگونه بازداشت بی‌حساب و کتاب افراد باز می‌گذارد! آخر چه کسی باور می‌کند، رژیمی که در وحشت از رشد مقاومت، خواب راحت ندارد بی‌محایا تیرباران می‌کند، زندان‌هایش مملو از زندانی است و ... یکمرتبه بیاید شکلک قوه‌ی قضائیه و نیروهای انتظامی حساب و کتاب دار را در بیاورد و مردم را بفریبد! اینجاست که می‌گوئیم آن سوی رُست فرمان هشت ماده‌ای خمینی همان دستورالعمل‌های سرکوبگرانه‌ی صانعی (در واقع خود خمینی)

اعمال ردیلا نه، مجددا آنها را اینچنین راهنمایی می‌کند: "... وقتی جدا شدید، به منزل آمدید استغفار کنید و به چشم خود التماس کنید و ... مختصری گریه کنید که این آثار وضعی نگاه به زن نامحرم و موی سرش از بین برود...!!"

که البته در مورد دستگاه سرتاپا فساد حکومت خمینی بویژه اعمال روزانه‌ی سیستم‌های سرکوبش، دستورالعمل عوام‌فریبانه فوق تنها به منظور توجیه‌تراشی برای جنایات و تجاوزات سرسپردگان خمینی است و بس.

نمونه‌های اخیر

در اجرای همین خط و برنامه‌های سرکوبگرانه و وقاحت‌بار رژیم است که این روزها شاهد یک سری اعمال شنیع پاسداران ضد خلقی و اوباش باصطلاح حزب‌اللهی در سطح شهرها بویژه در تهران هستیم. توضیح اینکه پس از اطلاعیه‌های تهدید آمیز و سرکوبگرانه‌ی لاجوردی جلاد و همچنین مصاحبه‌ی سراپا تهدید ناطق نوری جنایتکار (وزیر کشور خمینی) در ۱۵ اسفندماه گذشته با رسانه‌های خبری رژیم، روز پنجشنبه ۱۹ اسفند ۶۱، مردم شاهد رجاله‌گری و رذالت‌های مشتی پاسدار و مزدور خمینی در حمله به زنان بی‌حجاب در خیابان مصدق تهران بودند. اجیرشدگان خمینی، ضمن دادن شعارهایی به نفع شیطان جماران و حمایت از تهدیدات لاجوردی جلاد، از هیچگونه توهین و اعمال شرم‌آوری نسبت به افراد بی‌حجاب خودداری نکردند. پنجشنبه شب گذشته نیز پاسداران ضد خلقی خمینی در منطقه‌ی سیدخندان ضمن برخورد‌های وقیحانه و نثار دشنام‌های رکیک به یک زن بی‌حجاب، هنگامی که قصد داشتند او را به داسرا ببرند با مقاومت شوهر او روبرو شدند که در نتیجه پاسداران در مقابل چشم مردم و همسر و وحشت زده‌اش او را با گلوله به قتل رساندند. همچنین اخبار حاکی از اینست که در برخی شهرستان‌ها منجمله در شهر کرمان نیز ایادی رژیم دست به چنین اعمال ردیلا نه‌ای زده‌اند. مقایسه‌ی این قبیل اعمال سرکوبگرانه که دقیقاً در جهت تشدید سرکوب و خفقان در جامعه انجام می‌گیرد، با تک‌تک فرامین ۸ ماده‌ای خمینی، عمق پوسیدگی و ماهیت ضد-بشری و نتیجتاً فرم‌ناپذیری رژیم خمینی را نشان می‌دهد.

از سری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

رهنمودهائی درباره شیوه رمز نویسی

همچنانکه می دانیم در هر جنگ و مبارزه ای، بخصوص در مبارزه ای انقلابی مسلحانه ای که هم اکنون بر علیه رژیم ضد بشری خمینی جریان دارد، حفظ اسرار و جلوگیری از دست یابی دشمن به آنها یکی از بدیهی ترین و ضروری ترین لوازم پیروزی است. من باب مثال برخی از نوشته ها و مکتوبات واحدها و نیروهای رزمنده حاوی اسرار و "رد های اطلاعاتی" هستند که در صورت لورفتن آنها گاه مستقیم و یا غیرمستقیم از طریق آنها دشمن می تواند از جمله به پایگاهها، تلفنها، محل قرارها و... دسترسی پیدا کرده و رزمندگان را مورد تهاجم قرار دهد و یا امکانانشان را از بین ببرد. البته روشن است که نا آنجا که امکان داشته باشد، اینگونه اسرار و "رد های اطلاعاتی" اصولاً نیابستی بصورت مکتوب درآیند. اما بهر حال در مواردی استفاده از نوشته در رابطه با مسائل ارتباطی اجتناب ناپذیر می گردد که در اینصورت ضرورتاً نیابستی اقدامات لازم را برای حفظ آنها و جلوگیری از لورفتن اسرار مربوطه انجام داد. بخصوص که هرآن احتمال دارد بدلائل شناخته شده یا ناشناخته ای دچار درگیری ناخواسته ای شده و فرصت از بین بردن نوشته های اطلاعاتی را نداشته باشیم. و در نتیجه این نوشته ها بدست دشمن بیفتد و دشمن با استفاده از آنها رزمندگان و انقلابیون را که در پایگاههای دیگر فعالیت می کنند مورد تهاجم قرار دهد.

برای جلوگیری از تهدید فوق - که تا کنون نیز با مواردی از آن روبرو شده و نتایج سنگین آنرا که گاه شهادت تعدادی از رزمندگان بوده است، را متحمل شده ایم - یکی از بهترین شیوه ها استفاده از "رمز نویسی" است. یعنی نوشته ها بگونه ای باشند که فقط نویسنده و یا کسی که از "کلید" نوشته اطلاع دارد بتواند آنرا خوانده و معنی و مفهوم آنرا درک کند.

"رمز نویسی" بمنظور حفظ اسرار اطلاعاتی و تشکیلاتی و وظیفه ای انقلابی بردوش تک تک اعضا و رزمندگان مجاهد خلق است. تجربه نشان داده است که هرگونه کوتاهی در انجام این وظیفه و هرگونه ساده اندیشی و ساده گزینی در رابطه با آن منجر به لورفتن اطلاعات و مطالب ذیقیمتی شده که کاملاً قابل پیشگیری بوده اند.

علامتهای مختلف منجمله حروف انگلیسی و یا اشکال قراردادی دیگر نیز استفاده کرد مثلاً می توان یک مربع با ۴ خط در وسط آن \boxtimes را در نظر گرفت و با حذف یک یا دو یا چند خط متقاطع و یا محیط پیرامون آن اشکال متعددی بوجود آورد و هر کدام را رمز یک حرف یا کلمه قرار داد مثلاً \boxtimes " نشان - دهنده ی حرف " ی " و " \boxplus " نشان دهنده ی حرف " ک " باشد. مجموعه ای آنها یعنی $\boxtimes \boxplus$ " "

ی	۳۸	b	تبریز
ه	۴۶	z	فیل
و	۴۵	y	خریژه
ن	۹۵	x	دیوار
م	۹۸	w	تهران
ل	۹۹	v	آجر
گ	۱۳	u	مشهد
ک	۶	h	سیانور
ق	۷۹	A	اصفهان
ف	۷۸	B	توپ
غ	۷۷	T	سگ
ع	۶۶	S	زرافه
ظ	۶۳	C	زمین
ط	۶۱	b	اسب
ض	۷۵	D	گج
ص	۲۲	R	ماست
ش	۳۹	E	شیر
س	۹	F	شیراز
ژ	۳	I	یخ
ز	۵۵	J	گل
ر	۴۴	G	روباہ
ذ	۴۱	H	هند
د	۲۴	Q	بلبل
خ	۲۱	K	صندلی
ح	۱۸	k	گلایه
چ	۹۷	L	پرغال
ج	۸۶	M	میز
ث	۲۵	I	کبک
ت	۱۴	N	خروس
پ	۲۲	O	مرغ
ب	۱۲	P	ابر
الف	۱۱	b	باران
حروف اصلی	کد عددی لاتین	کد حرف	کد کلمه

جدول شماره ۱ - رمز خطی

وجود چنین شماره ای در دفتر تلفن سریعاً روشن می کند که تلفن به شکل رمز نوشته شده است و رمز آن نیز کم و زیاد کردن و یا جابجائی اعداد می باشد. در پایان تذکر این نکته نیز ضروری است که استفاده از شیوه های نظیر رمز نویسی یا جوهر نامرئی اساساً ناقض تکیه بر ذهن و بخاطر سپردن مسائل بسیار مهمی که نباید بر روی کاغذ منعکس شود نیست. به بیان دیگر نوشتن به شکل رمز و یا استفاده از جوهر نامرئی فقط در رابطه با مطالبی مجاز است که اساساً نوشتن آنها ضرورت داشته و امکان بخاطر سپردن آنها وجود نداشته باشد.

در این مقاله سعی شده است که با توضیحات کلی پیرامون رمز نویسی و شیوه های مختلف آن آشنائی حداقلی برای رزمندگان ایجاد شود تا خودشان با تکیه بر ابتکار و خلاقیت، شیوه های

بنا بر این در مبارزه با دشمن بایستی به رمز کردن "اطلاعاتی" که در پیشبرد امر مبارزه و انقلاب نقش جدی داشته و ضروری است که حفظ شده و از گزند دشمن محفوظ بمانند بهای کافی داد، و با گذاشتن انرژی و وقت لازم بعنوان یک کار جدی و یک وظیفه ای انقلابی با آن برخورد نمود. کم بهادادن به "رمز نویسی" و منعکس کردن بی حساب و کتاب "اطلاعات و اسرار" بر روی کاغذ نشان دهنده ی عدم احساس مسئولیت انقلابی و بی انضباطی و همچنین بی توجهی نسبت به این مسئله است که از این طریق چه ضرباتی ممکن است به جنبش و انقلاب وارد آید و چه سرمایه های از دست برود و... "رمز" را باید بگونه ای نوشت که پیچیده بوده و سریعاً کشف نشود. در این رابطه نیابستی طوری بنویسیم که فقط خودمان را راضی کنیم و فکر کنیم که کارمان را انجام داده ایم،

در مبارزه با دشمن بایستی به رمز کردن "اطلاعاتی" که در پیشبرد امر مبارزه و انقلاب نقش جدی دارند و ضروری است که حفظ شده و از گزند دشمن محفوظ بمانند بهای کافی داد.

جدید و پیچیده تری را کشف کرده و مورد استفاده قرار دهند.

توضیحات کلی

پیرامون رمز نویسی

رمز نویسی عبارت است از تبدیل اعداد، حروف، کلمات و مفاهیم یک نوشته، به اعداد، حروف، کلمات و تصاویر مختلف قراردادی که یا اساساً معنا و مفهومی ندارند و یا معنای نوشته ای اصلی را نمی دهند. بشکلی که خواننده نتواند با دیدن و خواندن آن به مطالب و حتی موضوع نوشته پی ببرد.

مثلاً برای نوشتن حرف "ی" از ۱۴ و برای نوشتن حرف "ک" از عدد ۲ می توان استفاده کرد و نهایتاً برای اینکه کلمه "یک" نوشته شود به این شکل نوشته می شود (۱۴، ۲) یا (۱۴، ۱). (طبق قرارداد قبلی از چپ یا راست نوشته می شود). بجای اعداد فوق می توان از

چراکه رمز ساده سریعاً کشف می شود و آنوقت ضربه دوچندان خواهد شد. زیرا دشمن برای کشف رمز انرژی می گذارد و بدون شک رمزهای ساده بزودی کشف می شوند. مثلاً اگر رمز دادن یک شماره تلفن، اضافه و یا کم کردن یک رقم مشخص به اعداد آن باشد با مقداری جابجائی می توان آنرا کشف نمود. بخصوص اگر ارقام اول شماره تلفن به رقمهایی تبدیل شود که اساساً شماره تلفنی با آنها شروع نمی شود. مثل ۹۹-۱۷-۱۸-۱۴ و... در صورتیکه اگر شماره تلفن تبدیل به مجموعه ای از عدد و شکل و حروف لاتین و فارسی بشود و بگونه ای نیز نوشته شود که نشان دهنده ی شماره تلفن نباشد کشف آن باسانی امکان پذیر نیست. مثلاً وقتی برای رمز کردن شماره تلفن ۲۸۰۴۵۱ فقط یک رقم از هر یک از اعداد آن کم شود عدد اول آن تبدیل به ۱۷ می شود و

و بی دقتی در این رابطه نهایتاً به آنجا منجر خواهد شد که هرگونه رمز نویسی عملاً بکنار گذارده شود. میبایستی با درک ارزش رمز نویسی و نقشی که در حل مسائل مبارزه ای انقلابی ما دارد، با صبر و آرامش کافی به انجام آن پرداخت. این ضرورت رمز نویسی است. در قسمت بعدی بچند شیوه از رمز نویسی اشاره می کنیم. رزمندگان با ایده گرفتن از مطالب آن می توانند شیوه های پیچیده تر و جدیدتری را ابداع کرده و مورد استفاده قرار دهند.

چند نمونه

از شیوه های رمز نویسی

شیوه های رمز نویسی محدود نیست و از انواع ساده تا پیچیده ی آن وجود دارد. انواع ساده معمولاً یک مرحله ای هستند و هر حرف یک علامت و یا حرف جانشین دارد و باصطلاح با یک "کد" مشخص می شود. در انواع پیچیده تر رمز هر حرف با دو یا چند کد مشخص می شود و هر قدر که تعداد کدها بیشتر و جدول آنها نامتعین تر باشد، رمز پیچیده تر می شود. در اینجا چند نوع رمز نویسی را برای نمونه و ایده گرفتن ذکر می کنیم. شما می توانید با توجه به آنها و با تکیه بر ابتکار و خلاقیت خود و صرف انرژی و وقت مکفی انواع دیگر آنرا ابداع کرده و مورد استفاده قرار دهید.

الف - رمز خطی
در این شیوه از رمز بازای هر حرف یک علامت (حرف، عدد، کلمه و یا تصویر) بعنوان کد انتخاب می شود. سپس متن اصلی بر مبنای کدها به رمز تبدیل می شود. بعنوان نمونه از جدول شماره ۱ که شامل چند نوع کد می باشد می توان بعنوان "کلید رمز" استفاده کرد و یک متن را به رمز تبدیل نمود و یا یک متن رمز شده را خواند. برطبق این جدول می توان با استفاده از کد "عددی" مثلاً کلمه ی "عملیات" را بشکل زیر رمز نمود. ۱۴، ۱۱، ۳۸، ۹۹، ۹۸، ۶۶، ۱۴
برای پیچیده تر شدن رمز خطی می توان حروف و یا کدهای آنرا متناسب با روزهای هر ماه یا هفته تغییر داد و یا از مخلوط چند کد استفاده نمود. همان کلمه ی "عملیات" بر مبنای کدهای "عددی، لاتین و کلمه" به شکل زیر رمز می شود. زرافه، ۹۸، ۹۹، تبریز، باران، N.
نوع ساده ای این رمز به این شکل است که حروف ۳۲ گانه ی فارسی را به ترتیب مثلاً از عدد ۲۵ تا ۵۲ کدگذاری کرده و بر

بمفهوم کلمه ی "یک" می باشد. از مربع فوق می توان علامت های متعدد و زیادی استخراج نمود. از مخلوط حروف فارسی، انگلیسی، اعداد و اشکال نیز می توان برای رمز نویسی استفاده کرد. همچنین می توان در بین نوشته ها از شهرمزهائی که هیچ معنائی نمی دهند و نقش رد گم کردن دارند، برای جلوگیری از کشف رمز بهره گرفت. رمز نویسی یک ابتکار است و شیوه ها و انواع آن می تواند متنوع و بسیار زیاد باشد. بنا بر این هر اندازه که انرژی بیشتری گذاشته شود، رمزهای پیچیده تر و تازه تری می توان ابداع کرد. نکته ی مهم اینست که باید برای نوشتن و یا خواندن رمز، بادرک بهای واقعی آن وقت و انرژی کافی گذاشت و با طرف مقابل نیز هماهنگی های لازم را ایجاد کرد. بی حوصلگی

آزمونی تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

رهنمودهائی درباره شیوه رمز نویسی

مبنای آن متون رمز نوشته می شود. در ضمن اعداد ۰ تا ۹ نیز می توانند به شیوهی فوق کدگذاری شوند تا در صورتی که در نوشته به عدد نیاز پیدا شد از آن استفاده گردد.

رمز خطی - چه نوع متغیر و چه نوع ثابت و همچنین نوع مخلوط آن - ساده ترین نوع رمز می باشد و با مقداری صرف انرژی می توان آنرا کشف کرد. در مورد نحوه کشف بعدا توضیح خواهیم داد.

ب- رمز جدولی
رمز جدولی به این شکل است که حروف فارسی در یک جدول با ۳۶ خانه نوشته می شود و با کد گذاری افقی و عمودی هر حرف با ۲ "کد" خوانده می شود. در صورتی که چهار طرف جدول با علامت های مختلف کدگذاری شود به ازای هر حرف ۴ کد بوجود می آید. به جدول شماره ۲ دقت کنید. مثلا حرف "ق" با ۴ کد قابل رمز کردن است این کدها عبارتند از: ۵/۱۳، ۱۲/۱۳، ۵/۱۲، ۵/۱۲

این رمز در مقایسه با رمز خطی از تفاوت کیفی برخوردار نیست، ولی برای پیچیده کردن آن می توان جدولی با خانه های زیادتر مثلا ۱۶x۱۶ خانه رسم کرد و حروف فارسی را به دفعات در آنها تکرار نمود. تا به ازای هر حرف کدهای بسیار زیادتری بوجود آید. به این ترتیب متن رمز شده مقداری پیچیده تر می شود و طبیعتا کشف آن مشکل تر می گردد. جدول شماره ۳ نشان دهنده رمز جدولی با تعداد خانه های ۱۶x۱۶ می باشد. در این جدول حرف "ق" به تنهایی دارای ۲۲ کد رمز می باشد و در یک نوشته می توان به تناوب از آن استفاده نمود. در این جدول اعداد صفر تا ۹ را هم می توان گنجانده و از آن استفاده نمود. تعدادی از کدهای رمز حرف "ق" عبارتند از:

۴۶/۱ - ۳۵/۱ - ۳۵/۷ - ۴۶/۷ - ۳۳/۸ - ۳۳/۹ - ۳۱/۸ - ۸/۵۰ - ۸/۵۰ - ۳۱/۸ - ۵۴/۸ - ۵۴/۸ - ۳۱/۸
ج- رمز دایره های متحدالمرکز
دایره های متحدالمرکزی به شکل جدول شماره ۴ رسم می کنیم و حروف فارسی را به تناوب در میان آنها قرار می دهیم هر حرف با دو کد مشخص می شود که یکی نشان دهنده شماره دایره و

	A	B	C	D	E	F	
۱	ج	ث	ت	پ	ب	الف	K
۲	ر	ذ	د	ح	خ	چ	O
۳	ص	X	ش	س	ژ	ز	H
۴	غ	ع	ظ	X	ط	ض	R
۵	گ	X	ک	ق	X	ف	۱۲
۶	ی	ه	و	ن	م	ل	D
	S	Q	۹	۱۳	Z	X	

جدول شماره ۲- رمز جدولی ساده

چندمین کلمه ای باشد و جدول از پیچیدگی بیشتری نسبت به جدول شماره ۳ برخوردار است زیرا درجه نامتعیین بودن آن بیشتر است. در این جدول کدهای حرف "ق" عبارتند از: D/۲۴، A/۱ - C/۱۷ - D/۵۶ با زیاد کردن تعداد دایره ها می توان به تعداد "کد" برای هر حرف افزود.

د- رمز کتابی
رمز کتابی استفاده از نوشته های یک کتاب به عنوان کد می باشد. به این ترتیب که متن صفحه ای از یک کتاب را از قبل مشخص می کنیم و هر حرف را که خواستیم به شکل رمز بنویسیم در آن صفحه از کتاب می یابیم. مثلا از خط اول شروع می کنیم. اگر در آن خط بود، تعیین می کنیم که چندمین کلمه است و سپس چندمین حرف از آن کلمه را تشکیل می دهد. باین ترتیب با مشخص کردن اینکه حرف مورد نظر در خط چندم است و در

چندمین کلمه ای باشد و جدول از پیچیدگی بیشتری نسبت به جدول شماره ۳ برخوردار است زیرا درجه نامتعیین بودن آن بیشتر است. در این جدول کدهای حرف "ق" عبارتند از: D/۲۴، A/۱ - C/۱۷ - D/۵۶ با زیاد کردن تعداد دایره ها می توان به تعداد "کد" برای هر حرف افزود.

ب- رمز کتابی
رمز کتابی استفاده از نوشته های یک کتاب به عنوان کد می باشد. به این ترتیب که متن صفحه ای از یک کتاب را از قبل مشخص می کنیم و هر حرف را که خواستیم به شکل رمز بنویسیم در آن صفحه از کتاب می یابیم. مثلا از خط اول شروع می کنیم. اگر در آن خط بود، تعیین می کنیم که چندمین کلمه است و سپس چندمین حرف از آن کلمه را تشکیل می دهد. باین ترتیب با مشخص کردن اینکه حرف مورد نظر در خط چندم است و در

صورت جدول می باشد به تنهایی سوال انگیز است.

در صورتی که یک حرف در یک صفحه از کتاب نبود می توان سطور را پشت سرهم شمرد و به صفحات بعد رفت. بنابراین لازم است که صفحه ای مبداء و نوع کتاب از قبل بین طرفین رمز مشخص شده باشد. با توجه به جدول شماره ۵ رمز کلمه "عملیات" عبارتست از:

۳۰۴۰۲ - ۶۰۴۰۴ - ۳۰۱۰۶
۵۰۱۰۱ - ۲۰۱۴۰۳ - ۲۰۳۰۵
پس از استفاده از هر حرف روی آنرا با مداد خط بکشید تا در یک متن رمز شده از کد یک حرف دوبار استفاده نکنید. سپس می توانید آثار مداد را پاک

	A	B	C	D	E	F	G	H	I	J	K	L	M	N	O	P	
۳۶	ش	س	ژ	ز	ر	ذ	د	خ	ح	چ	ج	ث	ت	پ	ب	الف	۴۴
۳۵	ی	ه	و	ن	م	ل	ک	ق	ف	غ	ع	ظ	ط	ض	ص		۴۶
۳۴	الف	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	ژ	س	ش		۴۸
۳۳	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ق	ک	ل	م	ن	و	ه	ی			۵۰
۳۲	ش	س	ژ	ز	ر	ذ	د	خ	ح	چ	ج	ث	ت	پ	ب	الف	۵۲
۳۱	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ق	ک	ل	م	ن	و	ه	ی			۵۴
۳۰	الف	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	ژ	س	ش		۵۶
۲۹	ی	ه	و	ن	م	ل	ک	ق	ف	غ	ع	ظ	ط	ض	ص		۵۸
۲۸	ش	س	ژ	ز	ر	ذ	د	خ	ح	چ	ج	ث	ت	پ	ب	الف	۶۰
۲۷	ی	ه	و	ن	م	ل	ک	ق	ف	غ	ع	ظ	ط	ض	ص		۶۲
۲۶	الف	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	ژ	س	ش		۶۴
۲۵	ی	ه	و	ن	م	ل	ک	ق	ف	غ	ع	ظ	ط	ض	ص		۶۶
۲۴	ش	س	ژ	ز	ر	ذ	د	خ	ح	چ	ج	ث	ت	پ	ب	الف	۶۸
۲۳	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ق	ک	ل	م	ن	و	ه	ی			۷۰
۲۲	ش	س	ژ	ز	ر	ذ	د	خ	ح	چ	ج	ث	ت	پ	ب	الف	۷۲
۲۱	ی	ه	و	ن	م	ل	ک	ق	ف	غ	ع	ظ	ط	ض	ص		۷۴
	Q	R	S	T	U	V	W	X	Y	Z	B	H	K	L	F	Q	

جدول شماره ۳- رمز جدولی با تعداد خانه های زیاد

کشف رمز

و شیوه مقابله با آن

همانطور که گفتیم دشمن برای کشف رمز انرژی می گذارد و در صورتی که از شیوه های ساده و یا لو رفته استفاده شده باشد، طبعاً رمزها را کشف می کند. بنابراین باید شیوه های ساده را کنار گذاشت و با پیچیده و چند مرحله ای کردن آن امکان کشف رمز را به حداقل رساند. به اضافه باید توجه داشت که این احتمال همیشه وجود دارد که یک شیوه از رمز نویسی برای دشمن شناخته شود، بنابراین لازم است که شیوه ها را مستمرا تغییر داد. در حقیقت استفاده از هر شیوه و رمز مشخص عمر معین دارد و اگر به این مسئله یعنی کهنه شدن مستمر شیوه های رمز نویسی توجه نشود ممکن است پس از استفاده ای طولانی مدت از یک شیوه ناگهان متوجه شوید که دشمن مدت ها است که آنرا کشف کرده است. نکته ای که اکیدا باید به آن عمل نمود این است که هیچگاه رمز و کلید آن در کنار یکدیگر نگهداری و یا حمل و نقل نشود زیرا با لورفتن یکی، دیگری نیز لو خواهد رفت. اما شیوه ای که برای کشف بقیه در صفحه ۲۵

آموزش ویژه هسته‌های مقاومت مسلحان (۲)

درباره تهیه تدارکات (سلاح، مهمات و...) و اجرای عملیات

بقیة صفحه اول

ماشین سرکوب خمینی می‌باشد، سعی کرده‌ایم در رابطه با سلاح‌های سبک و کوچک که بیشتر در این نوع عملیات بکار می‌رود و هم چنین مسائل اجرایی چنین سلاح‌هایی توضیحات بیشتری بدهیم. اما لازم بیادآوری است که چک لیست‌ها، ضوابط و دیگر مسائلی که در این میحت به آنها اشاره خواهد شد برای تمامی عملیات (اعم از کوچک و بزرگ یا ساده و پیچیده) مصداق داشته و قابلیت اجرایی دارند.

مرحله سوم:

آماده کردن تدارکات

* سوال ۴۴ - در مرحله سوم اجرای عملیات یعنی مرحله آماده کردن تدارکات (سلاح و مهمات و...) چه کارهایی باید انجام شود؟

جواب: پس از شناسائی "سوز" و طراحی عملیات، بر اساس طرح و برنامه بایستی برای تهیه و آماده کردن تدارکات لازم اقدام نمود. طبیعتا همانطور که طراحی عملیات، متناسب با تواناییهای دشمن انجام می‌شود تهیه تدارکات لازم برای انجام عملیات نیز بایستی با توانائیهای واحد عملیاتی هماهنگی داشته باشد و تدارکات پیش‌بینی شده در طرح عملیاتی بایستی برای واحد عملیاتی قابل تهیه کردن باشد.

بطور کلی از تدارکات اساسی برای هر عملیات یکی تهیه و آماده کردن "آتش مورد نیاز" و دیگری فراهم کردن "خودرو" مناسب می‌باشد. پس از تهیه هر کدام از آنها بایستی بر مبنای ضوابط و چک لیست‌های مشخص، سالم بودن و آماده بودن هر کدام را بطور جداگانه برای اجرای عملیات کنترل نمود تا بدین ترتیب عملیات از این نظر تضمین شود.

* سوال ۴۵ - چگونه می‌توان سلاح تهیه کرد؟

جواب: هسته‌های مقاومت مسلح عموما بسادگی می‌توانند سلاح تهیه کنند، زیرا بیشتر سلاح‌هایی که در انقلاب ۲۲ بهمن صادره شده است علیرغم تلاش‌های رژیم ضد بشری خمینی

تهیهی سلاح نگر نیست. منبعی که تا پایان عمر دشمن تمام نخواهد شد، و این یک "اصل" در هر مبارزه‌ی انقلابی است. کما اینکه سلاح‌هایی که هم‌اکنون در دست رزمندگان مجاهد خلق و هسته‌های مقاومت مسلح است از رژیم شاه و یا خمینی صادره گردیده و در خدمت خلق بکار گرفته شده است.

با در اختیار داشتن یک سلاح می‌توان مزدوری را بهلاکت رساند و سلاحش را صادره کرد و بدین ترتیب به تهیهی سلاح‌های بیشتر اقدام نمود. حتی می‌توان برای تهیهی اولین سلاح گرم نیز، از انواع اسلحه‌های سرد استفاده کرد. تجربه نشان داده است که راه تهیهی سلاح هیچگاه برای یک انقلابی بسته نیست.

آن "و یا جزوه‌ی حمل و نگهداری سلاح از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران مراجعه کرده و آموزش‌های لازم را فرا گیرید.

گذشته از ضرورت آشنائی با چگونگی استفاده از سلاح نکات دیگری نیز در رابطه با استفاده از سلاح وجود دارد که بترتیب به توضیح آنها خواهیم پرداخت این نکات عبارتند از:

- نظافت، روغنکاری و نگهداری سلاح
- حمل و نقل سلاح
- چک سلامتی و صحت کارکرد سلاح
- ...

* سوال ۴۷ - نظافت، روغنکاری و نگهداری سلاح چگونه است؟
جواب: سلاحی را که بدست گرفته‌ایم یا آن را در غلاف و پوشش با خود حمل می‌کنیم باید همیشه تمیز و روغنکاری شده باشد، تا در



۱- کالیبر	۷/۶۲ میلیمتر
۲- طول بدنه	۸۷ سانتیمتر
۳- وزن بدون خشاب	۳/۸ کیلوگرم
۴- برد نهائی	۲۰۰۰ متر
۵- برد مفید	۱۵۰۰ متر
۶- برد موثر	۴۰۰ الی ۵۰۰ متر
۷- سرعت ابتدائی گلوله	۷۱۰ متر در ثانیه
۸- حد متوسط تیراندازی	بصورت تئوریک در هر دقیقه ۶۰۰ تا ۷۰۰ فشنگ است.
۹- حد متوسط تیراندازی بصورت عملی در هر دقیقه ۲۰۰ فشنگ.	

* سوال ۴۶ - در رابطه با سلاح هنگام استفاده دچار اشکال نشود.

کلیه سلاح‌هایی که در فضای باز قرار دارند و در دسترس می‌باشند بطور معمول هفته‌ای یکبار باید تمیز و روغنکاری شوند. بعد از هر تیراندازی (حتی یک گلوله) اگر تا تیراندازی بعدی بیش از یک روز فاصله وجود دارد، سلاح باید تمیز شود. زیرا احتراق باروت مقداری "بقایا" دارد که به همراه دود ناشی از احتراق در قسمت‌های مختلف سلاح بخصوص در لوله‌ی آن، باقی می‌ماند و ممکن است در تیراندازی‌های بعدی موجب ایجاد اختلالاتی در هنگام خارج شدن گلوله شده و همچنین حرکت قسمت‌های متحرک اسلحه را با اشکال مواجه کند. در ضمن اگر سلاح در مجاورت رطوبت (مثل عرق بدن) قرار بگیرد و یا بر روی آن گرد و خاک و پرز بنشیند، برای

هنوز در دست مردم باقی مانده است. حتی اگر رزمندگان هسته‌های مقاومت خودشان سلاح نداشته باشند، یقینا نزد اطرافیان، دوستان، آشنایان و قایل‌هایشان سلاح پیدا می‌شود که آنها می‌توانند با کمی جستجو و با پیگیری مساله، سلاح مناسب را تهیه نمایند. همچنین هوادارانی که در ارتش و یا نیروهای انتظامی هستند نیز می‌توانند سلاح تهیه کرده و در اختیار رزمندگان مجاهد قرار دهند. در ضمن عده‌ای نیز اسلحه می‌فروشند و می‌توان از طریق آنها اقدام به تهیهی سلاح نمود.

گذشته از منابع فوق، همیشه دشمن بعنوان اصلی‌ترین منبع تهیهی سلاح برای ما می‌باشد. تجربه‌ی مبارزاتی خلق خودمان و دیگر خلق‌های جهان نشان داده است که همیشه باید به دشمن بعنوان منبع استراتژیک

استفاده احتیاج به نظافت و روغنکاری دارد. بخصوص اگر گرد و خاک و یا شیئی خارجی دیگری بداخل لوله‌ی آن رفته باشد حتما باید تمیز شود. بعضی از سلاح‌ها نیز بایستی پس از تعداد مشخصی تیراندازی حتما تمیز شوند. در غیر اینصورت احتمال گیر کردن سلاح بطور جدی افزایش پیدا می‌کند. مثلا کلاشینکف بعد از شلیک ۶۰۰ تیر و ژ-۳ بعد از شلیک ۱۰۰ تیر باید تمیز شوند.

برای روغنکاری هر سلاح ابتدا باید خشاب آن را بیرون آورد و با کشیدن گلنگدن مطمئن شد که فشنگی در داخل آن نیست. برای اطمینان کامل لازم است که مخزن فشنگ در داخل سلاح بوسیله‌ی انگشت و یا با نگاه کردن چک شود تا یقین حاصل گردد که فشنگ داخل آن نیست. این مساله اهمیت زیادی دارد، زیرا شلیک ناخواسته در پایگاه گذشته از خطرات جانی نتیجه‌اش برهم زدن وضع امنیتی پایگاه و ضروری کردن تخلیه‌ی آن می‌باشد. هم چنین در هیچ شرایطی حتی وقتی که صد درصد مطمئن هستید سلاح خالی است، لوله‌ی سلاح را بسمت کسی نگیرید عادت کنید که همیشه لوله‌ی سلاح را بطرف بالا نگهدارید تا در صورتی که احیانا شلیک ناخواسته‌ای پیش آمد خطرات جانی نداشته باشد.

پس از اطمینان از خالی بودن سلاح قطعات آن را یکی یکی باز می‌کنیم و با یک پارچه‌ی خشک و تمیز و بدون پرز آنها را تمیز می‌نمائیم. بعد از آن قطعات را به روغن آغشته کرده و چند دقیقه صبر می‌کنیم تا روغن در زوایای آنها نفوذ کند. سپس اضافه‌ی روغن‌ها را توسط پارچه، از روی قطعات پاک می‌کنیم.

برای نظافت لوله‌ی سلاح، اگر لوله خیلی دوده و خاک گرفته باشد ابتدا چند قطره نفت و یا روغن به درون لوله می‌چکانیم سپس با استفاده از برس‌های مخصوص یا با استفاده از میله‌های چوبی یا فلزی و مقداری پارچه درون لوله را خوب تمیز می‌کنیم. جداری خارجی سلاح را از هر گونه "زنگ" پاک کرده و با مقدار کمی روغن چرب می‌کنیم. اگر قنداق و قبضه‌ها چوبی بودند برای چرب کردن آنها بهتر است از روغن زیتون استفاده کنید تا دوام و عمر آنها زیاد شود. برای پاک کردن سلاح‌های کثیف و زنگ زده

آموزش ویژه‌هسته‌های مقاومت مسلحانه (۲)

دربارهٔ تهیهٔ تدارکات (سلاح، مهمات و...)

و اجرای عملیات

می‌توان از گازوئیل استفاده کرد. در رابطه با روغنکاری سلاح به چند تذکر توجه کنید.

– هنگام باز کردن سلاح قطعات آن را مرتب در کنار یکدیگر بگذارید تا هنگام بستن دچار سردرگمی و اشتباه نشوید و چیزی کم نشود.

– اگر چند سلاح مشابه دارید هنگام نظافت و روغنکاری آنها را یکی یکی باز کنید تا قطعات آنها با یکدیگر قاطی نشود.

– برای پاک کردن سلاح حتما از پارچه‌ای استفاده کنید که پرز ندهد.

– جهت روغنکاری سلاح به ترتیب، از روغن مخصوص اسلحه، روغن چرخ خیاطی، روغن شماره ۱۰ انومیل و انواع روغن‌های رقیق نفتی می‌توانید استفاده کنید. – در صورتی که هیچ وسیله‌ای برای تمیز کردن سلاح نداشتید، از آب گرم و صابون استفاده کنید. پس از تمیز کردن بلافاصله قطعات را خشک کنید. برای سرعت در خشک شدن می‌توانید قطعات را در محیط گرم، مثل کنار بخاری قرار دهید.

* سوال ۴۸ – در حمل و نقل سلاح به چه نکاتی باید توجه داشت؟

جواب: حمل مخفی هر نوع سلاح شیوه‌ی خاص خود را دارد ولی باید توجه داشت که اگر سلاح در جاسازی حمل می‌شود، بایستی بنحوی باشد که در بازرسی‌های دشمن قابل کشف نباشد. اگر نسبت به جاسازی آن مطمئن نیستید، بهتر است آن را در یک پوشش مناسب گذارده و کاملا آماده‌ی شلیک نگاهدارید تا در صورت بروز هر مسأله‌ای بتوانید از آن حداکثر استفاده را بکنید (برای توضیح بیشتر به مقاله‌ی نحوه‌ی مقابله با درگیری‌های ناخواسته در نشریه‌ی مجاهد شماره ۱۳۱ مراجعه‌نمائید).

برای حمل انواع سلاح کمری باید آن را به کمر ببندید. برای این کار می‌توانید هم از غلاف استفاده کنید و هم از کمربنده‌های کشی. غلاف اسلحه را که با کمر بند به کمر محکم می‌شود،

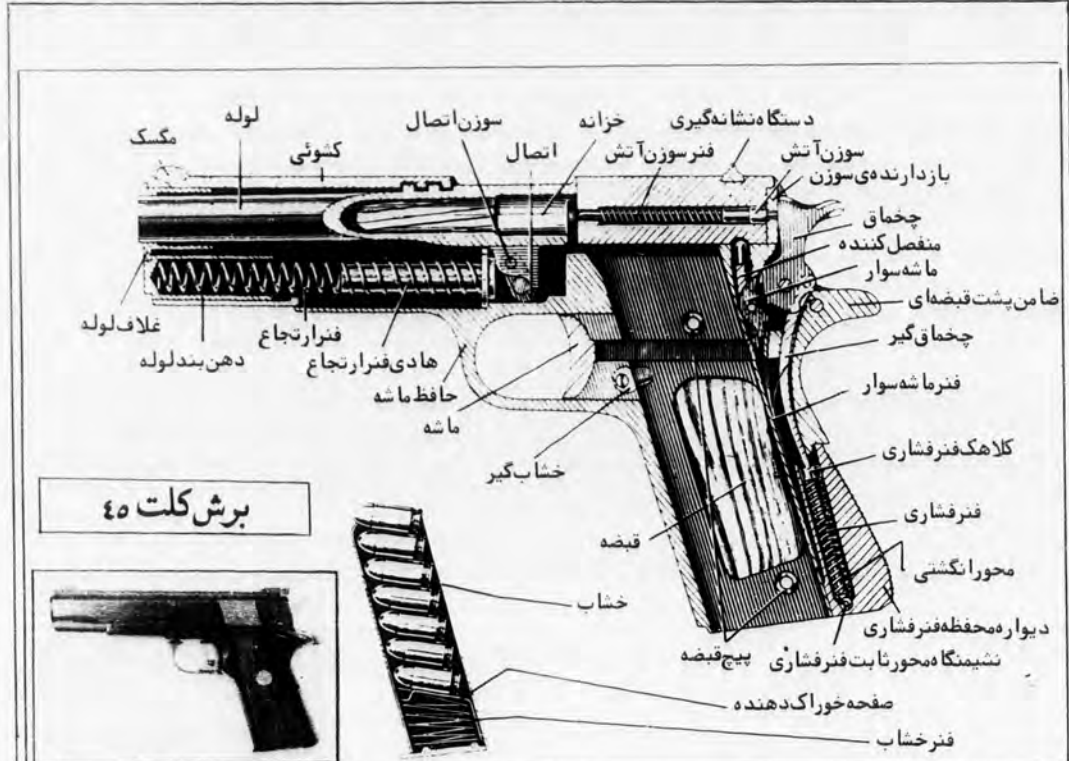
می‌توانید از چرم بدوزید. کمربنده‌های کشی، کمربنده‌های طبی هستند که از داروخانه‌های بزرگ و فروشگاه‌های داروئی قابل خریداری می‌باشند.

فشنگ اضافه را از جلد بیرون بیاورید تا در موقع لزوم بتوانید بسرعت از آنها استفاده کنید. مسلسل یوزی و انواع مسلسل‌های کوتاه دیگر را می‌توانید در ساک، کیف و پوشش‌های مشابه دیگر – که مردم بطور معمول در دست می‌گیرند – حمل نمائید. اینگونه سلاح‌ها حتما باید "بند" داشته باشند تا در هنگام عملیات – که رزمندگان تحرک فراوان دارند – بند آن را بدور دست بسته و یا به گردن بیندازند. این کار باعث می‌شود که اگر سلاح بهر دلیل از دست خارج شد، بزمین نیفتد.

گلوله است اگر سلاح گلوله را شلیک کند و مجددا صحیح تغذیه شده و آماده‌ی شلیک گردد. این امر نشان‌دهنده‌ی سلامت تمامی اجزاء آن می‌باشد در صورتی که امکان شلیک نبود، برای بررسی سلامت عملکرد سلاح به روش زیر عمل کنید. – خشاب را پر کرده و داخل سلاح بگذارید و پی‌درپی کلنگدن را بکشید. (باید دقت داشته باشید لوله‌ی سلاح شما به سمت کسی نباشد)

فشنگ‌ها یکی پس از دیگری باید وارد لوله شده و هنگام عقب کشیدن کلنگدن به بیرون پرتاب شوند.

– خشاب حالی را داخل سلاح بگذارید و پس از کشیدن کلنگدن لوله‌ی سلاح را بطرف



برش کلت ۴۵

مختصات کلت ۴۵:	
۱ – کالیبر	۱۱/۴۳ میلیمتر
۲ – گردش خان	از راست به چپ
۳ – تعداد خان	۶ عدد
۴ – طول هر گام	۴/۴۰۶ میلیمتر
۵ – طول لوله	۱۲۷/۷۶ میلیمتر
۶ – طول تمام سلاح	۲۱۸/۲۶ میلیمتر
۷ – وزن طپانچه با خشاب خالی	۱/۱۰۰ کیلوگرم
۸ – وزن طپانچه بدون خشاب خالی	۱/۲۰ کیلوگرم
۹ – وزن یک عدد فشنگ	۲۱/۰۷۸ گرم
۱۰ – حداکثر برد موثر	۵۰ تا ۷۵ متر
۱۱ – حداکثر برد (زاویه ۳۰ درجه)	۱۴۶۳ متر

و یا در هنگام تعویض خشاب دست آزاد باشد. حمل سلاح ۳ با پوشش‌های مناسب، امکان‌پذیر است ولی در صورت ضرورت می‌توان قنداق آن را کوتاه کرد و یا از انواع قنداق "تاشو" استفاده نمود. به تجربه ثابت شده است استفاده از سلاح‌های کوتاه در این مرحله از عملیات، انرژی کمتری می‌گیرد و مناسب‌تر است.

* سوال ۴۹ – چگونه سلامتی و صحت عملکرد سلاح را آزمایش کنیم؟

جواب: برای آزمایش سلامتی و صحت عملکرد سلاح بهترین راه شلیک یک خشاب با آزمایش موارد فوق‌الذکر

بالاتر بگیرید و شلیک نمائید. صدای خوردن چکش به پشت سوزن باید شنیده شود. در صورتی که اسلحه روی ضامن بود، ماشه نباید بعقب برود و شلیک نماید.

– اسلحه را باز کنید و قطعات مختلف آن را بررسی نمائید تا سائیدگی و خرابی نداشته باشند. مهمترین این قطعات عبارتند از: – سوزن – پوک‌کش – پوک‌پران – دستگاه چکاننده – ضامن نگاهدارنده‌ی خشاب با آزمایش موارد فوق‌الذکر

می‌توان تا حد قابل‌تکمی‌های مطمئن شد که اسلحه سالم است ولی بهر حال بهترین آزمایش همان شلیک کردن است.

* سوال ۵۰ – "رفع گیر" در انواع سلاح‌ها چگونه است و آشنائی با آن چه ضرورتی دارد؟

جواب: اصولاً "گیر" عبارت است از بروز عوامل و اشکالاتی که مانع شلیک گلوله شده و یا در ادامه‌ی شلیک تولید وقفه نماید. "رفع گیر" نیز برطرف ساختن اشکالات فوق می‌باشد. چون احتمال دارد در هنگام عملیات سلاح گیر کند و شلیک انجام نشود، لازم است که کلیدی رزمندگان با این مسأله آشنائی کافی داشته باشند تا بتوانند سریعاً به رفع گیر سلاح خود اقدام نمایند.

علل گیر کردن سلاح بطور کلی عبارت است از: – فاسد بودن فشنگ در اثر رطوبت، کهنه‌بودن آن و یا عوامل دیگر.

– کیفیت بودن اسلحه و وجود حرم، گرد و خاک، روغن و دیگر عوامل خارجی در لابلای قطعات، لوله و منافذ سلاح. – جابجائی و اشتباه قرار گرفتن قطعات سلاح هنگام بار و بسته کردن آن.

– وجود اشکالات فنی مثل: شل شدن فنر کلنگدن (فنر ارتجاع)، فنر سوزن و فنر چکش و ماشه، شکستن سوزن، سائیده شدن سوزن، سائیده شدن سکنس پوک‌کش، "قر" شدن فشنگ، سست شدن فنر خشاب، درست قرار نگرفتن فشنگ‌ها در خشاب، "قر" شدن خشاب و دیگر قطعات سلاح بر اثر ضربات محکم و ...

برای رفع هر یک از عوامل فوق به ترتیب زیر عمل می‌کنیم: – در صورت فاسد بودن فشنگ باید آن را تعویض نمود. – اگر گیرکردن اسلحه مربوط به کیفیت بودن آن باشد، لازم است سلاح را به دقت نظافت و روغنکاری کرد.

– در صورت هر نوع اشتباه در بستن سلاح باید آن را باز کرد و مجدداً بست. بعد از باز و بسته کردن سلاح برای اطمینان از صحت بستن قطعات، یکبار کلنگدن را بکشید و بسمت هوا شلیک کنید.

– در صورت شل و یا کثیف شدن فنر کلنگدن (فنر ارتجاع)، کلنگدن درست جابجا نمیشود و در وسط راه می‌ماند. برای برطرف شدن آن اگر کثیف است باید تمیز شود و اگر سست شده باید عوض گردد. – سست شدن و یا کثیف شدن فنر سوزن باعث می‌شود که بقیه در صفحه ۲۳

گوشه‌ای از انعکاس کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی برادر مجاهد حسین دادخواه در تلویزیون هاو مطبوعات جهان

تلویزیون فرانسه

رپرتاژ کانال ۲ تلویزیون آلمان

هرسه کانال تلویزیون فرانسه در همان روز ۲۶ اسفند که کنفرانس مطبوعاتی و رادیو - تلویزیونی برادر مجاهد حسین دادخواه برگزار گردید گزارشی در این زمینه پخش نمودند. در زیر ترجمه‌ی برخی از این رپرتاژها می‌آید:

رپرتاژ کانال ۲ تلویزیون فرانسه

ایران کشوری است که بسختی می‌توان موقعیت واقعی آنرا شناخت. زیرا از چند ماه پیش رفتن به این کشور برای مطبوعات غربی ممنوع شده است. در باره‌ی تعداد زندانیان، ارقام زیادی رواج دارد احتمال می‌رود که بین ۲۰ تا ۵۰ هزار زندانی سیاسی و عادی در این کشور وجود داشته باشد. آنچه مسلم است بار دیگر شکنجه در این کشور اعمال می‌شود.

عفو بین‌المللی در آخرین گزارش خود رژیم ایران را به اعمال شکنجه بطور گسترده متهم نمود. یک ایرانی ۲۷ ساله که اخیرا وارد پاریس شده است این مطلب را امروز صبح تصدیق کرد، وی که متهم به هواداری از مجاهدین شده بود، ۴۴ روز را در زندانهای تهران بسر برده است و سپس حین یک نقل و انتقال فرار کرده است.

— مرا بروی تخت شکنجه خواباندند و دستهای مرا به قسمت بالائی تخت بستند و از ساعت ۷ بعد از ظهر تا نیمه شب با یک کابل برق به کف پاهایم شلاق زدند. من ۳ بار بیهوش شدم. در اواخر نیمه شب

رپرتاژ کانال ۲ تلویزیون فرانسه

کانال ۲ تلویزیون فرانسه در برنامه‌ی اخبار ساعت ۸ شب خود، ضمن گزارشی در مورد شکنجه در کشورهای مختلف جهان، قسمت‌هایی از کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی برادر مجاهد حسین دادخواه را پخش کرد.

"مرا بروی تخت شکنجه خواباندند و دستهای مرا به قسمت بالای تخت بستند و از ساعت ۷ بعد از ظهر تا نیمه شب با یک کابل برق به کف پاهایم شلاق زدند. من ۳ بار بیهوش شدم، در اواخر نیمه شب، آنها دست و پای مرا به چهارمیخ بستند و مرا در این وضعیت تا صبح نگهداشتند. آنها مرا در مقابل زن و دختر یکسال و نیمه‌ام شکنجه کردند و دختر کوچکم را سیلی زدند..."

رپرتاژ کانال ۲

تلویزیون فرانسه

حسین دادخواه ۲۷ ساله، که یک کارگر ساختمانی است، یکی از هواداران سازمان مجاهدین خلق می‌باشد. مجاهدین مبلغ یک اسلامیسمد مدرن هستند. قبلا شاه و امروز خمینی آنها را مارکسیست لقب داده‌اند ولی آنها از خدا در مقابل این القاب دفاع می‌کنند. مردیکه شما صدایش را خواهید شنید، سه‌ماه پیش زندانی شده بود و توسط پاسداران شکنجه شده است. او توانسته است از زندان بگریزد و کشورش را ترک کند. او آنچه را که بر سرش آمده شرح می‌دهد:

(تصویر و صدای برادر مجاهد حسین دادخواه):

"بلافاصله، بعد از دستگیری مرا وحشیانه کتک زدند و من از ناحیه‌ی سر بشدت زخمی شدم و بعد مرا به ستاد پاسداران خمینی انتقال دادند. برای بازجوئی مرا بروی تخت بستند و به سرپنجه‌های پایم با کابل شلاق زدند، چون من صحبت نمی‌کردم، یک متخصص شکنجه از تهران به آنجا آمد. پس از آمدن او من یکبار دیگر تحت شکنجه قرار گرفتم. روز ۲ فوریه (۱۳ بهمن ۶۱) در حالیکه مرا به راه‌آهن تهران می‌بردند تا به محلی که دستگیر شده بودم انتقال دهند با یک شانس استثنائی توانستم نجات یابم. سپس به پاکستان رفتم و در آنجا صلیب سرخ بین‌المللی مرا تحت حمایت خود قرار داد. من نمی‌دانم چه بر سر همسر و کودکم آمده، برادر ۱۳ ساله‌ام در زندان است و برادر ۱۷ ساله‌ی دیگرم به دستور خمینی تیرباران شده است."

در این برنامه ابتدا نماینده‌ی سازمان ملل متحد در ژنو به خبرنگار تلویزیون آلمان گفت:

"گزارشی در مقابل من است که در باره‌ی وضعیت حقوق بشر در ایران می‌باشد. این گزارش بعنوان سندی از طرف سازمان ملل متحد بچاپ رسیده و شامل توضیحاتی در موارد مختلفی از زیرپا گذاشتن حقوق بشر در ایران می‌باشد، یعنی در درجه‌ی اول عدم توجه رژیم ایران به دستورات منشور حقوق بشر و مهمتر از همه عدم توجه به حق حیات فردی، موجودیت فیزیکی یا جسمی شخص، وجود شکنجه، عدم توجه به قواعد معمول در مورد حق محاکمه و عدم رعایت آزادی مذهب و وجدان را نشان می‌دهد، اینها اتهامات اصلی بودند که در این گزارش آمده‌اند."

سپس با نشان دادن برادر مجاهد حسین دادخواه خبرنگار اضافه می‌کند: "حسین دادخواه در یک کنفرانس مطبوعاتی در محل سالن مجمع حقوق بشر در پاریس بطور مشخصی این اعتراضات را توضیح می‌دهد.

دادخواه بین ۲۲ دسامبر تا ۵ فوریه در زندان اوین تحت شکنجه بوده است. او یکی از نادرترین زندانیانی است که توانست قبل از اعدام فرار کند. او در موقع انتقال به مشهد توانست در راه‌آهن تهران از دست مأموران فرار کند، زیرا آنها فکر می‌کردند که او بخاطر پاهای زخمی‌اش امکان فرار ندارد و برای اینکه او را بیشتر تحت فشار بگذارند، همسر و فرزند یکسال و نیمه‌ی او را چند بار مجبور کردند که او را در حال شکنجه تماشا کنند. شکنجه‌گران او را به یک تخت به بند کشیده و همچنین شست پاهایش را بهم بستند و بعد متخصصین با کابل برق شروع به زدن او کردند که بخصوص بیشتر ضربات را به نوک انگشتان شست پاهایش فرود می‌آوردند. در بازجوئی‌های دیگر او را فلک کرده و بر سر و بدنش می‌گرفتند او می‌بایستی اطلاعات ارزشمندی در باره‌ی مجاهدین به آنها می‌داد. پاهای

متورم او را با میخ پاره می‌کردند و آب نمک رویش می‌ریختند تا اینکه بتوانند به شکنجه ادامه بدهند. حسین دادخواه در دوران زندانش در اوین شاهد موج اعدام‌های اخیر بوده است. او بخاطر می‌آورد که فقط یک شب ۱۱۰ صدای تیر اعدام شنیده است. همراه او زندانیان دیگر از سلول بیرون آورده شدند ولی دیگر به سلول باز نگشتند. طبق نظر دادخواه قبل از همه اعضای مجاهدین خلق شکنجه و اعدام می‌شدند. نگهبانان زندان آنها را با علفهای هرزی مقایسه می‌کنند که هرچه آنها را درو می‌کنند دوباره زیاد می‌شوند. بلی این یک واقعیت است با وجود این اعدام‌ها، زندانها خالی نمی‌شوند زیرا که زندانی جدید همواره موجود است. از طرف قضات انقلاب شکنجه در زندانها علنا قانونی محسوب می‌شود و اگر کسی زیر شکنجه بمیرد این بحساب خودش گذاشته می‌شود، اینرا آیت‌الله محمدی گیلانی که قاضی مسئول در زندان اوین است در ۳۰ سپتامبر سال گذشته به روزنامه اطلاعات توضیح داد: "اگر قوه قضائیه واقعا قوانین اسلامی را عمل کند دیگر هیچ زندانی وجود نخواهد داشت. چرا باید یک جنایتکار در زندان راحت بسر ببرد اگر قضاوت انقلابی وجود داشته باشد دیگر هیچ انگلی در زندان نخواهد بود."

برای دهها هزار مخالف خمینی چنین سیاستی یعنی اعدام (زیراکه گیلانی شخصا مسئول صدور هزاران حکم اعدام می‌باشد). با این اوصاف گزارشی که در هفته‌های گذشته از طرف اپوزیسیون در مورد اعدامهای دستجمعی پخش شد، می‌توانند با حقیقت مطابقت داشته باشند." در پایان این برنامه، گوینده تلویزیون می‌گوید: "طبق یک برداشت کلی از حقوق حقه انسانی این اعمال را باید جنایت بر علیه انسانیت نامید، کشورهای آزاد جهان نباید اعتراض را فقط بعهده‌ی سازمان عفو بین‌الملل و یا دیگر سازمانها بگذارند."

گوشه‌ای از انعکاس کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی برادر مجاهد حسین دادخواه در تلویزیون هاو . . .



لیبراسیون

La torture en Iran: un moudjahid témoigne

کابلها

شکنجه در ایران: يك مجاهد شهادت می دهد

سوال مطرح می شود: آیا قبول می کنید در تلویزیون مسعود رجوی و ملاقاتش با طارق عزیز (نایب نخست وزیر عراق - نویسنده) محکوم کنید؟ اگر پاسخ مثبت باشد، زندانی نجات می یابد و اگر نه وی را مستقیماً به جوخه‌ی اعدام می برند...
دوم فوریه از آنجائیکه حسین هنوز حاضر به صحبت نشده بود، پاسداران تصمیم گرفتند او را از زندان اوین به مشهد انتقال دهند.
حسین اظهار می کند که در حین این انتقال توانسته از یک

شکنجه کردن من بودند. "حاکم" بسیار ماهر بود. او با کابل تنها بر روی سرپنجه‌های پاهایم می زد. در اینجا حسین دادخواه به آرامی پانسمانش را برداشت. پاهایش ورم کرده، کبود، بسیار سرخ، دارای زخمهایی عمیق و تمام انگشتانش بر اثر "فانقاریا" سیاه شده بنظر می رسید. با وجود این که حسین قبل از ورودش به پاریس بمدت دو هفته در دانمارک معالجه شده بود. حسین در تمام مدتی که شرح حالش را می گفت با حرکات دست حالت ضربه‌هایی که متحمل شده و شرایطی که در

ملل متحد که چند روز پیش انتشار یافت به اعدام ۴۵۰۰ تا ۲۰۰۰۰ نفر اشاره شده است. "مجاهدین" سازمان مسعود رجوی (چپ اسلامی) اعلام می کنند که ۲۵۰۰۰ نفر اعدام شده و ۶۰ هزار نفر در زندان بسر می برند. میزان این جنایات آنقدر زیاد است که نمی توان آنرا تصور نمود.
با این وجود دیروز در مقر حقوق بشر در پاریس این حقیقت بصورتی دلخراش و غیر قابل تحمل ظهور کرد. حسین دادخواه ۲۷ ساله که از زندانهای ایران فرار کرده دو پای پانسمان شده‌ی خود را روی میز قرار داد. او چند روز قبل از یک عمل جراحی که بدون شک منجر به قطع انگشتان شکنجه شده‌اش می شود در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت جست. حسین دادخواه که فردیست بلندقد، لاغر و عصبی بمدت ۲ ساعت شرح حال خود را با دقت شرح داد.

حسین دادخواه ۲۷ ساله و هوادار مجاهدین که از زندانهای خمینی جان سالم بدر برده است دیروز طی یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس از شکنجه‌هایی که متحمل شده سخن گفت. وی حتی آثار شکنجه‌ها را بر بدنش نشان داد.
روزی نیست که ما اطلاعاتی در باره‌ی شکنجه و اعدام از ایران کسب نکنیم. اطلاعاتی که نشان می دهند که خمینی هرگز در این زمینه حد و مرزی نمی شناسد. در گزارش سازمان



Le témoignage d'un Iranien torturé

Les pieds sur la table pour montrer les tortures dont il a été victime, Hossein Dadkhah, moudjahid d'aujourd'hui récemment évadé de sa prison de Téhéran, a tenu hier à Paris une conférence de presse. Lire page 20.

لحظه غفلت آنها استفاده کند و آنها را متفرق کرده و یک تا کسی بکشد و به شمال تهران برود. او در مورد این جریان خیلی توضیح نمی دهد دلیل آنهم بی شک این است که نمی خواهد اطلاعات زیادی در مورد شبکه‌های مجاهدین بدهد. وی اظهار کرد که من به خانه‌ی رفتم و در آنجا گفتم که مجاهد هستم، سپس به خانه‌ی دیگری رفتم که ساکنین آن مرا به یک ده بردند. در آن ده آنها شروع به جمع آوری پول کرده و شرایط عزیمت مرا فراهم کردند.
حسین که در زمان شاه ۹۰ روز شکنجه شده بود - و یکی از شکنجه‌گران ساواک را نیز در زندان (رژیم خمینی) دیده است - امروز نیز از شکنجه جان سالم بدر برد، اما بدون شک زن و دخترش در معرض خطر قرار دارند و پاسداران حتما تلاش می کنند از همسر و دختر وی اطلاعاتی در مورد چگونگی فرار حسین کسب کنند... *

طی زندانی بودنش بمدت ۳ روز در شاهرود و بعد یکماه ونیم در زندان اوین در تهران داشته را نشان می داد، او ادامه داد که من "فریادمی زدم". در این زندان هم شکنجه ادامه داشت. حسین تعریف می کند که: "موقعیکه خمینی "فرمان ۸ ماده‌ای اش" را که در آن اعلام شده بود نوعی لیبرالیزه کردن صورت خواهد گرفت، جنب و جوش بر زندان حاکم شد و آنها شروع به از بین بردن زندانیان کردند. نیمه شب صدای شلیک گلوله به گوش می رسید. ما یک شب صدای شلیک ۱۱۰ تیر خلاص را شنیدیم. آنها زندانیان را در استخر قرار می دادند و به آنها تیراندازی می کردند... امروز آنها به اصطلاح یک محاکمه ترتیب می دهند، کاریکه تا چند ماه پیش صورت نمی گرفت. متهم با چشمان بسته فقط در حضور "رئیس" دادگاه و دستیارش قرار می گیرد و محاکمه فقط ۲ دقیقه طول می کشد. همیشه یک نوع

می کردند تا خبر دهند که من هیچگونه اطلاعاتی در مورد مجاهدین نداده‌ام و پسرند که آیا می توانند به شکنجه‌های خود ادامه دهند یا خیر، من سه دفعه بیهوش شدم، آنها بزور آب در دهان و بینی‌ام می ریختند و سپس دوباره شروع به زدن می کردند. اولین روز دستگیری‌ام شکنجه از نیمه شب تا سحر طول کشید. فردای آنروز یک ملای متخصص بازجوی زندان اوین، برای بازجویی از من آمد و گفت: "اگر لازم باشد من تو را تبدیل به شهیدی برای سازمانت خواهم کرد." در حالیکه او بر روی سینه‌ی من نشسته بود، به مجاهدین و رهبرانمان بویژه مسعود رجوی توهین می کرد. او بر روی تمام بدنم می زد و گاه گلویم را می فشرد و در همین هنگام همگارش که انگشت بزرگی بدست داشت ضربه‌هایی با مشتش بر سرم وارد می ساخت. دیگر نمی توانستم نفس بکشم. آنها همسر و دختر کوچکم را آوردند، آنها مدتی شاهد

LA CROIX

لاکروآ

Iran : Témoignage d'un Moudjahedine

ایران:

شهادت

يك مجاهد

یک مجاهد که از زندانهای خمینی جان سالم بدر برده است، ۱۷ مارس طی یک مصاحبه مطبوعاتی در پاریس انگشتان پاهایش که مبتلا به "فانقاریا" شده‌اند و باید قطع شوند را به خبرنگاران نشان داد.
حسین دادخواه، مجاهدی است که موفق شده از زندان اوین تهران، جایی که هزاران مخالف شکنجه و تیرباران شده و می شوند، فرار کند. واقعه‌ی دردناک زندگی او این است: همسر و دخترش در ایران باقی مانده‌اند؛ او در مقابل آنها شکنجه شده است.

**

گرامی باد سالروز قیام قهرمانانه پرسنل نظامی مجاهد خلق در پادگان لویزان

در هوای مه آلود صبح شنبه هفتم فروردین ماه سال گذشته در ساعت ۹/۳۰ صبح، غرش مسلسل‌ها و انفجار پیاپی نارنجک‌های پرسنل قهرمان و آزاده‌ی نظامی مجاهد خلق، پادگان لویزان (قلب ستاد نیروی زمینی) را به لرزه در آورد و در درون یکی از مستحکم‌ترین پادگان‌های رژیم خمینی، آتش قهر و انتقام خلق در زنجیر را بر جسم و جان تعدادی از موثرترین عوامل مزدور و مرتجع و فرماندهان سرسپرده‌ی رژیم خمینی شعله‌ور ساخت.

پرسنل نظامی مجاهد خلق با حملاتی برق‌آسا و حساب‌شده ساختمان فرماندهی و همچنین ساختمان دایره‌ی "سیاسی - ایدئولوژیک" نیروی زمینی را که در طبقه‌ی ششم یک ساختمان ۹ طبقه قرار داشت به تصرف خود درآورده و پس از آنکه عوامل و فرماندهان مزدوری را که از قبل شناسائی شده بودند از سایر پرسنل نظامی حاضر در این مراکز جدا نمودند، آنان را به مجازات انقلابی رساندند. این مزدوران، از موثرترین عوامل دستگاه ویژه‌ی سرکوب و اختناق خمینی در ارتش و از مسئولین دایره‌ی سرکوب و جاسوسی باصطلاح "سیاسی - ایدئولوژیک" و انجمن‌های ضد - اسلامی و از اصلی‌ترین عوامل نفیث عقاید، اخراج، دستگیری و شکنجه و اعدام پرسنل مبارز و هوادار سازمان مجاهدین خلق در ارتش بودند.

برخی از این مزدوران نیز در زمره‌ی اصلی‌ترین عوامل سرکوب و بمباران کردستان و همچنین مسئول به کشتن دادن دهها هزار پرسنل مردمی و میهن‌پرست ارتش در جهت مطامع توسعه‌طلبانه و جنگ - افروزانه‌ی امام خیانت پیشه‌شان بودند.

در جریان این قیام، علاوه بر بهلاکت رساندن تعدادی از فرماندهان مزدور و سرسپرده‌ی خمینی، اتاق سرهنگ صیاد شیرازی خائن که آنروز در پادگان نبود، با رگبار مسلسل و انفجار نارنجک‌ها درهم کوبیده شد. پس از پایان گرفتن عملیات پرسنل قهرمان مجاهد خلق تعداد زیادی آرم سازمان مجاهدین خلق را در نقاط مختلف پادگان نصب کرده و در میان شور و شادمانی سربازان و درجه‌داران و افسران حاضر در

پادگان و درپوش حمایتی آنان در حالیکه مقدار زیادی اسلحه را نیز به نفع انقلاب صادره نموده بودند با شعارهای رعدآسای "زنده باد آزادی"، "درود بر رجوی" و "درود بر سردار کبیر خلق موسی خیابانی"، با ماشین بنز صیاد شیرازی خائن و بدون دادن کوچکترین تلفاتی محل را ترک نمودند.

... اسامی تعدادی از مزدوران خمینی که در جریان قیام لویزان به مجازات اعمال خائنانه‌ی خود رسیدند عبارتست از:

- ۱- نصر، یکی از فرماندهان سپاه ضد خلقی پاسداران و مسئول رابطه با دایره‌ی سیاسی ایدئولوژیک.
- ۲- شقاقی، از مسئولین سپاه ضد خلقی پاسداران و مسئول رابطه با انجمن ضد اسلامی.
- ۳- سرهنگ بدرخواهان مسئول کنترل آموزش ولایت فقیه
- ۴- سرهنگ سعادتیار، مسئول تصفیه و فرد رابط با ری شهری حاکم ضد شرع ارتش
- ۵- بامداد، مسئول حفاظت و بازرسی دایره‌ی سیاسی ایدئولوژیک
- ۶- مومنی، کنترل کننده‌ی ملاقات‌ها و مسئول انجمن ضد اسلامی.
- ۷- آجودان سرهنگ خرسند، از مسئولین انجمن ضد اسلامی
- ۸- زندی، مامور ویژه‌ی حاکم ضد شرع ارتش و مسئول

عناصر چماقدار و باصطلاح حزب‌اللهی و ... در این تهاجم دلیرانه سرهنگ خرسند خائن، معاون فرماندهی ستاد نیروی زمینی و از نزدیکترین افراد به صیاد شیرازی جنایتکار، مورد اصابت گلوله‌های آتشین پرسنل مجاهد قرار گرفت و یک چشم خود را از دست داد. وی ابتدا برای معالجه به انگلستان فرستاده شد و سپس به علت جراحات وارده برای همیشه از ارتش کنار گذاشته شد. این عنصر خود فروخته کسی است که به علت کثرت جنایاتش

نیز تعدادی از سربازان آزاده که از جنایات این مزدوران به تنگ آمده بودند به جانبشان آتش گشودند و در این رابطه نیز درگیری‌هایی روی داد که تا مدتی ادامه داشت.

روز بعد از قیام لویزان "ری شهری" جنایتکار، حاکم ضد شرع خمینی در ارتش در وحشت از گسترش قیام و برای ایجاد رعب و وحشت در میان پرسنل پادگان، تعدادی از پرسنل را بدون هیچ محاکمه و اتهامی در داخل پادگان، به جوخه‌های اعدام سپرد،

قیام پرسنل نظامی مجاهد خلق در لویزان، در روند مبارزات قهرمانانه و پیروزمند خلق و پیشتازانش بر علیه خمینی ضد بشر، خود حلقه‌ای از حلقات نبردی است که آنها دوش بدوش سایر خواهان و برادران مجاهدشان در سرتاسر ایران با انجام می‌رسانند.



اما رژیم زبون خمینی در وحشت از تاثیر این قیام دلیرانه تا روز ۲۱ فروردین، یعنی ۲۴ روز بعد از آن، از انتشار اخبار مربوط به آن خودداری نمود و سرانجام وقتی معلوم شد اخبار مربوط به این عملیات قهرمانانه در سرتاسر کشور، از تهران گرفته تا دیگر شهرها و روستاها بویژه مناطق جنگی - جبهه‌های جنگ و کردستان - پخش شده و در همه جا مردم و پرسنل مترقی و میهن‌پرست ارتش از مجازات تعدادی از سردمداران جنایت و سرکوب و جنگ‌افروزی سخن

در کردستان و بر علیه خلق ستم‌دیده‌ی کرد، از درجه‌ی سروانی به سرهنگی ارتقاء پیدا کرده بود.

پس از خروج پیروزمندانه پرسنل نظامی مجاهد خلق از "پادگان لویزان" پاسداران و مزدوران زبون رژیم به محل مزبور رسیده و به مدت ۴۸ ساعت پادگان را در محاصره‌ی خود درآوردند و هر لحظه نیز وحشت‌زده از پشت بیسیم‌های خود تقاضای کمک و نیروی بیشتر می‌کردند. هنگام ورود پاسداران ضد خلقی به پادگان

می‌گویند و بخصوص پس از انعکاس جهانی این خبر توسط خبرگزاری‌ها، مجبور به اعتراف می‌شود و در روزنامه‌ی اطلاعات سه‌شنبه ۲۱ فروردین ۶۱ بصورت خیلی مختصر و آنهم غیرواقعی از این جریان صحبت به میان می‌آورد. قیام قهرمانانه پرسنل دلیر و آزاده‌ی نظامی مجاهد خلق آنچنان وحشت و هراسی در دل سردمداران رژیم پلید خمینی ایجاد کرد که طبق گزارشات موثق، رژیم بلافاصله تعداد کثیری از سربازان و درجه‌داران آزاده ارتشی را از لویزان به لشکرک منتقل ساخت و در آنجا زندانی نمود و گذشته از این کلیه‌ی سربازان پادگان لویزان را ظرف ۱۵ روز تعویض نمود و طی سه ماه اقدام به انتقال و تعویض کلیه‌ی پرسنل کادر پادگان لویزان نمود. زیرا بخوبی فهمیده بود که "قیام لویزان" یکی از مهمترین عملیات قهرمانانه‌ی پرسنل نظامی مجاهد خلق بر علیه رژیم خمینی و سیاست‌های جنگ‌طلبانه و ضد - بشری او است. واقعیتی که بعدها نیز بخوبی خود را نشان داد.

قیام قهرمانانه‌ی لویزان گذشته از جنبه‌های موفقیت‌آمیز و درخشان عملیاتی و نظامی پرسنل مجاهد خلق در مجازات فرماندهان سرکوبگر و سرسپرده خمینی در ارتش و اعلام نفرت از جنگ‌طلبی خمینی دژخیم که باعث کشتار دهها تن از پرسنل آزاده و میهن‌پرست ارتش و مردم بیگناه میهن ما شده است و می‌شود، خود گواه دیگری بر وفاداری فرزندان آزاده‌ی ارتشی به میهن و مردم غرقه در خون و ستم خود و نشاندنده‌ی ننگ و نفرت آنان از جنایتکاران پلیدی چون شاه و خمینی است. قهرمانانی پاک‌باخته‌ی از جان گذشته که از سرباز "امیدی عابد" و درجه‌دار "سلامت بخش" (قهرمانان عاشورای لویزان در پیشتاز پرسنل انقلابی مجاهد در ارتش و تا ... هرگز روی از مردم و میهن خود برنناخته، پیمان وفاداری خود را با خدا و خلق زیر پا نهاده و تن به ننگ و ذلت نسپردند. قیام پرسنل نظامی مجاهد خلق در لویزان، در روند مبارزات قهرمانانه و پیروزمند خلق و پیشتازانش بر علیه خمینی ضد بشر، خود حلقه‌ای از حلقات بقیه در صفحه‌ی ۲۰

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

آنچه که در زیر می‌خوانید گزارشی است از جریان نبرد قهرمانانه‌ی مجاهد خلق "پروین خسروی" با مزدوران رژیم پلیس خمینی دجال در بابل، در این نبرد که نزدیک به ۴ ساعت بطول انجامید بیش از ده تن از مزدوران رژیم کشته و تعدادی نیز مجروح شدند. لازم به یادآوری است که سه خواهر مجاهد دیگر این شیرزن رزمنده‌ی مجاهد نیز در نبرد با دژخیمان خمینی خون پاک خویش را نثار کرده‌اند که در فرصت‌های دیگر از آنان یاد خواهد شد.

زمان ۹- اردیبهشت ۶۱
ساعت نیم بعد از ظهر
مکان - بابل، خیابان پشت
دانشگاه

صدای زن همسایه که او را صدا می‌زد توجهش را جلب کرد و با تعجب برگشت. زن همسایه به او سلام کرد و بی مقدمه گفت: "پروین خانوم، از بسیج مسجد اومده بودن و تعداد افراد خونه‌ها رو می‌پرسیدن. یکی اومده بود و همش درباره‌ی خونه‌ی شما سوال می‌کرد. خیلی بی‌ربط و

پیمان ما از آغاز جز این نبود!

پرت و پلا حرف می‌زد. آخرش حوصله‌ام سررفت و بهش گفتم برو از خودشون بپرس. می‌پرسید تو خونه‌ی شما چند نفر زندگی می‌کنن، می‌گفت که ممکنه شما نفت زیادی تحویل بگیرین و نمی‌دونم شناسنامه قلابی ویا...
زن همسایه همچنان تندتند مشغول صحبت بود ولی پروین دیگر حرفهایش را نمی‌شنید. بی اختیار احساس خطر می‌کرد.

قلابی یا شناسنامه‌ی افراد مرده‌رو نشون میدن و نفت اضافی می‌گیرن. مثلاً اون خونه... و دوباره به خانگی مورد نظرش اشاره کرد و پرسید: "مثلاً اینا... شما می‌دونید چند نفر تو این خونه زندگی می‌کنن؟... بما خبر رسیده که افراد این خونه نفت زیادی تحویل گرفتن". زن با ناراحتی گفت: "والله من گد نمی‌دونم چند

مرد ریشوئی که لباس بسیجی‌ها را پوشیده و دفترچه و خودکاری در دست داشت رنگ خانگی را بصدا درآورد و هنگامی که پس از لحظاتی کوتاه در خانه به رویش باز شد به زن جوانی که در را باز کرده بود و با کنجکاو او را می‌نگریست گفت:

"می‌بخشید خواهر! شما کوپن نفت این ماهو تحویل گرفتین؟" زن با تعجب نگاهی به او کرد و گفت:

"خیلی وقته، الان دو هفته‌اس که کوپن اردیبهشت تقسیم شده همیشه کوپن‌ها رو جلوتر می‌دن" مرد بسیجی با ناراحتی و دلخوری سری تکان داد و گفت:

"عجیبه! آخه بما گفتن کوپن این محله‌رو ندادن" و بعد دوباره رو به زن جوان کرد و پرسید:

"همسایه‌هاتون چی؟ او تا کوپن گرفتن یا نه؟" و وقتی زن خود را بی‌خبر نشان داد مرد بسیجی در حالی که یادست به یکی از خانه‌های اطراف اشاره می‌کرد پرسید:

"شما نمی‌دونین تو اون خونه چند نفر زندگی می‌کنن... آخه باید روشن بشه که نفت زیادی تحویل نگیرن". زن با بی‌حوصلگی جواب داد:

"چیزای عجیبی می‌پرسین آخه مگه بدون شناسنامه کسی می‌تونه نفت بگیره". مرد بسیجی با دستپاچی جواب داد:

"چرا... چرا، شناسنامه‌ها رو که می‌بینیم ولی بعضی افراد شناسنامه‌های

دیگه‌اس خودم میرم مسجد ببینم حرف حسابون چیه، بهشون میگم ما جیره‌ی نفت خودمونو به زور از شما می‌گیریم چه برسه به نفت اضافی! و بعد از زن خداحافظی کرد و سریعاً به خانه برگشت.

پس از توضیحات "پروین"، "عزیز" که فرماندهی پایگاه بود اعلام آماده‌باش کرد و قرار شد "ک" که آروز برای نشست آمده بود با مقداری از سلاح‌ها بلافاصله پایگاه را ترک کند و "عزیز" در خانه باقی بماند تا پروین قضیه را پی‌گیری کند. در آن شرایط امکان تخلیه‌ی کامل پایگاه نبود و جو نظامی حاکم بر شهر نیز اجازه‌ی جایجائی سلاح‌ها را نمی‌داد و تنها کار ممکن در صورت ثابت شدن موارد مشکوک، پائین آوردن تعداد نفرات پایگاه و سوزاندن مدارک و بردن سلاح‌ها تا حد امکان بود.

پس از آنکه مدارک جمع‌آوری شد پروین با عادیسازی و حمل مناسب برای تحقیق بمسجد محل مراجعه کرد ولی پس از مدت کوتاهی شتابان بخانه بازگشت و به "عزیز" که مشغول پاک کردن سلاح کمربندش بود گفت:

پس از آنکه مدارک جمع‌آوری شد پروین با عادیسازی و حمل مناسب برای تحقیق بمسجد محل مراجعه کرد ولی پس از مدت کوتاهی شتابان بخانه بازگشت و به "عزیز" که مشغول پاک کردن سلاح کمربندش بود گفت:

پس از آنکه مدارک جمع‌آوری شد پروین با عادیسازی و حمل مناسب برای تحقیق بمسجد محل مراجعه کرد ولی پس از مدت کوتاهی شتابان بخانه بازگشت و به "عزیز" که مشغول پاک کردن سلاح کمربندش بود گفت:

پس از آنکه مدارک جمع‌آوری شد پروین با عادیسازی و حمل مناسب برای تحقیق بمسجد محل مراجعه کرد ولی پس از مدت کوتاهی شتابان بخانه بازگشت و به "عزیز" که مشغول پاک کردن سلاح کمربندش بود گفت:

پس از آنکه مدارک جمع‌آوری شد پروین با عادیسازی و حمل مناسب برای تحقیق بمسجد محل مراجعه کرد ولی پس از مدت کوتاهی شتابان بخانه بازگشت و به "عزیز" که مشغول پاک کردن سلاح کمربندش بود گفت:

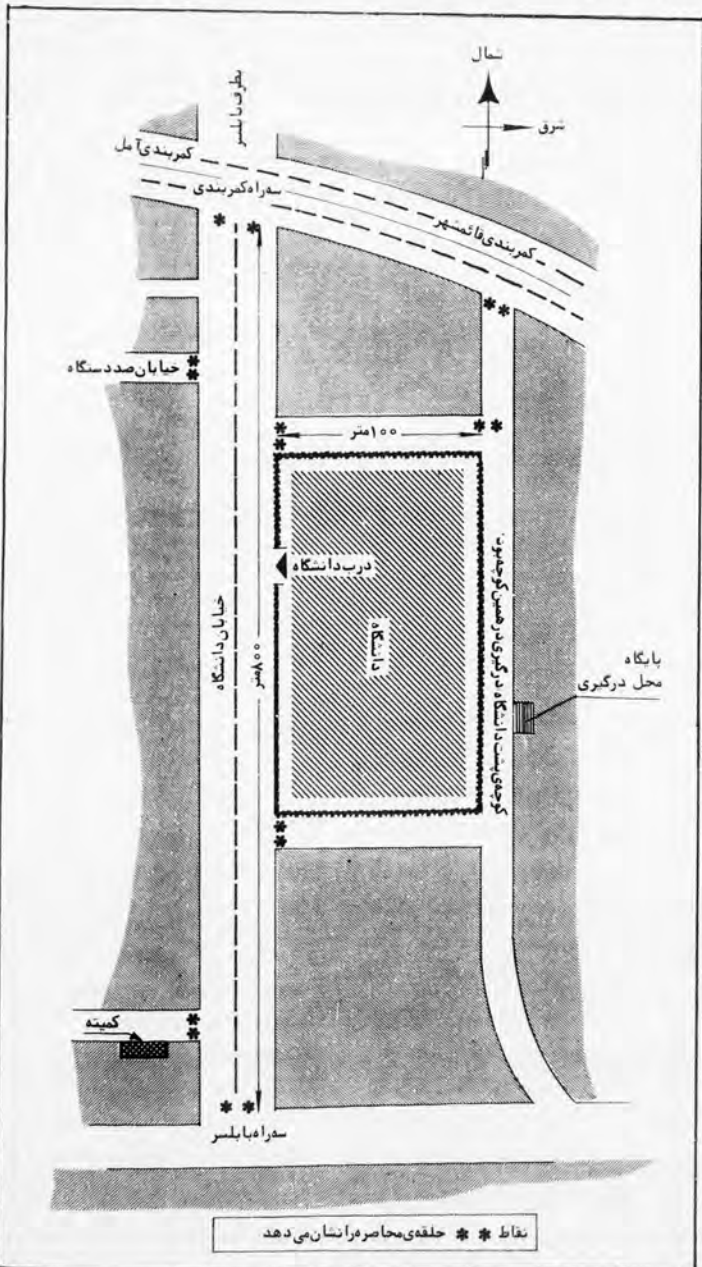
پس از آنکه مدارک جمع‌آوری شد پروین با عادیسازی و حمل مناسب برای تحقیق بمسجد محل مراجعه کرد ولی پس از مدت کوتاهی شتابان بخانه بازگشت و به "عزیز" که مشغول پاک کردن سلاح کمربندش بود گفت:

پس از آنکه مدارک جمع‌آوری شد پروین با عادیسازی و حمل مناسب برای تحقیق بمسجد محل مراجعه کرد ولی پس از مدت کوتاهی شتابان بخانه بازگشت و به "عزیز" که مشغول پاک کردن سلاح کمربندش بود گفت:

"مساله خیلی مشکوکه. مسئول مسجد گفت، این روزا که کوپن تقسیم نمی‌کنن و ما کسی رو نفرستادیم و...". "عزیز" نگاهی به مسلسل‌ها و حسابهای بر و تعداد نسبتاً زیادی نارنجک و سدهای که در گوشه‌ی اتاق چیده شده بود، انداخت و با ناراحتی گفت: "برای حمل و نقل اینا تا فردا وقت لازمه". پروین، با نگرانی جواب داد: "تو باید طبق طرح قبلی هرچه زودتر از اینجا خارج شوی. تو سریعتر برو من پس از سوزاندن مدارک میام، شاید هر لحظه حمله کنن".

دقایقی پس از گذاشتن قرار بعدی و محل اجرای قرار، "عزیز" آماده‌ی رفتن بود. موقع خداحافظی در حالیکه چهره‌اش برافروخته بود به پروین که مشغول سوزاندن مدارک بود نگاه کرد و گفت: "میدونی که...".

پروین با نگرانی و جدیت گفت: "تو سریعتر برو، یعنی باید بری من سعی می‌کنم زودتر گارم تموم بشه. خودت میدونی که اگه تو به چنگ این بیشراف بیفتی تاثیرش چیه؟ و چه جشنی بقیده در صفحه‌ی ۱۹



پیمان

یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۱
یک زن منافق در جریان کشف خانه تیمی در بابل کشته شد

بابل - خبرنگار کیهان - در جریان کشف یک خانه تیمی منافقین در بابل یکی از زنان عضو این گروه که به هلاکت رسیده است.

موسط سپاه پاسداران بابل پنجشنبه گذشته یک خانه تیمی منافقین پس از ۳ ساعت درگیری مسلحانه به تصرف درآمد. در جریان کشف این خانه یک زن

خطرناک بود هر لحظه ممکن بود سراغ پایگاهشان بیاید. با خود اندیشید "الان عزیز" (همسرش) و "ک" یکی از مسئولین مشغول صحبت و برنامه‌ریزی‌اند. بعد بیاد مسلسل‌ها و فشنگ‌ها و دیگر سلاح‌هایی افتاد که چند روز قبل به پایگاه آنها منتقل شده بود. در یک آن بخود آمد و به زن همسایه که همچنان مشغول صحبت بود گفت: "خیلی ممنون... خانم، چیزی نبوده این روزا همش بحث و صحبت کوپن نفت و گوشت و چیزای

نفرن خودتون بپرسید بهتر می‌فهمید" و بعد در خانه را بست و در حالی که بطرف اتاق می‌رفت زیر لب با ناراحتی گفت: "بی‌شعور همه‌رو مثل خودش حساب می‌کنه... اول میاد دنبال کوپن و بعد شروع می‌کنه به جاسوسی و بازرسی احوال مردم محله و...".

پروین تازه برای خرید از خانه بیرون آمده بود که زن همسایه را دید و هنوز چند قدمی از خانه دور نشده بود که

فرازهائی از زندگی انقلابی مجاهد شهید معصومه قجر عضدانلو (ایزدخواه کرمانی)

مجاهد شهید معصومه قجر عضدانلو سال ۱۳۳۸ در خانواده‌ای متوسط در تهران دنیا آمد و تحصیلات ابتدائی و متوسطی خود را نیز در همین شهر بپایان رساند. از سال اول دبیرستان با راهنمایی‌های خواهران و برادران بزرگترش و تحت تاثیر جو سیاسی - مبارزاتی حاکم بر خانواده، با مسایل اجتماعی و سیاسی آشنا شد و مطالعه کتب سودمند و انگیزاننده را از همان سالها آغاز نمود.

پس از دستگیری برادر مجاهدش در سال ۵۲، با جمع خانواده‌های زندانیان سیاسی و بویژه خانواده‌های مجاهدین آشنا شد و از همان زمان، ضمن مطالعه زندگی‌نامه‌ها و دفاعیات شهدای

مجاهد شهید معصومه قجر عضدانلو مجاهد دلیری است که با مقاومت قهرمانانه‌ی خود در برابر شکنجه‌گران و دژخیمان خمینی خون‌آشام، عزم و اراده‌ی تزلزل‌ناپذیر "مجاهد خلق" را در نبرد بی‌امان با دشمن بشریت - خمینی دجال - بنمایش گذارد.

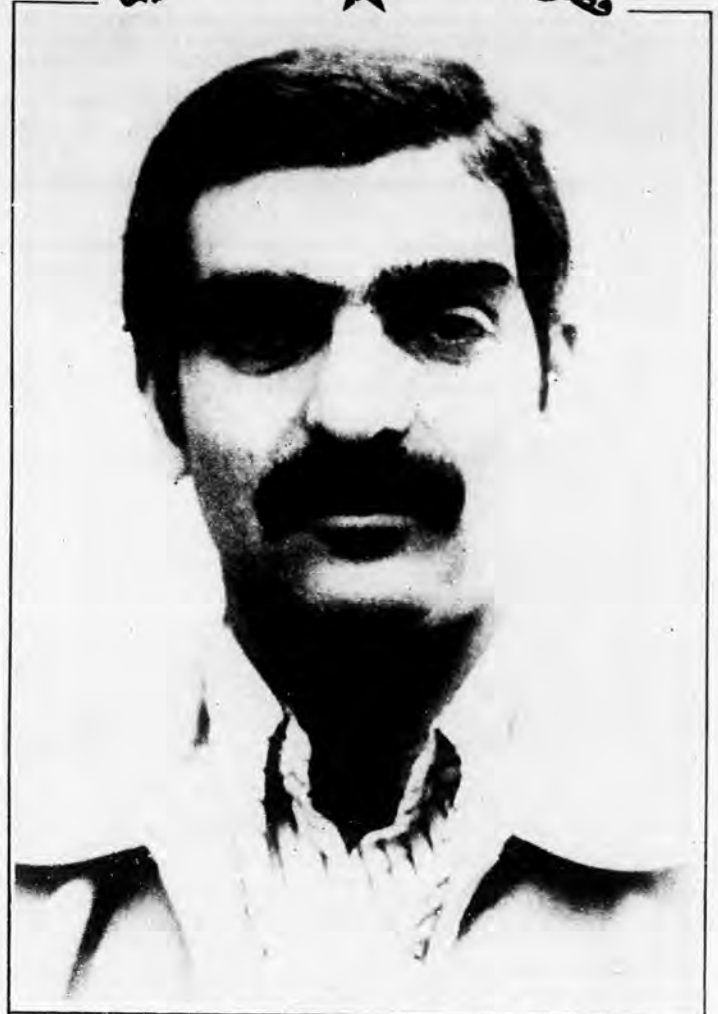
معصومه روز ۱۳ فروردین سال ۶۱ پس از چندین ساعت مقاومت در برابر تهاجم وحشیانه‌ی پاسداران مزدور به پایگاه محل اقامت خود و همسر قهرمانش مسعود ایزدخواه در حالیکه تیر خورده و به حالت اغماء و بیهوشی افتاده بود دستگیر شد. دژخیمان خمینی که اعلام کرده بودند معصومه طی درگیری کشته شده است، از همان ابتدا او را تحت

سیاسی شد. شروع فعالیت‌های سیاسی مسعود همزمان با اوایل مبارزه‌ی مسلحانه‌ی سازمان‌های پیش‌تاز انقلابی بود. زندگی انقلابی مسعود با مطالعه‌ی کتب و آثار مجاهدین خلق آغاز گردید و سپس، با تنی چند از دوستان مبارزش و از جمله مجاهد شهید فرمانده محمد مقدم فعالیت‌های انقلابی خود را حول تبلیغ و ترویج اهداف انقلابی مجاهدین خلق متمرکز نمود. مسعود خود درباره‌ی این تحول انقلابی می‌گفت: "قبل از این دوران هیچگاه احساس آرامش نمی‌کردم و گویی گمشده‌ای داشتم، ولی اکنون حیات و زندگی واقعی را پیدا کردم."

در ادامه‌ی این فعالیت‌های انقلابی، مسعود و یارانش در سال ۵۲ توسط ساواک شاه شناخته و دستگیر شدند. مسعود دوران بازجویی را زیر شکنجه‌های ساواک و بدون اینکه کوچکترین اطلاعی به دشمن بدهد، پشت سر گذاشت و پس از آن در بیدادگاه نظامی شاه خائن به سه‌سال زندان محکوم شد. طی دوران زندان، روحیه‌ی جمعی، صمیمیت، فداکاری و پرکاری از بارزترین ویژگی‌های او بود. در شرایطی که در زندان نقل و انتقالات متعددی انجام می‌گرفت، مسعود تلاش می‌کرد که ارتباط خود را با برادران مجاهد در سایر بندهای زندان همچنان حفظ کند و بعد در این رابطه می‌گفت: "گاهی اوقات بدلیل نقل و انتقالات درون زندان، ارتباطات سازمانی

یاد مجاهد شهید مسعود ایزدخواه کرمانی (تیمور) گرامی باد

قَالَ اللَّهُ الْجَاهِدِينَ عَلَى الْقَائِمِينَ جَوَائِزًا



زوج مجاهد را یادآور می‌شویم.

مجاهد شهید مسعود ایزدخواه ۳۲ سال پیش در خانواده‌ای نسبتاً مرفه در تهران دنیا آمد و پس از پشت سر گذاشتن تحصیلات ابتدائی و متوسطه، وارد دانشکده‌ی علوم ارتباطات اجتماعی شد. او از

سحرگاه ۱۳ فروردین سال ۶۱ پایگاه مجاهدین شهید قجر عضدانلو (همسر مجاهد شهید مسعود ایزدخواه) مورد هجوم وحشیانه‌ی پاسداران مزدور خمینی قرار گرفت. مجاهدین حاضر در پایگاه تا آخرین گلوله در برابر پاسداران مقاومت کردند و سرانجام پس از چند ساعت مقاومت قهرمانانه در این نبرد نابرابر، برادر مجاهد مسعود ایزدخواه بشهادت رسید و خواهر مجاهد معصومه قجر عضدانلو که شدیداً مجروح و زخمی شده بود، در حالت اغماء و بیهوشی دستگیر شد و پس از ماهها تحمل وحشیانه‌ترین شکنجه‌های قرون وسطائی خمینی، بدست دژخیمان امام رذالت پیشگان ناجوانمردانه تیرباران گردید. در سالگرد شهادت مجاهد شهید مسعود ایزدخواه کرمانی یاد او و همسر مجاهدش را گرامی می‌داریم و بهمین مناسبت فرازهائی از زندگی انقلابی این

معصومه سرانجام در اوایل مهرماه ۶۱ در حالی که قدرت راه رفتن، تکلم و غذا خوردن نداشت و گردنش نیز حرکت نمی‌کرد بدستور خمینی خون‌آشام به جوخه تیرباران سپرده شد و سرفراز ووسفید از آزمایشات سختی که پشت سر گذاشته بود، بدیدار خدایش شتافت....

وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار دادند. معصومه از ناحیه‌ی گردن، فک و دست مورد اصابت ۴ گلوله قرار گرفته بود. شدت شکنجه‌ها بحدی بود که جنین چندماهه‌ی او سقط شد و پس از مدتی دیگر معصومه قادر بر راه رفتن روی پای خود نبود و بسختی تکلم می‌کرد و غذا می‌خورد.

مجاهد شهید معصومه عضدانلو طی ۶ ماه اسارت، با روحیه‌ی بسیار مقاوم با دژخیمان خمینی برخورد کرد و علیرغم اینکه دشمن مذبحخانه تلاش می‌کرد با اعمال وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها معصومه را به مصاحبه بکشاند، نه تنها توفیقی در این زمینه بدست نیاورد، بلکه هر بار با روحیه‌ی مقاوم و شکست‌ناپذیر او مواجه می‌شد و تیرش به سنگ می‌خورد. معصومه سرانجام در اوایل مهرماه ۶۱ در حالی که قدرت راه رفتن، تکلم و غذا خوردن نداشت و گردنش نیز حرکت نمی‌کرد بدستور خمینی خون‌آشام بجوخه‌ی تیرباران سپرده شد و سرفراز ووسفید از آزمایشات سختی که پشت سر گذاشته بود، بدیدار خدایش شتافت....

مجاهد خلق و کسب آگاهی‌های هر چه بیشتر نسبت به خطوط انقلابی سازمان، در فعالیت‌ها و جلسات خانواده‌های مجاهدین نیز شرکت می‌نمود. در این سالها او با دوستان و همکلاسی‌های برنامه‌های جمعی مطالعاتی ترتیب می‌داد و با رفتن به محلات جنوب شهر تلاش می‌کرد تا بیش از پیش با درد و رنج توده‌های محروم آشنا شود.

معصومه در سال ۵۶ وارد دانشگاه علم و صنعت شد و به تحصیل در رشته‌ی مهندسی صنایع پرداخت. او از ابتدای ورود به دانشگاه در صدد برقراری ارتباط با دانشجویان انقلابی برآمد و در کلیه‌ی فعالیت‌های دانشجویی شرکت می‌جست.

معصومه که از طریق خواهر و برادر مجاهدش در جریان تحلیل‌ها و مواضع مجاهدین قرار داشت، بسهم خود تلاش می‌کرد تا سایر دوستان مبارزش را نیز با اهداف سازمان آشنا کند و فعالیت‌های خود و یارانش را هر چه بیشتر با خطوط سازمان هماهنگ سازد.

احترام عمیق او نسبت به سازمان و سبیل‌های آن که در تک‌تک کلمات و حرکاتش به چشم می‌خورد، نشانه‌ی دیگری از درک انقلابی و ایمان او نسبت به ایدئولوژی و خطوط انقلابی سازمان بود.

دچار اشکال و یا حتی قطع می‌شد، و در این‌گونه موارد من خیلی ناراحت بودم، چون نمی‌دانستم آیا درست در خط سازمان حرکت می‌کنم یا نه؟" مسعود در زندان با پشتکار و جدیت آموزش‌های سازمانی را فرامی‌گرفت و در بکار بستن آنها تلاش می‌نمود. سازش- بقیه در صفحه‌ی ۲۰

ابتدای ورود به دانشگاه در فعالیت‌های دانشجویی و عمدتاً فعالیت‌های صنفی - سیاسی بطور فعال شرکت می‌کرد. مسعود بعلت برخورد‌های صمیمانه‌اش و داشتن قدرت مدیریت و مسئله‌حل‌کنی بزودی به‌عنوان چهره‌ای محبوب و فعال در میان هم دانشکده‌ای‌هایش شناخته شد. در ادامه‌ی همین فعالیت‌ها بود که وارد مبارزات

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی

مسعود رجوی در یک گفتگوی جامع:

”خمینی برای عرفات و سازمان (ساف) توطئه چینی می کند“

درايران تغييرات تازه‌اي رخ داده است، بويژه تجديد نبرد در جبهه‌ي جنگ با عراق. هر اختلافي که ميان خميني و همکارانش مثل ”حزب توده“ و يا بعضي از روحانيون پيش بيايد يك سوال مبرم را مطرح مي‌نمايد اين سوال نه تنها درباره‌ي اينکه چه روز جنگ عراق و ايران خانم خواهد يافت، بلکه همچنين در مورد روزشماری براي (سقوط) رژيم خميني مي‌باشد. يك سال قبل موقعي که با مسعود رجوي، رهبر سازمان مجاهدين خلق ايران و مسئول شورای ملي مقاومت ايران ديدار داشتم، بمن تاکيد نمود که بازگشت او و بني‌صدر به ايران بزودي صورت خواهد گرفت. گرچه حالا پس از يكسال و نيم رجوي و بني‌صدر هنوز در حومه‌ي پاریس اقامت دارند، ولي تغييرات مهمي در اوضاع ايران صورت گرفته است اول اينکه جنگ‌افروزي رژيم خميني جهت حفظ رژيمش چيزي جز عملياتي ياس‌آور و نااميد کننده نمي‌باشد. ثانيا شورای ملي مقاومت، تقريبا بعنوان نيروي اصلي شناخته شده است که دارای شايستگي و جدیت مي‌باشد و جانشين آن پيرمرد (خميني) در ايران خواهد شد. ديدار مسعود رجوي با آقای طارق عزيز نايب نخست‌وزير عراق، معادله‌ي تعادل قوا را تقويت خواهد کرد معادله‌اي که بقول مسعود رجوي: ”يا خميني و جنگ و بحران و خرابي و ويراني و يا سازمان مجاهدين خلق و صلح و ثبات و روابط حسن همجواری“، مي‌باشد. حوادث امروزه‌ي ايران دليل بر اين است که تنها اين معادله در کشور حاکم است. براي توضيح بيشتر اوضاع، ”الدستور“ با مسعود رجوي ديدار کرد تا گفتگوي بي‌پرده در مورد جنگ عراق و ايران، و اوضاع داخلي ايران، همچنين در مورد متحدان خميني از يك طرف و متحدان مقاومت ايران از طرف ديگر انجام دهد. طبعاً اولين سوال که مي‌بايستي براي مسئول شورای ملي مقاومت پس از تهاجم اخير ايران مطرح شود

جمعبندي او (مسعود رجوي) از نبردهای (جنگ) اخير حداقل از ديد ايرانی است.

پاریس - الدستور :

مسعود رجوي: ما اين تهاجم را مدتي بود که پيش‌بینی کرده بوديم و در بيانيه‌اي که منتشر شد نيز اعلام کرده بوديم که خميني نيروهايش را جهت آمادگي براي حمله‌اي ديگر بسج کرده است. آنان تلاش دارند تا شکست خود را در تهاجم اخير توجيه بنمايند. امروز در خيابان‌هاي ايران پلاکاردهائي زده شده که سمت جبهه‌هاي جنگ را نشان مي‌دهد. طرفداران خميني سعی دارند که با فشار بر اقشار مختلف پايخت هزينه‌ي حمله به عراق را از مردم تامين نمايند. رژيم، افسران و افرادی که اجباراً داوطلب شده‌اند را جمع نموده و آنان قول داده است که تهاجم جديد صددردم موفق خواهد شد، زيرا از قبل ميدان نبرد را با هواپيما شناسائي کرده‌است. يکي از ماموران مي‌گفته است که اگر در حمله‌ي گذشته موفقيت ما ۲۰٪ بود، احتمال پيروزي در تهاجم جديد صددردم خواهد بود.

روزهاي قبل از اين تهاجم پيش‌بینی شده، قطارها سربازان را به جبهه‌ها بردند. براي مثال تنها در خيابان نظام‌آباد تهران، ۲۰۰ تن را مجبور به داوطلب شدن نمودند. همان طور که گفتم خميني از سه ماه پيش جهت بسج‌براي تهاجم اخير تدارک مي‌ديد و سه فتوا در اين باره صادر کرد. نقشه‌ي آنان اين بود که از سه منطقه‌ي مختلف، يعني منطقه‌ي مريوان در شمال کردستان که روبروي شهر مندلي عراق قرار دارد و منطقه‌ي فکه در مرکز و منطقه‌ي موسيان در جنوب، حمله‌ي گسترده‌اي را آغاز کنند. همان طور که ملاحظه مي‌کنيد مرحله‌ي اول اين تهاجم منجر به شکست همه‌جانبه گشته و تعداد بسياری کشته دربرداشته است. خميني گفته است که ۴۰۰۰ نفر بيشتر به جبهه فرستاده‌است، حال آنکه تمام جهان مي‌دانند که اين جز



العلاقات العربیة السوفياتیة
من الوثائق العربیة

لماذا اذار السوفيات
خدم الامين
لا ميركا في لبنان؟

U.K. 80p FRANCE 95F

الدستور
أسبوعية سياسية عربية
AD DASTOUR
The International Arab Weekly

البرلمانين العرب في الرباط
أخبار شيرة عن مؤتمر

مسعود رجوي في حوار شامل مع الدستور

الخميني يتآمر على
عرفات والمنظمة!



ملي مقاومت) که اکثريت مردم ايران از آن حمايت مي‌کنند و خواست‌هاي خود را در آن مي‌بينند پيامي به مردم ايران فرستاد. بهرحال متاسفم که نيات جنگ‌طلبانه‌ي خميني منجر به کشتار و ويراني‌هاي جديدي گشته است. در حالي که تعداد کشته‌شدگان و مجروحان ايراني بدون شک از ۱۵ هزار تن نيز افزون مي‌گردد، بي‌شک اين امری است اسفناک براي کشورم و مردم.

اکثر بيمارستان‌ها از جنوب تهران و تا شرق مشهد پر از زخمي و مجروح مي‌باشد. فرستادن مجروحان به مشهد، يعني حدود ۱۵۰۰ كيلومتری مجروحان مي‌باشد. تنها ۱۳۰ تن از مجروحان را در روز اول با هواپيما به بيمارستان امام‌رضاي مشهد، که هنوز هم پر از زخمي

قابل ملاحظه بود. ارتش ايران در قبال جنگ نا حدي موضع منفي اتخاذ نموده و مابقي چندان علاقه‌اي براي شرکت در اين حمله نشان ندادند. چرا؟ زيرا پس از بيانيه‌ي مشترک ماهيت جنگ‌طلبی و ضد ملي خميني براي مردم ايران آشکار و روشن گشته بود. قبل از اين بيانيه همه مي‌پرسيدند که آیا واقعا عراق آماده‌ي استقرار صلح بر اساس برسميت‌شناختن تماميت ارضي دو کشور، خواهد بود يا نه؟ ولي وقتي عراق اين آمادگي را نشان داد و بر صلح تاکيد نمود، ديگر چه توجيهي براي ادامه‌ي جنگ باقي مي‌ماند؟ پس بعد از اين بيانيه‌ي مشترک ديگر هيچ توجيهي براي ادامه‌ي جنگ وجود ندارد.

آقای طارق عزيز، در اين بيانيه‌ي مشترک از طريق من، يعني مقام مشروعي (شورای

يك دروغ محض نيست. رفسنجانی نيز دوروز پس از تهاجم اعتراف کرد که نا آنجائي که در توان آنان بوده، بيشترين تعداد ممکن ارزمنندگان را به جبهه‌ها فرستاده‌اند. گزارشات تاکيد مي‌نمايند که بين ۶۰ الي ۱۰۰ هزار نفر ايراني به جبهه‌ها فرستاده شده‌اند. ملاحظه مي‌شود که در تلاش‌هاي رژيم خميني براي توجيه شکست حمله‌ي اخير، عامل جديدي وارد معادله شده است که اينجا بايد به آن اشاره کرد. من پس از امضای بيانيه‌ي مشترک با آقای طارق - عزيز نايب نخست‌وزير عراق مشخصا راجع بآن صحبت کردم و تاکيد نمودم که بيانيه‌ي مشترک بلحاظ سياسي نقطه‌ي عطفی در تاريخ جنگ بشمار مي‌آيد. بعضا آن موقع دقيقا منظورم را درک نمی‌کردند. منتهی در مرحله‌ي اول تهاجم خميني، نتايج آن نقطه‌ي عطف

بامجله عربی "الدستور"



شدگان می‌باشد، منتقل نمودند. همانطور که در بیانیه‌ی مشترک با آقای طارق عزیز ذکر کردم، خمینی تا وقتی که در شرایط ضعف مطلق قرار نگرفته برقراری صلح با عراق را قبول نخواهد کرد، چرا که رژیم خمینی بخاطر بی‌ثباتی‌اش برای ادامه‌ی حیاتش چاره‌ای جز جنگ، سرکوب و هرج و مرج نمی‌بیند.

الدستور: حالا که در رابطه با دیدار با آقای طارق عزیز صحبت کردید که در واقع سوال منم بود اجازه می‌خواهم که بپرسم: آیا پیمان‌های مشخصی فی‌مابین صورت گرفته؟ مسعود رجوی: آقای طارق عزیز درک عمیق خود نسبت به درخواست من در مورد عدم بمباران شهرنشینان، روستائیان و شهرهای ایران را بیان نمود. من - در این ملاقات دعوت دیدار از عراق توسط شما مورد قبول واقع شده بود. آیا شما زمان این دیدار را مشخص نموده‌اید؟ مسعود رجوی: قبل از این دیدار باید منتظر ماند تا کلیدی شروط مکمل و لازم آن گرد آید بلحاظ اصولی من هیچ‌اشکالی در انجام این دیدار نمی‌بینم ولی طبیعی است که مردم ایران، باید بدانند که نتایج این دیدار چه حاصلی ببار خواهد آورد. و الا این دیدار توسط دستگاههای تبلیغاتی وابسته به خمینی مورد سوء استفاده قرار خواهد گرفت. من با آقای طارق عزیز در اینجا دیدار کردم، دستاوردهای این دیدار برای مردم ایران و برای ارتش، روشن بود. لایذ شما هم شنیدید که نظامیانی که اخیراً بما پیوستند به روزنامه‌ها چه گفتند، آنها این موضوع را مورد تاکید قرار دادند. آنان بمن گفتند که این بیانیه‌ی مشترک تاثیر مثبت وزیادی در داخل صفوف ارتش بجا گذاشته است. برآستی که اگر عراق در طی ماههای آینده از بمباران شهرنشینان ایرانی خودداری کند، بی‌شک جو داخل ارتش و (عکس‌العمل) اقشار مردم ایران امیدوارکننده‌تر خواهد بود. در نتیجه همانطور که ملاحظه می‌کنید، بلحاظ اصولی من هیچ اشکالی در این دیدار نمی‌بینم منتهی میبایستی نگاه کرد که این دیدار به چه نتایج خواهد انجامید.

الدستور: چند دقیقه پیش مشخص نمودید که یکی از شروط صلح این است که خمینی

در موضع ضعف مطلق قرار گیرد تا برقراری صلح را بپذیرد. منظورتان از این ضعف چیست؟ مسعود رجوی: این یک فرضیه بود که من مطرح کردم که تنها در زمان زنده بودن و در قدرت بودن خمینی صادق است. او صلح را انتخاب نمی‌کند مگر اینکه بموضع ضعف شدید رسیده باشد. او فردی صلح‌طلب نیست بلکه ما هیئتاً جنگ طلب است. **الدستور:** آیا بنظر شما تلاش‌های میانجیگری بین عراق و ایران، بخصوص میانجیگریهای الجزایر که اخیراً بنظر می‌رسد بشکست انجامیده باشد، نتایج مثبتی خواهد داشت؟

مسعود رجوی: سال گذشته وقتی در اینجا با شما دیدار داشتم واقعتی را بیان داشتم که حالا باتثبات رسیده است. آن واقعت عبارت از این بود که تا زمانی که جنگ برای خمینی کاربرد داشته باشد او هرگز صلح را نخواهد پذیرفت و به جنگ ادامه می‌دهد، بهمین دلیل تاکید کردم که او با تمام میانجیگران در تضاد می‌باشد. من به هیئت‌های میانجیگری و صلح‌طلب گفته‌ام که آنان وقت خودشان را با خمینی تلف می‌کنند. در عین حال در همان زمان برای آنها در ماموریتشان آرزوی موفقیت کردم، زیرا این قدمی در خدمت بمردم ایران می‌باشد. اخیراً در رسانه‌های فرانسه مصاحبه‌ی روزنامه‌ای با سرهنگ قذافی را خواندم که جواب سوال شما در آن مصاحبه نهفته است. قذافی افشاء کرد که در گذشته جهت صلح میان عراق و ایران دست به تلاش‌هایی زده بود، اما متأسفانه این تلاش‌ها با شکست مواجه گشته. بهرحال امروز برای ایران راه‌حلی دیگر جز راه حل نظامی وجود ندارد، و بنظر من نیز سخنان قذافی

درست می‌باشد، اگرچه او مدتی بعد (به شکست تلاش‌هایش) اعتراف کرد. در نتیجه من معتقد هستم که هیچ کشوری چه الجزایر یا غیره نخواهد توانست نقش مثبت و ثمربخش ایفاء کند. از طرف دیگر باید بدانید که محمدالصدیق بن یحیی وزیر امور خارجه‌ی سابق الجزایر با گلوله‌های خمینی کشته شدو معتقد هستم که الجزایری‌ها این را خوب می‌دانند. این پاداش تمام آن‌هایی است که علاقه دارند به خمینی کمک کنند. این همچنین ماهیت ضدبشری خمینی را آشکار می‌سازد. لزومی نیست که ثابت کنیم که مرگ بن یحیی بنفع هیچکس جز خمینی نبود. قبل از سفر بن یحیی به نهران الجزایری‌ها بمن گفتند که بن یحیی برای خمینی پیشنهادات صلح دارد و اگر که خمینی این پیشنهادات را رد کند، بهای سنگینی خواهد پرداخت، زیرا الجزایر تصمیم گرفته بود که موضوع را علنی کند.

الدستور: پدیده‌ای عجیب در اتحاد کشورهای عربی مثل رژیم سوریه و لیبی با خمینی برعلیه عراق، بروز می‌نماید، علیرغم پیمان‌های مجامع عرب و واقعت‌های داخل ایران، چگونه این پدیده را تفسیر می‌کنید؟ مسعود رجوی: قبل از هر چیزی باید بشما بگویم که وقتی این دو رژیم را رژیم‌های عربیست (ناسیونالیست عرب) می‌نامید، این مساله برای من قابل درک نمی‌باشد. این مساله‌ی شما اعراب است؛ من یک ایرانی هستم، چرا این سوال را از من می‌پرسید. این موضوع برای خود من و مردم ایران نیز یک سوال است. این سوال را بروید از قذافی و حافظ اسد بپرسید. پس چیزی که من می‌توانم بگویم این است که من همراه با مردم ایران نسبت به این کمک‌هایی که از طرف قذافی و اسد داده می‌شود اظهار تأسف می‌کنم. چرا که این کمک‌ها حیات خمینی را طولانی‌تر می‌کند و در نتیجه موجب کشتار تعداد بیشتری از ایرانیان و مجاهدین می‌شود. از صمیم قلب آرزو دارم که پدیده‌ای که بدان اشاره کردید در اسرع وقت پایان یابد. من از این فرصت استفاده می‌کنم تا از طریق شما از رئیس جمهور قذافی و رئیس جمهور اسد این درخواست را بنمایم. البته این به این شرط است که صحبت‌های من را بدون

تحریف و یا اضافه کردن ثبت کنید.

الدستور: این پیام را در نهایت حفظ امانت گلام، نقل خواهم کرد.

مسعود رجوی: بعنوان مسئول شورای ملی مقاومت ایران و مسئول سازمان مجاهدین خلق ایران از رئیس جمهور حافظ اسد و سرهنگ قذافی می‌خواهم تا با هوشیاری بمقاومت مشروع مردم ایران نظر بیفکنند و بخصوص خواسته‌های تاریخی مردم ایران و انقلاب عظیم آنان برای آزادی و استقلال را مورد توجه قرار دهند. همان انقلابی که شاه را بیرون راند، خمینی را نیز سرنگون خواهد کرد، همان انقلابی که خمینی به آن خیانت کرد. از آنان می‌خواهم که به همراه مردم ایران جنایات خمینی را محکوم کنند.

الدستور: آنچه گفتید درباره‌ی متحدین عرب خمینی بود، ولی کشور دیگری نیز تا حدودی از طریق یک نیروی سیاسی در ایران به خمینی نزدیک است. منظورم کشور شوروی و حزب توده است. چگونه دستگیری اخیر رهبران حزب توده را تفسیر می‌کنید. آیا رابطه‌ای با تماس‌های ایران و آمریکا که در حال حاضر صورت می‌گیرد دارد و یا اینکه فقط مساله‌ای داخلی می‌باشد؟

مسعود رجوی: برای درک این واقعه باید به عملکردهای خمینی از همان ابتدا، نگاه کنیم، آنگاه خواهیم دید که وی حتی نزدیکان خودش را که به او کمک می‌کردند، بطور تدریجی تصفیه کرد. در سال ۱۹۷۹ نوبت بازرگان بود، در سال ۱۹۸۱ رئیس جمهور بنی‌صدر برکنار شد و در ماه‌های اول حکومت خمینی، دکتر سنجابی رهبر جبهه‌ی ملی و وزیر خارجه مجبور شد که استعفای خود را تقدیم کند. پس از آن اولین رئیس شرکت نفت ایران بخاطر ترس از دستگیری، مجبور شد که ایران را بسوی خارج ترک کند. همچنین وزیر دفاع و تعداد دیگری از همکارانش نیز ایران را ترک کردند. در سال ۱۹۸۲ نوبت آیت‌الله شریعتمداری رفیق مذهبی خمینی بود. وی مجبور شد که به تلویزیون آمده و توبه کند و به زندگی سیاسی خود خاتمه دهد. سپس صادق قطب-زاده وزیر خارجه‌ی سابق و خسرو قشقایی دستگیر و بدنبال آن اعدام شدند. اولین وزیر کار

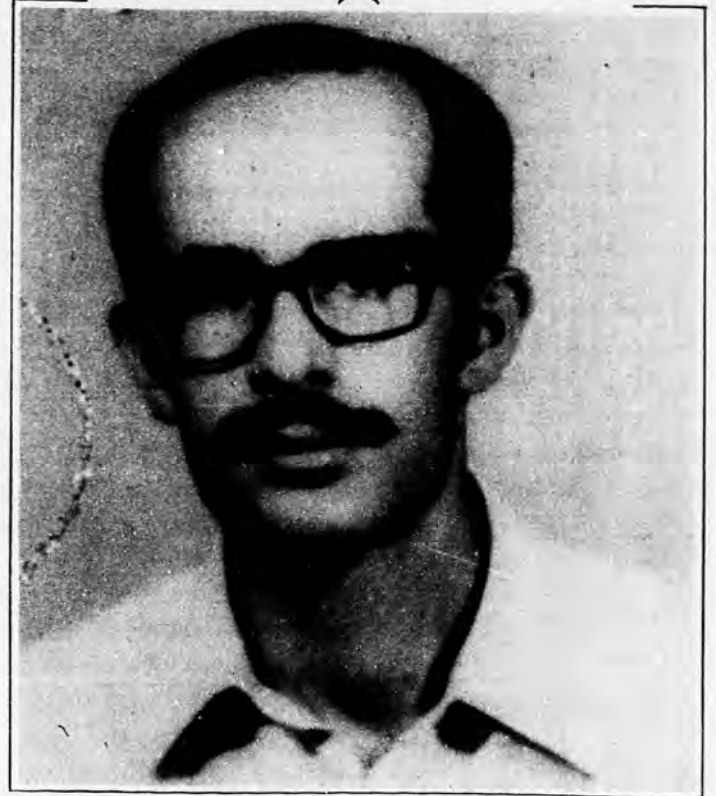
رژیم خمینی و یکی از رهبران جبهه‌ی ملی و غیره نیز دستگیر شدند. موضع نیروهای انقلابی و بویژه مجاهدین خلق از همان روز اول روشن بود. سال ۱۹۸۳ سال دستگیری رهبران حزب توده بود که از متحدان نزدیک رژیم خمینی بودند. همانطور که ملاحظه می‌کنید خمینی بتدریج خودش را می‌خورد. می‌توان خلاصه کرد که دستگیری رهبران حزب توده بیانگر ضعف و انزوای سیاسی رژیم می‌باشد که از نظر وضعیت داخلی کم‌کم روبزوال می‌رود. او هر روز سعی دارد که متحدان و یارانش را که می‌خواهند تعادل او را حفظ کنند، برکنار کند. از طرف دیگر رهبران حزب توده خود در دام تروریسم و سرکوبی افتاده‌اند که تا دیروز پیوسته تعلق آن را می‌گفتند. حزب توده بدلیل عدم برخورداری از پایگاه مردمی همواره از رژیم خمینی مداحی می‌کرد. به همین خاطر سعی داشت که از بالا نفوذ کرده و قدرت را برآید. این منطق حزب باصطلاح پرولتاریایی همچون حزب توده می‌باشد، که بجائی رسید که پشت خمینی نماز خواند. خمینی با دستگیری رهبران حزب توده سعی داشت که با آن به روحانیون سنتی‌ای که اتحاد با حزب توده را رد می‌کردند، امتیازی بدهد. امروز خمینی چه بلحاظ جنگ و چه بلحاظ وضعیت داخلی به بن‌بست رسیده است. از طرف دیگر هدف خمینی از تصفیه، جلب حمایت خارجی و کمک‌های تسلیحاتی بود. و این امر بخصوص در مقابله با کسانی که حزب توده را در تحولات جامعه و سیاست ایران عامل مهمی تلقی می‌کردند، انجام شد. اما آخرین نکته این است که متعصبین آینده‌شان را درخطر می‌دیدند و وحشت داشتند. بخصوص که رژیم در ریشه‌کن ساختن مقاومت داخلی شکست خورده و دیگر سرکوب و اختناق نتیجه‌ای نمی‌داد. خمینی در قبال این تضاد اجباراً دست به مانورهای زد. اما بخاطر اینکه نمی‌تواند رفرم نموده و سرکوبی را شل کند، سعی دارد که با دستگیری رهبران حزب توده بعضی از اعوان و انصارش که نگران آینده‌ی تاریک خود هستند را راضی کند. در همینجا باید بشما بگویم که رهبر حزب توده علناً اعلام می‌کرد که در سرکوب خمینی برعلیه ما سهم بود. هم‌چنین چندین بار تقاضای اعدام ما را کرده بود و شخصاً خواستار استرداد من از فرانسه، جهت بقیه در صفحه‌ی ۲۸

فرازهائی از زندگی انقلابی

مجاهد شهید محمود صادق نژاد (حامد)

مجاهد شهید محمود صادق نژاد، بعد از ظهر روز ۱۴ فروردین سال ۱۳۶۱، حین تردد در شهر (تهران) در تور محاصره‌ی پاسداران مزدور خمینی قرار گرفت و پس از نبردی قهرمانانه با دشمن زبون بشهادت رسید. ضمن گرامیداشت یاد این مجاهد خلق، فرازهائی از زندگی انقلابییش را یادآور می‌شویم.

فَضَّلَ اللهُ الْجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ بِأَجْرَائِهِمْ



مجاهد شهید محمود صادق نژاد در سال ۱۳۲۹ در خانواده‌ای زحمتکش در خوانسار متولد شد. او دوران کودکی و نوجوانی خود را با تحمل سختی‌ها و مشکلات سپری کرد و در این مسیر ضمن آشنائی با درد و رنج محرومان، از شخصیتی استوار و روحیه‌ای رزمنده و پرشور برخوردار گردید محمود پس از پایان دوره‌ی دبیرستان در سال ۴۸ وارد دانشگاه شد و در دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران به ادامه‌ی تحصیل پرداخت. محمود از همان ابتدای ورود به دانشگاه فعالیت‌های مبارزاتی خود را شروع کرد و یکی از فعالان مبارزات دانشجویی آن زمان شد. بطوری که در عمده‌ی حرکت‌های دانشجویی سال‌های خفقان‌بار ۵۰ به بعد بر علیه دیکتاتوری شاه خائن شرکت فعال داشت. مجاهد شهید محمود صادق نژاد در جریان یکی از همین حرکت‌های دانشجویی توسط ساواک دستگیر گردید ولی بدلیل هوشیاری محمود ساواک مدرکی بر علیه او بدست نیاورد

پس از پیروزی قیام در بخش روابط خارجی سازمان به انجام مسئولیت پرداخت. او که از خلاقیت و توانائی‌های فراوانی برخوردار بود با شور و شوق و صف‌ناپذیری بانجام مسئولیت‌های سازمانی می‌پرداخت و سرعت مسیر رشد و ارتقاء را طی نمود. محمود با تضادهای کار بدرستی برخورد می‌کرد و در جریان کارها و تقسیم انرژی‌ها به تمامی جوانب کار توجه داشت و از هرز رفتن انرژی‌ها بخوبی جلوگیری می‌کرد. روحیه‌ی تشکیلاتی و انضباط محمود زبانزد بود. تمام افرادی که بشکلی با او در ارتباط بودند از روحیه‌ی شاداب و تحرک و مسئولیت‌پذیری او تاثیر می‌پذیرفتند. محمود همیشه تلاش می‌کرد از کوچک‌ترین امکانات در جهت پیشبرد اهداف و برنامه‌های سازمان استفاده کند و هیچ‌عاملی نمی‌توانست در اراده و تصمیم او حتی در انجام سخت‌ترین مسئولیت‌ها تردیدی ایجاد نماید.

پس از ۳۰ خرداد و با شروع مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، محمود پرتوان‌تر از پیش و با قلبی سرشار از کینه‌ی مقدس انقلابی در پایگاه‌های انقلاب همدوش سایر خواهران و برادران مجاهدش به نبرد با دشمن بشریت، خمینی خون‌آشام ادامه داد.

در فاز مبارزه‌ی مسلحانه نیز محمود بخوبی نشان داد که توانائی و آمادگی برخوردار هرچه فعالتر و هشیارانه‌تر با تضادها و

"من زنده بدست دشمن نمی‌افتم و با تکه‌های بدنم، دشمن را تکه‌تکه می‌کنم تا رسوائی را برای رژیم سفاک و دجال خمینی خون‌آشام باقی گذارم...؟!"

مسائل این مرحله را دارد و بخوبی از عهده‌ی حل و فصل آنها برمی‌آید. محمود علاوه بر مسئولیت‌های متعددی که در این دوره بعهده داشت، در امر تهیه امکانات، حل و فصل مسائل حفاظتی پایگاه و... نیز نقش موثری داشت. مواردی اتفاق افتاده بود که بدلیل امنیتی برخی از مسئولین و فرماندهان سازمان بطور موقت در پایگاهی که محمود در آن بسر می‌برد مستقر شده بودند ولی محمود علیرغم پیچیدگی‌های مساله

فرازهائی از زندگی انقلابی

مجاهد شهید معصومه قجر عضدانلو

بقیه از صفحه ۱۵

در دوران قیام مردمی بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه خائن، فعالانه در تظاهرات شرکت می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب و تاسیس ستادهای علنی سازمان، معصومه دوران جدیدی از فعالیت انقلابی خود را آغاز نمود. او این بار مستقیماً در ارتباط با سازمان قرارداداشت و ابتدائاً در قسمت دانشجویی و سپس دانش‌آموزی و کتابخانه ستاد بانجام مسئولیت پرداخت و پس از مدتی مجدداً به بخش دانشجویی بازگشت.

معصومه در انجام کلیه‌ی مسئولیت‌ها و وظایف سازمانی خود، با پشتکار، جدیت و احساس مسئولیت زیادی برخورد می‌کرد. او از انگیزه‌ی قوی مبارزاتی و عواطف عمیق انقلابی نسبت به خواهران و برادران مجاهدش برخوردار بود و صمیمیت، مهربانی و سخت‌کوشی از بارزترین ویژگی‌های او بود. معصومه در فروردین ۶۰ با برادر مجاهد مسعود ازدواج کرد. از خرداد ماه همان سال نیز همراه با همسر مجاهدش بانجام مسئولیت در بخش حفاظت پرداخت.

پس از آغاز نبرد انقلابی مجاهدین با خمینی جلا، وظایف متعدد و سنگینی در رابطه با پایگاه‌های بخش حفاظت بر عهده‌ی معصومه قرار گرفت. او در این دوران نیز با کار و تلاش خستگی‌ناپذیر و با روحیه‌ی ای شاد و پرنشاط با استقبال کارها می‌رفت و هیچگاه نشانی از خستگی در او بچشم نمی‌خورد. اما بحق باید پرشکوه‌ترین فراز زندگی معصومه را در مقاومت قهرمانانه‌اش در برابر

بخوبی از عهده‌ی حل مسائل حفاظتی مربوطه و تامین ارتباطات لازم برآمده بود. او که همواره آماده‌ی شهادت بود می‌گفت:

"من زنده بدست دشمن نمی‌افتم و با تکه‌های بدنم، دشمن را تکه‌تکه می‌کنم تا رسوائی را برای رژیم سفاک و دجال خمینی خون‌آشام باقی گذارم..."

سرانجام محمود پس از سالیان دراز مبارزه‌ی بی‌امان و درخشان و با قلبی سرشار از عشق به خدا و خلق در بعدازظهر روز چهاردهم فروردین سال ۶۱، چند دقیقه پس از خروج از پایگاهش در یکی از

شکجه‌های وحشیانه‌ی مزدوران خمینی بدانیم. یکی از هم‌زمان معصومه پس از آزادی از زندان اوین در این باره چنین می‌گوید: "... ما ابتدا بر طبق ادعای رژیم فکر می‌کردیم معصومه طی درگیری شهید شده است، اما پس از مدتی، یکی از هم‌سلولی‌هایمان از بهداری اوین بازگشت و خبر زنده بودن او را آورد. معصومه را که در اثر شدت شکنجه بسیار لاغر شده و قادر به راه رفتن نبود، در بند بهداری زندانی کرده بودند و در آخرین روزهای خرداد ماه او را دیدیم که کاملاً بستری شده و سرم به بدنش وصل بود... دژخیمان اوین از مقاومت سرسختانه‌ی معصومه که لب به سخن نگشوده بود، بسیار خشمگین بودند... از طرف دیگر معصومه علیرغم ضعف شدید جسمی و در شرایطی که قادر بر راه رفتن نبود و بسختی حرف می‌زد و جز "شیر" چیز دیگری نمی‌توانست بخورد، در هر فرصتی با هم‌زمان اسیرش تماس می‌گرفت و ضمن دادن اخبار بیرون، آنها را به مقاومت فرامی‌خواند..."

سرانجام در اوایل مهرماه ۶۱ هنگامی که خانواده‌ی او به امید ملاقات بزدان اوین مراجعه می‌کنند، ابتدا به بهانه‌ی اینکه ساعت ملاقات را از طریق تلفن خبر خواهند داد، آنها را روانه‌ی خانه می‌سازند و سپس تلفنی به آنها می‌گویند که: "چون بر حرف خود ایستاده بود و حاضر به ابراز ندامت و همکاری نشد، او را اعدام کردیم..."

خاطره‌ی خواهر مجاهد معصومه عضدانلو گرامی باد

خیابان‌های منطقه‌ی تجریش در حالی که در محاصره‌ی مزدوران خمینی قرار می‌گیرد ضمن نارنجکش را کشیده و لحظاتی بعد نارنجک منفجر می‌شود و محمود قهرمانانه بشهادت می‌رسد.

محمود همانطور که گفته بود سوخت و تکه‌تکه شد و حسرت اسارت و زنده دستگیر شدن را بدل مزدوران خمینی گذاشت، اسرار خلق را در سینه‌ی رازدارش حفظ کرد و با خون پاک خویش به عهد خود با خدا و خلق وفا نمود.

یاد مجاهد شهید محمود صادق نژاد گرامی باد

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

اولین سلاح سازمانی تو...

آنچه را که در زیر ملاحظه می‌کنید گزارش بخشی از عملیات واحدهای عملیاتی مجاهدین شهید سعید نوید و محمد رنجبر از گردان مجاهد شهید حمید جلال‌زاده برعلیه مزدوران رژیم ضدبشری خمینی در تهران است. این عملیات در تاریخ ۱۳ خرداد ۶۱ در طی ۶ ساعت - از صبح تا حوالی ۲ بعدازظهر - انجام گرفت و در جریان آن تعدادی از عناصر سرکوبگر و مهره‌های موثر رژیم به مجازات انقلابی رسیدند. پس از پایان عملیات کلیه افراد واحدهای عملیاتی بدون کوچکترین تلفاتی به پایگاه‌های خود بازگشتند.

کنار اتومبیل ما با سرعت گذشت صادر کرد. ما بلافاصله با حفظ فاصله‌ای مناسب به تعقیب آن پرداختیم. صدای مزدوران رژیم از "صامت" اتومبیل ما که به شدت از به هلاکت رسیدن مزدوران نکاور خشمگین و بی‌درپی دستور صادر می‌کردند. مرتباً بکوش می‌رسید...

حدود دو ساعت بود که گشت‌زنی را در شهر شروع کرده بودیم و علیرغم آنکه ساعتی بیش یک اتومبیل مزدوران نکاور را در هم کوبیده بودیم و تعداد زیادی از واحدهای سپاه و کمیته برای

تاریخ: بامداد پنجشنبه ۱۳ خرداد ۶۱ ساعت ۹/۳۰
مکان: تهران
بلوار استادمعین - خیابان آزادی

هنوز بوی باروت از مسلسل‌ها به مشام می‌رسید و طنین رعدآسای رگبارهای سنگین که ساعتی پیش اتومبیل حامل نکاوران مزدور و جنایتکار شام خمینی را درهم کوبیده و ستن از آنان را به سزای اعمال پلیدشان رسانده بود در گوش‌هایمان طنین‌انداز بود که "فرمانده" دستور تعقیب اتومبیل مدل یالائی را که از

که لباس مرتب و ریش پریشانی داشت با تعجب نگاهی به اتومبیل ما انداخت و با دیدن لباس‌های ما که شبیه لباس پاسداران بود اتومبیل خود را به‌کناری کشید و پس از توقف لحظاتی مغرورانه علت متوقف کردن اتومبیل خود را پرسید. "فرمانده" در حالیکه مسلسلش را در دست داشت از ماشین پیاده شد و از او کارت شناسائی خواست. مرد با ناراحتی و در عین حال مغرورانه در حالیکه از داخل اتومبیل عمامه‌اش را (که برای عدم شناسائی بوسیله رزمندگان مجاهد بر سر نگذاشته بود) برمی‌داشت و به سر می‌گذاشت گفت: "بنده شمس‌رئیس دایره هستم و بهتر است که شما دقت بیشتری در متوقف کردن... " "فرمانده" سلاخش را دست به دست کرد و با نگاهی به سایر

شناسائی و دستگیری ما بسیج شده بودند به علت دارا بودن پوش مناسب با مسئله‌ی خاصی روبرو نشده بودیم و می‌رفتیم تا در ادامه‌ی ماموریت خود تعدادی از عوامل بوجود آورنده‌ی اختناق و سرکوب را به‌سزای اعمال پلیدشان برسانیم.

صدای "فرمانده" واحد که دستور متوقف کردن اتومبیل مورد تعقیب را می‌داد ما را به



افراد واحد که با شنیدن هویت و موضع آخوند مزبور یکه خورده بودند به او گفت: "... باید کارت شناسائی شماره بیبنم" آخوند مزبور با ناراحتی کارت شناسائی خود را از جیب بیرون آورد و به "فرمانده" داد. فرمانده نگاهی سریع به کارت

خود آورد و راننده واحد "ب" سرعت ماشین را زیاد کرد و پس از آنکه در محل مناسبی به موازات ماشین مورد نظر رسید با زدن بوق و اشاره دست از راننده‌ی آن خواست که اتومبیل خود را متوقف کند. راننده‌ی اتومبیل مورد نظر

شناسائی او انداخت و گفت: "بله درسته" و سپس ادامه داد: "ما مجاهد خلق هستیم و... با شنیدن این سخنان رنگ از صورت آخوند مزبور که تا لحظاتی پیش مغرورانه صحبت می‌کرد پرید.

حالت زبونانه‌ی این عنصر خائن و خودفروخته که در شرایطی دیگر و در موضع قدرت چون گرگ می‌درید و بی‌رحمانه دستور گرفتن و اخراج و اعدام و تصفیه‌ی نیروهای مجاهد و مبارز را صادر می‌کرد، در این موقع دیدنی بود. او که علیرغم عادی‌سازی! و برداشتن عمامه‌ی خود در هنگام تردد، سرانجام خود را در دستان نیرومند قهر انقلابی خلق اسیر می‌دید و می‌دانست که تا لحظاتی دیگر به‌سزای جنایاتش خواهد رسید. در آخرین لحظات سعی کرد از سلاحی که همراه داشت استفاده کند، که غرض رعدآسای مسلسل فرماندهی واحد عملیاتی که همراه با خروش "مرگ بر خمینی دژخیم" و "زنده باد آزادی" همراه بود او را به سزای جنایاتش رساند و دقایقی بعد پس از مصادره‌ی کلیه‌ی مدارک این مزدور و اسلحه‌ی وی که یک عدد کلت کالیبر ۴۵ بود و پس از پخش اعلامیه در میان مردمی که لبخند بر لب و با تحسین ناظر مجازات انقلابی و هلاکت یک تن دیگر از مهره‌های جنایتکار رژیم بودند بقیه در صفحه‌ی ۲۰

یافتند، دهانشان از حیرت باز ماند.

ساعت چهار بعدازظهر بیکر بیجان و خونین پروین را در مقابل چشمان اشک‌آلود همسایگان کسان‌کشان از خانه بیرون آورده و همراه با جنازه‌های دو پاسداری که در آخرین لحظات نبرد در اثر انفجار نارنجک به هلاکت رسیده بودند به داخل ماشین انداختند و ماشین براه افتاد.

چند روز بعد عزیز پس از پایان نشستی که با مسئولش داشت، آخرین رهنمودها را که شنید از جا بلند شد و سلاح و نارنجکش را به کمر بست و پس از آنکه لحظه‌ای به چگونگی ماموریت خود اندیشید به یاد همسرش افتاد. لحظه‌ای غم چهره‌اش را پوشانید ولی بلافاصله لبخندی بر چهره‌اش پیدا شد. آهسته زیر لب زمزمه کرد "پیمان ما از آغاز به جز این نبود". و سپس در خانه را باز کرد و بدنبال ماموریت خود در خم کوچه‌ها ناپدید شد.

مهمات بیشتر کردند.

فرمانده پاسداران با وحشت از پشت بیسیم اتومبیلی که در مقابل دانشگاه ایستاده بود می‌گفت:

"به گزارش شما تو این منزل باید دونفر وجود داشته باشن ولی از دهنفر هم بیشترند... تا حالا هشت تا از برادرار شهید شدن..."

با رسیدن نیروهای کمکی برای پاسداران خمینی (حتی از قائم‌شهر و آمل)، صدای تیراندازی و انفجار رعدآسای نارنجک‌ها و سهراهی‌ها بیشتر شد و مردم هرلحظه در خیابانهای اطراف بیشتر جمع می‌شدند. سرانجام در ساعت ۳/۵ بعدازظهر تیراندازی‌ها کمتر و کمتر شد و تدریجاً سکوت همه‌جا را فرا گرفت و مزدوران پس از درهم کوبیدن خانه به آن یورش بردند؛ ولی وقتیکه در حمام تنها دو مسلسل بدون گلوله، تعدادی ضامن نارنجک و خشاب خالی و زن جوانی که آخرین گلوله را در پیشانی خود شلیک کرده بود

لگد محکم به در کوبید. لحظاتی بعد در خانه در اثر ضربات پی‌درپی شکست و پاسداران با احتیاط و یکی‌یکی وارد خانه شدند. ولی خانه غرق در سکوت بود. یکی از آنها با صدای بلندی گفت:

"مثل اینکه دیر رسیدیم و خانه تخلیه شده". که درست در همین هنگام غرش رعدآسای مسلسلی سکوت خانه و خیابانهای اطراف را در هم شکست و به سوال او پاسخ منفی داد. با رگبارهای اول هر نفر بزمین غلطیدند و لحظه‌ای بعد انفجار نارنجکی که به میان آنان پرتاب شد آخرین زوزه‌های این پاسداران تباهی و جنایت را خاموش کرد و دقایقی بعد هنگامیکه "پروین" کلیه‌ی سلاحها و مهمات را به طبقه‌ی فوقانی خانه که مشرف بر اطراف بود منتقل کرد و رگبار بی‌امان آتش مسلسل خود را بر مزدورانی که در کوچه بودند گشود، پاسداران و کمیته‌چی‌ها با وحشت عقب‌نشینی کرده و وحشرده تقاضای کمک و نیرو و

پیمان ما از اول جز این...

ایستاده بودند. پاسداری که سمت فرماندهی اولین گروه حمله را داشت نگاهی به بقیه انداخت و با صدای خفای گفت: "فقط دو نفرن" و دوباره دکمه‌ی زنگ را فشرد.

... کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف دانشگاه بابل بطور کامل محاصره شده‌بود و مردمی که در آنموقع روز از حوالی دانشگاه می‌گذشتند، با حیرت پاسداران و کمیته‌چی‌های مسلحی را که در گوشه و کنار مستقر شده‌بودند نگاه می‌کردند و از یکدیگر علت را می‌پرسیدند ولی کسی چیزی نمی‌دانست.

... فرماندهی پاسداران دوباره با عصیانیت دکمه‌ی زنگ را فشرد و چون جوابی نشنید گفت:

"از ترس صدای هیچکس در نیامد، باید در خونه رو بشکنیم" و بعد عقب رفت و با

بقیه از صفحه‌ی ۱۴

میگیرن، نگران من نباش پیمان ما از آغاز غیر از این نبود، اگر کم که مسئله‌ای پیش اومد... پروین نگاهی به مسلسل‌ها و نارنجک‌ها کرد و گفت:

"اینا هست قول میدم مصرف نشده باقی نمونن".

پس از رفتن "عزیز"، پروین بقیه‌ی مدارک را سوزاند و همراه با آن سعی کرد تا حد امکان تعدادی از نارنجک‌ها را در ساک دستی خود جا بدهد. نیم ساعت بعد تمامی کارها انجام شده‌بود. نگاهی به ساعتش انداخت. ساعت نزدیک ۱۲/۵ ظهر بود. کفشهایش را پوشید و خم شد تا ساک دستی را بردارد که صدای زنگ خانه بلند شد.

شش پاسدار مسلح پشت در

یاد مجاهد شهید مسعود ایزدخواه ...

بقیه از صفحه ۱۵

ناپذیری در برابر رژیم شاه خائن و موضعگیری قاطع و اصولی در برابر جریان‌های انحرافی راست ارتجاعی، واپورتونیست-های چپ‌نما از دیگر نکات ارزنده زندگی اوست که باید بدان اشاره نمود.

برادر مجاهد مسعود ایزدخواه پس از آزادی از زندان و در دوران اوگیری قیام مجدداً موفق شد تا با سازمان ارتباط برقرار نماید. او همراه با برادران مجاهدش در تسخیر پادگان‌ها و مراکز ساواک نقش فعالی داشت و پس از پیروزی انقلاب نیز مسئولیت انتظامات محله‌شان (خیابان کمالی) را به عهده گرفت.

اما همگام با حاکمیت مرتجعین بر کلیه ارگان‌ها و نهادها، ادامه کار او در این قسمت (اداره‌ی انتظامات محل) دیگر امکان‌پذیر نبود و پس از آن مسعود به طور تمام وقت در ستاد مرکزی سازمان در تهران به انجام وظیفه پرداخت. او ابتدا در بخش نظامی و در تیم‌های تحت فرماندهی مجاهد شهید حسین ذوالفقاری و به همراه تعدادی دیگر از برادران مجاهد مسئولیت حفاظت برخی از اعضای مرکزیت سازمان را عهده‌دار بودند. مسعود در این

دوران قابلیت‌ها و صلاحیت‌های بسیاری از خود نشان داد، بطوری که پس از مدتی به عنوان یکی از اعضای تیم حفاظت سردار کبیر خلق موسی خیابانی برگزیده شد.

تحرك و هوشیاری مسعود در کنار شهامت و جسارت انقلابی‌اش باعث گردید که او همیشه از عهده‌ی کار و مسئولیت سنگین و حساسی که بر عهده‌اش گذاشته می‌شد، بخوبی برآید. او عمیقاً اهمیت مسئولیت خطیر خود را درک می‌کرد و در انجام وظایف انقلابی خود، پشتکار و جدیت زایدالوصفی از خود نشان می‌داد. یاران و همزمانش تلاش‌های بی‌گير او را در حل تضادها و مشکلات متعدد مسئولیت‌هایش چه در دوران مبارزه‌ی سیاسی و چه پس از شروع نبرد انقلابی مسلحانه با خمینی جلاد، هرگز از یاد نخواهند برد. مسعود یکی از ارزنده‌ترین افراد بخش حفاظت بشمار می‌رفت.

احترام عمیق او نسبت به سازمان و سبل‌های آن که در تک‌تک کلمات و حرکاتش به چشم می‌خورد، نشانه‌ی دیگری از درک انقلابی و ایمان او نسبت به ایدئولوژی و خطوط انقلابی سازمان بود.

مجاهد شهید مسعود

ایزدخواه بدلیل خصوصیات اخلاقی برجسته و مردم‌پس از محبوبیت خاص در میان اطرافیان و بویژه همزمانش برخوردار بود. حضور مسعود در جمع، پیوسته باعث شادابی و تحرك هر چه بیشتر افراد می‌شد.

مجاهد شهید مسعود ایزدخواه از اوایل فروردین‌ماه ۶۰ تا مرداد ماه همان سال نیز در واحد حفاظت برادر مجاهد مسعود رجوی انجام وظیفه نمود.

او که مدت‌ها از نزدیک با فرماندهی کبیر انقلاب موسی خیابانی زندگی کرده بود، ناشر و اندوه عمیق خود را از شهادت سردار، به کینه‌ای عمیق نسبت به دشمنان خدا و خلق بدل ساخت و از آن پس با عزمی راسختر و استوارتر از پیش به انجام وظایف انقلابی خویش برخاست. هنوز بیش از دو ماه از شهادت سردار نگذشته بود که مسعود نیز پس از چند ساعت نبرد با پاسداران مزدور خمینی و به هلاکت رساندن تنی چند از آنان، بشهادت رسید و به کاروان شهدای پرافتخار مجاهدین خلق پیوست.

یاد مجاهد شهید

مسعود ایزدخواه گرامی باد

چند ساعتی بود که واحدها پس از درهم کوبیدن چند گشتی و ... با موفقیت به پایگاه بازگشتند "فرمانده" واحدها پس از آنکه مدارک "شمس" کارت‌های عضویت او در انجمن‌های ضداسلامی و حزب جمهوری و دایره‌ی سیاسی ایدئولوژیک را در پاکت گذاشت و آنرا برای فرستادن آماده کرد به خواهر "ف" که بچه کوچکش را در آغوش داشت و مشغول آرام کردن او بود گفت: "بالاخره اولین سلاح سازمانی تو هم تهیه شد، این اسلحه متعلق به "شمس" مزدور بود که تاکنون در دست دژخیمان بر علیه آزادی و خلق بکار گرفته می‌شد و اکنون به تو سپرده می‌شود. سعی کن تا در راه خدا و آزادی خلق و میهن خود بهترین استفاده را از آن بکنی" و سپس اسلحه را با دو خشاب اضافی به "ف" تحویل داد. "ف" پس از آنکه طفل شیرخوارش را بزمین گذاشت، اسلحه نو و براقی را که به او داده شده بود در دست گرفت و به آن نگریست. به اولین اسلحه‌ی سازمانی خود.

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

بقیه از صفحه ۱۹

اولین سلاح سازمانی تو...

این اسلحه متعلق به "شمس" مزدور بود که تاکنون در دست دژخیمان بر علیه آزادی و خلق بکار گرفته می‌شد و اکنون به تو سپرده می‌شود. سعی کن تا در راه خدا و آزادی خلق و میهن خود بهترین استفاده را از آن بکنی.

صحنه‌ی عملیات را ترک گفتیم و هنوز دقایقی از دور شدن ما - شهر چه خبره ... الان حجت‌الاسلام شمس جلو چشم مردم شهید شد، معلومه که شماها جیکار می‌کنید از صبح تا حالا شهر بهم ریخته و هنوز شما ... صدای فرمانده دوباره بلند شد "می‌ریم کارگر جنوبی" و "ب" پایش را روی گاز فشار داد.

صحنه‌ی عملیات را ترک گفتیم و هنوز دقایقی از دور شدن ما - شهر چه خبره ... الان حجت‌الاسلام شمس جلو چشم مردم شهید شد، معلومه که شماها جیکار می‌کنید از صبح تا حالا شهر بهم ریخته و هنوز شما ... صدای فرمانده دوباره بلند شد "می‌ریم کارگر جنوبی" و "ب" پایش را روی گاز فشار داد.

دیوانه‌وار و مذبح‌خانه فریاد

گرامی باد سالروز قیام قهرمانانه

پرسنل نظامی مجاهد خلق در پادگان لویزان

بقیه از صفحه ۱۳

نبردی است که آنها دوش بدوش سایر خواهران و برادران مجاهدشان در سرتاسر ایران بانجام می‌رسانند. نبردی که از شهادت مظلومانه درجهدار آزاده‌ی ارتش سیاوش شمس (که در اصفهان و در دفاع از یک ملیشیشای مجاهد، بدست اوباش خمینی بضرب دشنه به شهادت رسید) تا پرواز تاریخی برادر مجاهد مسعود رجوی، تا قیام

انقلابی و شورای ملی مقاومت و تا آخرین آنها در چند روز پیش یعنی حمله به جایگاه مقامات عالی‌رتبه رژیم در اهواز و هلاکت سرهنگ سپهری فرماندهی ژاندارمری رژیم و ... همه و همه نشانگر و نمایانگر آنست که انقلاب تا به کجا ریشه دوانیده و انقلابیون و پیشاتازان مجاهد خلق در راستای عملکردهای انقلابی و ملی و میهنی خود تا به کجا پیش رفته‌اند و این

برخی از این مزدوران نیز در زمره‌ی اصلی‌ترین عوامل سرکوب و بیمارار کردن ستان و همچنین مسئول به‌کشتن دادن ده‌ها هزار پرسنل مردمی و میهن پرست ارتش در جهت مطامع توسعه طلبانه و جنگ افروزان‌ی امام خیانت پیشه‌شان بودند.

لویزان و همچنین مصادره‌ی اسلحه‌خانه‌ی پادگان‌های قصر فیروزه و لاهوتی در تهران و پادگان شیراز و تادرم کوبیدن پایگاه قلات در حوالی پیرانشهر در کردستان در تاریخ ۶۱/۲/۲۳ (که طی آن تعداد زیادی خمپاره - توپ صد و بیست میلیمتری - یک تانک - انبار مهمات و تعداد زیادی از مزدوران به هلاکت رسیدند) و از پیوستن پیاپی نظامیان آزاده نیروهای نظامی و انتظامی در پی اطلاعیه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی به نیروهای

خود خط بطلانی است بر تمامی یاوه‌های سفیهانه‌ی ضدانقلابیون غالب و مغلوبی که پرسنل قهرمان ارتش را جدا از خلق و پیشاتازان مجاهد خلق می‌پندارند. باشد که پیروزی محتوم انقلاب شکوهمند خلق قهرمان ایران و در مسیر این انقلاب نبرد روز افزون و جانفشانی‌های بی‌امان انقلابیون مجاهد و مبارز ارتش این حقیقت درخشان را در راستای سرنوشت ایرانی آباد و آزاد و دمکراتیک و رها شده از یلیدی فرهنگ شاه و خمینی نشان دهد.



مبارک باد نوروز باستانی یکم اردیبهشت ۱۳۷۱

گوشه‌ای از انعکاس کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی

برادر مجاهد حسین دادخواه در تلویزیون هاو . . .

بقیه از صفحه ۱۲

LE FIGARO

VENDREDI 18 MARS 1983

فیگارو

کسی که از زندان های ایران جان سالم بدر برده است

Rescapé des prisons d'Iran



او سه‌شنبه گذشته بکمک کمیته بین‌المللی صلیب سرخ پاریس تحت عمل جراحی قرار وارد فرانسه شد و قرار است گیرد.

حسین دادخواه، دانشجوی الهیات، ۲۷ ساله، دیروز در پاریس در مقابل خبرنگاران تعریف کرد در مدتی که در زندانهای ایران بسر برده چه شکنجه‌هایی را متحمل شده است. این مجاهد خلق که کمتر از یکماه است از زندان اوین تهران فرار کرده، شرایطی که زندانیان مخالف رژیم آیت‌الله‌خیمینی در آن بسر می‌برند را بطور کامل شرح داد. آثار ضرباتی که به پاهایش زده‌اند هنوز مانده است. این آثار، نتیجه ۴۵ روزی است که در وحشتناکترین زندانهای ایران سپری کرده است. حسین دادخواه همچنین اظهار کرد: "زمانیکه می‌بایست فرمان ۸ ماده‌ای خمینی بمرحله‌ی اجرا درآید، فرمانی که در جهت نوعی لیبرالیزه کردن رژیم بود، در زندانها دست به اقدامهای دستجمعی می‌زدند." این ایرانی توانست هنگام یک نقل و انتقال فرار کند. کسانی که آرمانها و اهداف او را قبول دارند، ترتیب خروج او را از ایران دادند.

IRAN Témoignage d'un ancien détenu



اومانیته

شهادت دادن يك زندانی قدیمی

می‌دارد که در بین شکنجه‌گزاران یکی از اعضاء سابق ساواک (پلیس سیاسی شاه) را که قبلا در زمان دیکتاتوری شاهنشاهی در اوین نیز شکنجه می‌کرده را شناخته است. حسین دادخواه که ۴۵ روز در زندان تهران حبس شده بود، اظهار می‌کند که شاهد موارد زیادی از شکنجه بوده است. بنا بر گفته‌ی وی مجاهدین ۹۰ درصد از زندانیان اوین را تشکیل می‌دهند بویژه به هنگام بازجویی تحت شکنجه قرار می‌گیرند.

حسین دادخواه یک مخالف ایرانی ۲۷ ساله و عضو سازمان مجاهدین طی یک کنفرانس مطبوعاتی که دیروز در پاریس برگزار شد، از شکنجه‌هایی که در طول دستگیری‌اش در زندان شاهرود (در شرق ایران) و سپس در اوین تهران متحمل شده، سخن گفت. حسین دادخواه که ۱۳ دسامبر ۱۹۸۲ دستگیر شده بود، طی نقل و انتقالی در ۲۰ فوریه گذشته موفق بفرار شد. او که بویژه از ناحیه‌ی سر و کف پاهایش مضراب گشته، زخمهای عمیقی برپاها و سرش دارد: وی اظهار

Iran

Le Monde

Un rescapé témoigne sur les tortures

لوموند

کسی که از خطر جسته

در مورد اعمال شکنجه شهادت می‌دهد

در شمال کشور، در ایستگاه قطار تهران از دست نگهبانان خود گریخت. آقای دادخواه اظهار کرد که فرمان ۸ ماده‌ای خمینی مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۸۲ که به مثابه‌ی خاتمه‌ی دستگیری‌های مستبدانه تصور شده بود برعکس آغاز یک سری اعدام‌های سریع-الوقوع بود. آنها احتمالاً می‌خواستند از آخرین فرصت خود برای راحت شدن از دست زندانیان‌شان استفاده نمایند. در همین رابطه آقای دادخواه فقط در یک شب صدای ۱۰۰ تیر خلاص را شنیده است. او رقم اعدامیان را از انقلاب ۱۹۷۹ تاکنون، ۲۰۰۰۰ نفر ذکر می‌کند. اکثریت قربانیان را هواداران مجاهدین خلق تشکیل می‌دهند. او در مورد زندانیان سیاسی می‌گوید که رقم آنان در حال حاضر به ۶۰۰۰۰ نفر می‌رسد.

پنجشنبه ۱۷ مارس، مردی در مقر حقوق بشر در پاریس، در مقابل خبرنگاران و عکاسان پانسمان‌های خود را برداشت و دو پایش که انگشتان آن در اثر "قانقاریا" سیاه شده بود را نشان داد. حسین دادخواه که از زندانهای ایران جان سالم بدر برده، خود را به عنوان یکی از اعضای مجاهدین خلق (جنبش اسلامی چپ مخالف رژیم خمینی) معرفی کرد. آقای کاظم رجوی، برادر مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق که به فرانسه پناهنده شده است، سخنان این زندانی سابق را ترجمه می‌کرد. وی که ۲۷ سال دارد، جزئیات دستگیری‌اش در ۲۰ دسامبر ۱۹۸۲، در شاهرود شهری که در ۹۰۰ کیلومتری شرق تهران واقع شده، و همچنین انواع شکنجه‌هایی که متحمل شده را توضیح می‌دهد. او سپس به زندان اوین تهران منتقل شده و شکنجه‌گزارش در آنجا همسر و دختر سه‌سال و نیمه‌اش را به او نشان داده‌اند. سرانجام زندانی مزبور در ۲ فوریه موفق به فرار شد. او طی نقل و انتقالی از زندان اوین به مشهد

THE OBSERVER



ابزورر

۲۷ مارس/ ۱۹۸۳
چاپ فرانسه

۲۰ هزار نفر در شکنجه‌گاه‌های ملاحه‌نگهداری می‌شوند

دارد. ایرانیان مزبور اظهار می‌دارند که سلسله اقداماتی که توسط حزب حاکم جمهوری اسلامی کشور بر علیه مجاهدین اعمال می‌شود رو به تشدید است. مجاهدین گروه مذهبی رادیکال اپوزیسیون می‌باشد. دادخواه که یک هوادار مجاهدین می‌باشد، اضطراب و نگرانی ناشی از روبرو شدن با همسر و دختر یکساله‌اش را نیز در زندان متحمل شده، چهره‌ی همسرش در اثر شکنجه آنقدر تغییر کرده بود که وی نتوانست او را تشخیص دهد و فقط از طریق گریه‌های دخترش توانست او را بشناسد. هر دو (دختر و همسر دادخواه) هنوز در زندان

جراحان فرانسوی دیروز یک پناهنده‌ی ایرانی را تحت عمل جراحی قرار دادند. چند انگشت پای پناهنده‌ی مزبور در اثر ضربات شلاق در یک شکنجه‌گاه ایران در حال قطع شدن هستند و این عمل جراحی جهت نجات انگشتان باقیمانده‌ی او صورت خواهد گرفت. حسین دادخواه ۲۷ ساله که پس از متحمل شدن شکنجه‌های متوالی از ایران گریخت، بازجویی-هایش به عنوان حدی شرعی تلقی می‌شد. وی اکنون در یک بیمارستان در پاریس بستری می‌باشد. اظهارات دادخواه با توضیحاتی که سایر متواریان از ایران داده‌اند هماهنگی

آقای دادخواه اطمینان می‌دهد که قبل از عزیمتش از طریق مرز ایران و پاکستان، به خانه‌هایی پناه برده است که در آنجا به او کمک‌هایی شده است. بگفته‌ی وی عده‌ی زیادی از افسران ارتش، هوادار جنبش او (مجاهدین) هستند*

بقیه در صفحه ۲۲

گوشه‌ای از انعکاس کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی

برادر مجاهد حسین دادخواه در تلویزیون هاو . . .

المساعیه

۱۷/مارس/۱۹۸۳
چاپ عربستان

يك دانشجوی مهندسی از زندان و شکنجه در ایران فرار کرد

حسین دادخواه دانشجوی ایرانی و یکی از اعضای گروه مجاهدین ایران (مخالف رژیم آیت‌الله خمینی) که توسط مقامات ایرانی زندانی و شکنجه شده بود توانست به پاکستان فرار کرده و موفق شود جان خود را از حکم اعدام صادره نجات دهد. به وی کمک کرده‌اند تا به کراچی برسد و سپس در کراچی وارد یک بیمارستان شد و وی از بیماری شدید قانقاریا در هشت انگشتان پاهایش، که در اثر شکنجه‌های وحشیانه در زندان ایران بوجود آمده، رنج می‌برد و در بیمارستان تحت معالجه قرار دارد. سازمان ملل متحد

جهت معالجه وی دست به اقدامات فوری زده و او را به دانمارک انتقال داد. در مصاحبه‌ای که روزنامه‌ی دیلی - تلگراف انگلیسی با دادخواه انجام داد وی داستان چگونگی دستگیری همسر و فرزند ۱۹ ماهه‌اش و سپس شکنجه‌ی همسرش توسط پاسداران را تعریف کرد. پاسداران با شیوه‌هایی مانند لگد و با ضرب قنداق تفنگ در زندان رعب و وحشت اوین تهران او را مورد شکنجه قرار دادند. وی می‌گوید حداقل روزانه صد کشیده و لگد دریافت می‌کردم. این ضربه‌ها و شکنجه‌ها اکثراً بر سر و قلمب فرود

می‌آمدند و در نتیجه در مدت ۱۰ روز ۱۰ کیلوگرم از وزنم کم شد. دادخواه تاکید کرد بیش از ۲۰۰۰۰ زندانی سیاسی در زندان اوین بسر می‌بردند. در حالی که هر هشت نفر زندانی در یک سلول ۷ فوت در ۶ فوت بسر می‌بردند. مقامات رژیم زندانیان را مجبور می‌کنند تا بحالت ایستاده یا نوبتی بخوابند. دادخواه ذکر نمود که یک بار در اثر شکنجه بیهوش شده بود که پزشکان زندان تصمیم گرفتند برای زنده نگه داشتن او به وی سرم وصل کنند.

یافتیم تا با او (دادخواه) مصاحبه کنم. مجاهدین در پاریس مواظب حملات از جانب هواداران خمینی هستند. یک جراح اظهار داشت که یک تیم جراح در ابتدا بررسی خواهد کرد که کدام قسمت از پاهای دادخواه را می‌توان نجات داد و پس از آن با استفاده از پوست رانهایش آن را پیوند دهند. عجیب آنکه دادخواه یک مخالف فعال شاه بوده است. او به عنوان یک انقلابی در سال ۱۹۷۵ دستگیر شد و ۳ سال را در زندان شاه گذرانید ■

انزور ۲۰ هزار نفر

در شکنجه‌گاه‌های ملاها نگهداری می‌شوند

بقیه از صفحه ۲۱

تحت شکنجه قرار گرفت. طریقه‌ی شکنجه کردن او عبارت از این بود که وی را از رو به تخت بسته و با یک کابل گره‌دار الکتریکی به پاهایش می‌زدند. در روز بعد یک بازجوی متخصص که از تهران آمده بود بر روی سینه‌ی او نشسته و آنقدر به قلبش می‌زد که وی فکر می‌کرد در حال مرگ است. بدنبال آن او را به یک شکنجه‌گاه دیگر بردند مجدداً شروع به زدن کردند. در این سلول جدید صدای فریادهای او از بیرون شنیده نمی‌شد. او بالاخره به زندان اوین که بزرگترین زندان ایران است انتقال داده شد. وی براساس تعداد جمعیتی که در بخش او بودند تخمین می‌زند که در زندان اوین در حدود ۲۰ هزار زندانی وجود دارد. در نتیجه‌ی حملات بر علیه مجاهدین راهروها و سلول‌های زندان ملو از افرادی است که در انتظار محاکمه بسر می‌برند. اسدالله لاجوردی دادستان تهران با او (دادخواه) ملاقات کرده و به وی گفته ما باید شما را ریشه‌کن کنیم، در غیر اینصورت شما همین کار را با ما خواهید کرد. وی (لاجوردی) گفت که انقلاب در مقطع حساسی بسر می‌برد و

باید به کشورهای اسلامی صادر شود. دادخواه اظهار داشت که ملاها کنترل کامل بازجویی‌ها را در دست داشتند. شکنجه‌گران مرتباً از طریق تلفن با قاضی شرع که یک ملا بود تماس حاصل می‌کردند و از او در مورد تعداد ضربات شلاق و اینکه آیا ادامه بدهند یا نه سوال می‌کردند. همچنین ۳ ملا در مورد پرونده‌ها قضاوت می‌کردند. در هر مورد فقط ۲ دقیقه طول می‌کشید تا قرائن پیرونده را شنیده و افراد را به مرگ محکوم کنند. در حالیکه دادخواه را به یک زندان دیگر انتقال می‌دادند وی در ایستگاه راه‌آهن تهران موفق به فرار شد. این در حالی بود که پاسداران دست‌های او را باز کرده بودند تا از جلب توجهات خصمانه مردم اجتناب کنند. و دادخواه لنگ لنگان در میان جمعیت خود را ناپدید کرد! وی خود را به کراچی رسانید و در آنجا کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان ترتیبی داد تا او تحت مراقبت بیمارستان قرار گرفته، لباس در اختیار او گذاشته شود و سپس به اروپا سفر کند. در پاریس پس از اینکه من (نویسنده‌ی مقاله) توسط یک نماینده‌ی مجاهدین در تبعید بازرسی بدنی شدم، اجازه

امسال

چه باید کرد؟؟!

خمینی دجال

در بارعام! نوروزی اش گفت:

”زحمت بکشید و مردم را

در همین حال و خوی کوخ نشینی نگهدارید“!!

در آغاز سال نو، خمینی دجال افلاس و درماندگی و مشکلات رژیم روبه‌زوالش را در ملاقات با کارگزاران سرسپرده‌اش تشریح کرده و برای چپاول واخادی‌های تازه‌ای از مردم زمینه‌چینی نمود. لازم به یادآوری است که رژیم خمینی در سال گذشته، با اختناق و سرکوب و تاراج نفت و افزایش مالیات‌ها و عوارض و اخادی‌های مختلف، به مقابله با رشد مقاومت سرتاسری و گسترش ناراضی‌های روزافزون ناشی از اوضاع فلاکت‌بار اقتصادی پرداخت. و در ماه‌های آخر سال نیز دست تکی بسوی بازاربان دراز نموده و علناً از آنها جهت شعله‌ور ساختن آتش‌جنگ، یاری‌طلبید. اما امسال با کاهش قیمت نفت در بازار جهانی و با توجه به اینکه رژیم خمینی به گفته‌ی خودش ۹۵٪ بودجه‌ی سال ۶۲ را بر فروش نفت متکی نموده، چشم‌انداز بحران روزافزون، چون کابوس، خمینی و دارودست‌اش را فرا گرفته است. به همین دلیل

دجال جماران در ابتدای بارعام! نوروزی پس از آنکه چند بار مطرح کرد "... از حال به بعد چه باید کرد...؟! " به حربه‌ی عوام‌فروبی متوسل شده و به مردم توصیه کرد تا به فقر و کوخ‌نشینی عادت کنند! به قسمت‌هایی از اراجیف عوام-فروبیانه‌ی این شیاد توجه کنید: "... شاید بسیاری گمان کنند که رفاه مادی و دارا بودن به خروارها اموال یا دارا بودن زمین‌ها یا پارک‌ها! و امثال اینها برای انسان سعادت می‌آورد، این یک اشتباهی است که انسان می‌کند... سعادتمند آنهایی بودند که در کوخ‌ها بودند ... آن مقداری که برکات از کوخ‌ها در دنیا منتشر شده است هیچ در کاخ‌ها پیدا نمی‌شود... گسانیکه چیزهای زیادی دارند گمان نکنند سعادتشان به این زیادی‌هاست، یک نفر آدم که کم دارد ولی به اندازه‌ی نانمش دارد، این آدم لذت زندگی را همین زندگی مادی را، لذتش را بیشتر از آن می‌برد که صدتا کاخ دارد و هر روز و هر شب در واهمه است، لذت زندگی را نمی‌تواند بفهمد! ... مثلاً در فیلم‌هاست، آنقدر غذا هست، میل نمی‌کند که دست دراز کند نه اینکه نمی‌خواهد، اصلاً میل ندارد، نه اینکه می‌خواهد حالا قدری کم بخورد، نمی‌تواند!، یک درویش وقتی که یک نان پیدا می‌کند و می‌خورد لذتش از آن آدمی که صدتا کاخ دارد و نمی‌تواند استفاده بکند بیشتر است، لذت به دارائی نیست... " ملاحظه می‌کنید که این عنصر منفور ضدبشر و زندگی‌کش چگونه در آغاز بهار و نوروز مردم ستم‌دیده را به فقر و کوخ‌نشینی دعوت می‌کند و از مزایای آن صحبت می‌کند. و از آنجا که هست و نیست این مردم را بر باد داده، شیادانه به

بقیه در صفحه ۲۵

۱۸/مارس/۱۹۸۳
چاپ انگلستان

الدستور

يك عكس كافي مي‌باشد

می‌دهد اکتفا می‌کند تا از ناراحت شدن خوانندگان خود جلوگیری کند. قابل ذکر می‌باشد که بیمارستانی که حسین مبارز در آن تحت معالجه قرار دارد برای حفظ جان وی توصیه‌ی قطع پاهایش را کرده است تا بدین طریق از پخش شدن بیماری قانقاریا به جاهای دیگر بدنش جلوگیری بشود. ولی یک مسأله‌ی اصلی که این شهروند ایرانی تاکید می‌کند اینست که وضعیت او از وضعیت هزاران زندانی دیگر در زندان اوین بمراتب بهتر است.

حسین دادخواه پس از زندانی شدن و شکنجه‌ی روزانه در زندان اوین ایران موفق شد که به پاکستان فرار کند و از آنجا با کمک صلیب سرخ بین‌المللی به دانمارک اعزام شود. در حال حاضر او در بیمارستان کینهاک بخاطر شکنجه‌هایی که بر وی وارد شده تحت معالجه قرار دارد. حسین وابسته به سازمان مجاهدین خلق می‌باشد وی در دسامبر ۱۹۸۲ توسط پاسداران خمینی دستگیر شد. دستور با منتشر کردن یک عکس از سری عکس‌هایی که آثار شکنجه را در بدن این شهروند ایرانی نشان

آموزش ویژه هسته‌های مقاومت مسلحانه (۲)

درباره تهبه تدارکات (سلاح، مهمات و...)

و اجرای عملیات

بقیه از صفحه ۱۰

سوزن درست کار نکند و ضربه‌ی چکش را بطور کامل به ته فشنگ منتقل ننماید. همینطور فنر چکش و ماشه در اثر شل شدن و یا کثیف شدن، درست کار نخواهند کرد.

در صورتی که هر یک از فترها سست شده باشند، باید آنها را عوض کرد و اگر کثیف شده باشند باید نظافت و روغنکاری شوند.

به‌زمین بزنید تا فشنگ‌ها در جای خود قرار بگیرند.

به چند تذکر در رابطه با گیر سلاح‌های مختلف توجه کنید:

– رگبار تفنگ ژ-۳ برخلاف کلاشینکف احتمال گیرکردن بسیار زیادی دارد.

– در هنگام کشیدن گلنگدن

– وقتی نوک سوزن سائیده شود و یا اساسا سوزن بشکند ضربه به چاشنی منتقل نمی‌شود و باید آن را تعویض نمود.

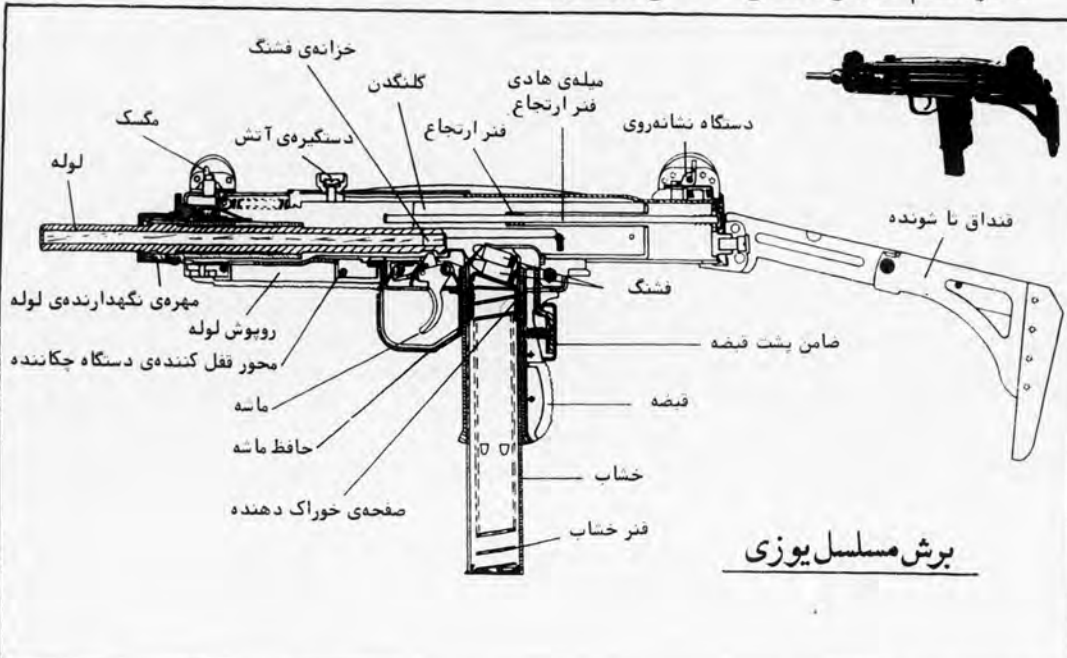
– در صورت شکستی و یا سائیده شدن پوکه‌کش بعد از شلیک اولین تیر پوکه بیرون نمی‌آید. در این صورت پوکه‌کش را باید تعویض نمود.

– در صورت "قر" شدن فشنگ ظاهر آن معمولا مشخص است و باید مورد استفاده قرار نگیرد. اگر مورد استفاده قرار گیرد تیر شلیک می‌شود، اما پوکه خارج نشده و داخل لوله محکم و سفت می‌شود. برای رفع آن اول خشاب را خارج کنید و سپس چندبار گلنگدن را بکشید و رها کنید. اگر پوکه بیرون نیامد از لبه‌ی چاقو یا سمبه برای خارج کردن آن استفاده ننمائید.

– اگر فنر خشاب سست شده باشد عمل تغذیه‌ی سلاح خوب انجام نمی‌گیرد. برای رفع آن باید فنر را عوض کرد. بهتر است هفته‌ای یک بار فشنگ‌ها را از داخل خشاب بیرون بیاورید و خشاب را مدتی به حال خود بگذارید تا فنر بطور مداوم فشرده نمانده و حالت خود را از دست ندهد و عمل تغذیه را خوب انجام دهد. "قر" شدن خشاب نیز باعث می‌شود که فشنگ‌ها داخل آن گیر کنند. در اینصورت خشاب باید تعویض شود.

– ممکن است فشنگ‌ها در خشاب خوب جا نیفتاده باشند و نتیجتا پس از کشیدن گلنگدن داخل اسلحه نروند. برای جلوگیری از این اشکال بعد از پرکردن خشاب ته آن را چند بار

برش مسلسل یوزی



مختصات مسلسل یوزی:	
وزن	۳/۷۰۰ کیلوگرم
کالیبر	۹ میلیمتر
تعداد خان (خطوط داخل لوله)	۴ عدد
گردش خان	از چپ بر راست

طول اسلحه با قنداق بسته	۴۷ سانتیمتر
طول اسلحه با قنداق باز	۷۸ سانتیمتر
برد نهائی	۱۵۶۰ متر
برد موثر	۲۰۰ متر
برد مفید	۱۰۰ متر

یکدیگر برای تعویض خشابها سرعت عمل بیشتری ایجاد می‌کند. اما ممکن است در اثر این کار تکان و حرکت شدید در اسلحه ایجاد شود و یا حتی در حین رگبار بستن احتمال بیرون پریدن خشاب از مقرش وجود دارد. برای جلوگیری از این مساله یا خشاب‌ها را به یکدیگر نبندید و یا در حال شلیک خشاب را به زانو تکیه داده و یا طوری با دست بدنه‌ی خشاب را نگاهدارید که بطرف بالا به آن فشار بیاید. (این مساله درباره کلاشینکف بدلیل ضامن قوی جای خشاب مصداق ندارد).

* سوال ۵۱- در حمل نارنجک مواد آتش زا و فانوس به چه نکاتی باید توجه داشت؟

ضوابطی که در "کاتالوگ" آن نوشته شده - و به‌مراه هر فانوس وجود دارد- توجه کرده و بدقت به آن‌ها عمل نمائید.

* سوال ۵۲ - در تهیه و آماده کردن خودروهای عملیاتی به چه مسایلی باید توجه داشت؟

جواب: خودروهای عملیاتی را اساسا می‌توان از امکانات مردمی تهیه کرد. بتجربه ثابت شده است که وقتی مردم بدانند شما کی هستید و خودروی آنها را برای چه می‌خواهید، از در اختیار قرار دادن خودروی خود دریغ نخواهند کرد. اما آنچه که در این رابطه مهم است مناسب بودن خودرو برای عملیات می‌باشد. یعنی خودرو بلحاظ فنی و کشش و تحرک بتواند مقصود شما را برآورده کند. (اعم از موتور و یا ماشین)

برای خودروهای عملیاتی،

چکلیست‌های لازم را بلحاظ فنی باید تهیه نمود و بر مبنای آنها عمل کرد. چکلیست خودروهای عملیاتی و بطور ویژه موتورسیکلت در مقاله "عملیات واحدهای موتور" نشریه مجاهد شماره ۱۳۳، مشروحا بیان شده است. در هنگام تهیه‌ی خودرو از طریق امکانات مردمی بخصوص باید به غلظت نظامی شهر توجه داشت. در شرایطی که غلظت نظامی بالاست بایستی هوشیار بود که در تهیه‌ی خودرو و یا رفت‌وآمد با آن دچار درگیری ناخواسته نگردید و بلافاصله پس از انجام عملیات بایستی خودرو را در جایی پارک کرده و سریعا از آن جدا شد. زیرا نیروهای انتظامی رژیم برای پیدا کردن خودروها سریعا

جواب: حمل مهمات برای استفاده در عملیات باید در ظرف‌ها و پوشش‌های مطمئن و محکمی صورت گیرد، زیرا در حین عملیات تحرک زیاد است و نتیجتا ضربه‌پذیری آنها افزایش پیدا می‌کند. بخصوص مواد آتشزا که علی‌العموم در ظروف شکننده حمل می‌شوند و همچنین فانوس که بشدت ضربه‌پذیر و شکننده است، نیاز به دقت بیشتری دارد.

پوشش‌ها و ظروف مناسب حمل این مواد را هرکس می‌تواند متناسب با نوع عملیات تنظیم نماید، ولی در هر صورت باید بنحوی حمل شود که امکان استفاده‌ی سریع از آنها وجود داشته باشد.

در حمل فانوس به‌رهنمودها و

چکلیست‌های لازم را بلحاظ فنی باید تهیه نمود و بر مبنای آنها عمل کرد. چکلیست خودروهای عملیاتی و بطور ویژه موتورسیکلت در مقاله "عملیات واحدهای موتور" نشریه مجاهد شماره ۱۳۳، مشروحا بیان شده است. در هنگام تهیه‌ی خودرو از طریق امکانات مردمی بخصوص باید به غلظت نظامی شهر توجه داشت. در شرایطی که غلظت نظامی بالاست بایستی هوشیار بود که در تهیه‌ی خودرو و یا رفت‌وآمد با آن دچار درگیری ناخواسته نگردید و بلافاصله پس از انجام عملیات بایستی خودرو را در جایی پارک کرده و سریعا از آن جدا شد. زیرا نیروهای انتظامی رژیم برای پیدا کردن خودروها سریعا

اقدام می‌کنند.

مرحله چهارم: اجرای عملیات

* سوال ۵۳- در مرحله‌ی "اجرای عملیات" قبل از خروج از پایگاه به چه نکاتی باید توجه کرد؟

جواب: پس از آماده کردن تدارکات، سلاح و مهمات مورد نیاز، مرحله‌ی اجرای عملیات فرا می‌رسد. برطبق طرح زمان اجرای عمل مشخص است و واحد عملیاتی قبل از خروج از پایگاه برای انجام عملیات، باید چکلیست "خروج از پایگاه" را بر مقصد انجام عملیات، نماید و با آمادگی کامل بطرف صحنه‌ی عملیات حرکت کند. این چکلیست حاوی محورهای متعددی است که فرمانده موظف است با اشراف بر وضعیت افراد تیم آن را پر کند. محورهای آن بطور کلی عبارتند از:

۱- توجیه کامل افراد بلحاظ عملیاتی

۲- چک لیست سلاح و مهمات

۳- چکلیست خودرو

۴- چکلیست امنیتی

بدیهی است موارد تعیین شده در چکلیست می‌بایستی از قبل مد نظر بوده و الزامات و امکانات آن فراهم شده باشد تا در لحظه‌ی خروج از پایگاه با اشکال و عجله‌کاری مواجه نشوید و عملیات بعقب نیفتد. توضیح هریک از موارد فوق بشرح زیر است:

الف - توجیه کامل افراد بلحاظ عملیاتی:

توجیه کامل افراد بلحاظ عملیاتی بمعنی در جریان قرار گرفتن کامل اعضای تیم نسبت به وظیفه و نقش خودشان در عملیات است. فرمانده موظف است بعد از توضیح و توجیه کامل افراد، چکلیست را بر اساس محورهایی که در زیر می‌آید پر کند.

– آیا طرح کلی عمل (از لحظه‌ی خروج از پایگاه تا هنگام بازگشت) برای افراد تیم توضیح داده شده است؟

– آیا هریک از اعضای تیم آمادگی کامل برای انجام عملیات و توان اجرای نقش ویژه‌ی خود را دارند؟

– آیا نقش و وظیفه‌ی هر فرد برایش توضیح داده شده و نسبت به آن اشراف کامل دارد؟

– آیا آرایش نظامی تیم در صحنه‌ی عمل و هماهنگی عملکرد افراد برای همه روشن شده است؟

– در صورت لزوم آیا

آموزش ویژه هسته‌های مقاومت مسلحانه (۲)

درباره تهیه تدارکات (سلاح، مهمات و...) و اجرای عملیات

عملیات را مانور کرده‌اید؟ (حداقل در داخل پایگاه) - آیا هر فرد محل نشستن خود را در خودرو می‌داند؟ - آیا افراد بلحاظ بدنی و جسمی سلامت و آمادگی لازم را دارند؟ - آیا افراد کفش و لباسهای مناسب با عملیات و همچنین مدارک لازم و پول کافی به همراه دارند؟ - چک لیست سلاح و مهمات: - آیا سلاح و مهمات هر فرد مشخص است؟ - آیا برای حمل و نقل آنها غلاف و یا پوشش‌های مناسب دیگر در نظر گرفته شده است و به راحتی قابل استفاده می‌باشند؟ - آیا سلاح‌ها روغنکاری شده و تمیز هستند و از سلامت آنها اطمینان دارید؟ - آیا هر کس نسبت به سلاح خود و عملکرد آن آشنائی کامل دارد و در صورت بروز "کبر" می‌تواند سریعاً آن را رفع نماید؟ - آیا جا و پوشش مناسبی برای حمل و نقل خشاب‌ها که در ضمن بتوان سریعاً از آنها استفاده کرد در نظر گرفته شده است؟ - آیا قرص سیانور، داشته‌اید و آیا جداری آن کاملاً سالم است؟ - آیا نارنجک، مواد آتشزا و فانوس در پوشش‌های مناسب و برطبق ضوابط حمل می‌کنید؟

ج - چک لیست خودرویی عملیاتی بلحاظ فنی: - آیا خودروی شما باندازه‌ی کافی بنزین دارد؟ - آیا روغن، آب باطری و آب رادیاتور آن را چک کرده‌اید؟ - آیا کلاچ و ترمز خودرو را آزمایش نموده‌اید و نسبت به صحت و سلامت آنها مطمئن هستید؟ - آیا چراغ‌های خودرو بخصوص چراغ جلو سالم هستند؟ - آیا خودروی شما قدرت، سرعت و شتاب لازم، متناسب با نیاز عملیات را دارد؟ - نسبت به دنده‌های خودرو و شیوه رانندگی با آن آشنا هستید؟ - آیا سوئیچ زاپاس به همراه دارید (در صورت لزوم، متناسب با طرح عملیات)؟ - اگر خودروی شما اتومبیل است لاستیک زاپاس و وسائل مربوط به تعویض آن را دارید؟ - آیا موتور خودروی شما سلامت

لازم برای عملیات را دارد؟ - آیا حداقل "آشنائی‌های لازم نسبت به مسائل فنی اتومبیل را دارید؟

د - چک لیست امنیتی: - در هنگام خروج آیا مدارک اطلاعاتی و تشکیلاتی حسب

هر نوع درگیری ناخواسته عملیات را جبراً متوقف خواهد ساخت. بنابراین باید با شناخت کامل از مسیر، بنوعی حرکت کرد که درگیری پیش نیاید ولی این اصل به این مفهوم نیست که آمادگی لازم برای برخورد و درگیری وجود نداشته باشد. واحد عملیاتی بخصوص وقتی با ترکیب عملیاتی حرکت می‌کند باید آمادگی کامل برای درگیر شدن را داشته باشد تا در صورت بروز هر مسأله‌ای بتواند با آرایش مناسب درگیر شده و قاطعانه دشمن را درهم بکوبد. * سوال ۵۵- انجام عملیات

توجیه کامل افراد بلحاظ عملیاتی

- آیا طرح کلی عمل (از لحظه خروج از پایگاه تا هنگام بازگشت) برای افراد تیم توضیح داده شده است؟

- آیا هر یک از اعضای تیم آمادگی کامل برای انجام عملیات و توان اجرای نقش ویژه‌ی خود را دارند؟

- آیا نقش و وظیفه‌ی هر فرد در آرایش توضیح داده شده و نسبت به آن اشراف کامل دارد؟

- آیا آرایش نظامی تیم در صحنه‌ی عمل و مهم - آهنگی عملکرد افراد برای هم‌روشن شده است؟

- در صورت لزوم آیا عملیات را مانور کرده‌اید؟ (حداقل در داخل پایگاه)

- آیا هر فرد محل نشستن خود را در خودرو می‌داند؟

- آیا افراد بلحاظ بدنی و جسمی سلامت و آمادگی لازم را دارند؟

- آیا افراد کفش و لباس‌های مناسب با عملیات و همچنین مدارک لازم و پول کافی به همراه دارند؟

خود را تخلیه کرده‌اید؟ - آیا مدارک خود را در پایگاه طبقه‌بندی نموده‌اید؟ - آیا مسئول مربوطه از محدوده‌ی اطلاعات شما آگاهی دارد تا در صورت عدم مراجعه به پایگاه بهر دلیل (مثل دستگیری) اقدامات مقتضی را انجام دهد؟ - آیا جیب‌هایتان را از وسائل غیر ضروری مثل شماره‌ی تلفن، کلید پایگاه‌های مختلف و... خالی کرده‌اید؟ - آیا ساعت بازگشت و سیستم اطلاع سلامتی خود را بعد از عمل مشخص کرده‌اید؟ - در صورت لزوم آیا تغییر قیافه‌ی لازم را داده‌اید؟

سوال ۵۶- پس از خروج از پایگاه تا رسیدن به صحنه‌ی عملیات به چه نکاتی باید توجه داشت؟

جواب: وقتی که واحد عملیاتی از پایگاه خارج می‌شود تا رسیدن به صحنه‌ی عملیات اصل بر درگیر شدن است. زیرا

ساخته و عملیات را انجام دهد. بخصوص اگر عملیات ضرورتاً بدون شناسائی قبلی عملیاتی و طراحی مناسب انجام بشود، نقش فرمانده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود زیرا فرمانده موظف است با بررسی جوانب مختلف، مسأله‌ی شناسائی و طراحی را همزمان انجام داده و اقدام به اجرای عملیات بنماید. اعضای تیم موظف هستند دستورات فرمانده را بدون قید و شرط و بطور کامل اجرا کنند. زیرا فرمانده در مجموع با در نظر گرفتن مجموعه‌ی صلاحیت‌ها و توانائی‌هایش انتخاب می‌شود. بنابراین در صحنه‌ی عمل بهیچ عنوان نباید با فرمانده بحث کرد، مگر اینکه خود او نظرات دیگران را سوال نماید.

در صورت بروز هرگونه سانحه‌ای برای فرمانده، معاون وی مسئولیت وی را بعهده دارد و کلیه‌ی وظایف فوق را باید انجام دهد. پس از انجام عمل، طبق طرح، عقب‌نشینی انجام می‌گیرد و واحد به پایگاه خود باز می‌گردد.

* سوال ۵۶- وظایف واحد عملیاتی پس از بازگشت به پایگاه چیست؟

جواب: واحد عملیاتی پس از بازگشت به پایگاه بلافاصله باید گزارش کامل عملیات را بنویسد. این گزارش شامل تمام مراحل اجرائی عملیات از شروع شناسائی تا پایان عمل می‌باشد شکل کار بدین صورت است که فرمانده و اعضای تیم در یک نشست جمعی به بررسی مراحل عملیات می‌پردازند و افراد تیم نظرات خود را می‌گویند و فرمانده یادداشت برمی‌دارد. سپس به تنظیم کامل گزارش می‌پردازد. فرم صفحه‌ی اول گزارش که مشخصات عمل بر روی آن نوشته می‌شود به شکل زیر است:



شرح عملیات شامل محورهای زیر است:

- شرح کامل شناسائی

- شرح کامل طرح همراه با کروکی و توضیحات دیگر

- شرح کامل تهیه تدارکات و آماده کردن آنها

- شرح کامل خروج از پایگاه تا منطقی عمل

- شرح کامل آرایش صحنه و اجرای عملیات

- شرح کامل عقب‌نشینی تا پایگاه اضافه بر محورهای فوق این نکات نیز باید نوشته شود:

- اشکالات و اشتباهات در هر یک از محورهای فوق

- انتقادات و اشکالات اعضای تیم

- انتقادات و اشکالات فرماندهی

- تجارب و دستاوردهای جدید عملیاتی

- پیشنهادات و توضیحات دیگر پس از نوشتن گزارش عملیات، اطلاعاتی سیاسی-نظامی عملیات توسط فرمانده یا اعضای تیم نوشته می‌شود.

نکته‌ای را که پس از انجام هر عمل نظامی باید به آن توجه داشت، تاثیرات خود بخودی عملیات موفق بر روی افراد واحد عملیاتی است. هر موفقیت در عمل نظامی نتایجی دربر دارد که اگر به آن توجه نشود طبعاً دشمن در نظر افراد بهای واقعی‌اش را به لحاظ نظامی از دست می‌دهد و در برخوردها و عملیات بعدی مسأله ساده گرفته شده و توان واقعی دشمن فراموش می‌شود. عدم توجه به این مسأله در بر دارنده‌ی نطفه‌های شکست و ضربات نظامی است و می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده حتماً آثار و نتایج این برخورد خود بخودی و غیرواقعی-گرایانه دامن واحد عملیاتی را خواهد گرفت از هر عملیات باید آموخت، تجربه گرفت، به اشکالات و ضعف‌های خود پی برد، به توانائی‌ها و ضعف‌های دشمن، عینی شد، جمع‌بندی کرد و دیگران نیز منتقل داد و باین ترتیب توان تشکیلاتی و نظامی خود و واحد عملیاتی را ارتقاء داد و زمینه‌ی موفقیت‌های بازم بیشتری را فراهم ساخت *

نام واحد عملیاتی	مجاهد شهید
نام عملیات	مجاهد شهید
تاریخ	روز - ماه - سال - ساعت
محل انجام عملیات	منطقه، خیابان
هدف عملیاتی	نام و مختصری از جنایات وی
نفرات و نقش آنها	فرمانده - معاون - اعضای
نوع عملیات	آتش - راننده و
تدارکات و تسلیحات	موتوری - کمین - انفجار
تلفات و خسارات دشمن	مسلول - کلت - نارنجک - فانوس و مقدار هر کدام و ...
ضربات خودی	کشته - مجروح - خسارات - شهید - مجروح - خسارات
شرح عملیات

از سری تجربات رمزندگان مجاهد خلق

رهنمودهائی درباره شیوه رمز نویسی

بقیه از صفحه ۸

رمز خطی بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد به شرح زیر است: در رمز خطی در تمام طول متن رمز شده از یک "کد" ثابت برای یک "حرف" استفاده می‌شود. تکرار "کدها" به راحتی می‌تواند باعث کشف رمز بشود. بخصوص اگر نوشته طولانی باشد کشف رمز ساده‌تر انجام می‌گیرد. توضیح اینکه در زبان فارسی بعضی حروف کاربرد خیلی زیادی دارند و بعضی حروف خیلی کمتر استفاده می‌شوند. یعنی درصد استفاده از حروف ۳۲ گانه در زبان فارسی تقریباً ثابت و مشخص است. اگر متن یک صفحه کتاب را مشاهده کنید متوجه می‌شوید که حروفی مثل "الف" و "م" صرف بسیار زیادی دارند و حروفی مثل "ژ-ظ" مصرف بسیار کمی دارند. از همین ویژگی، دشمن استفاده می‌کند و رمزها را کشف می‌نماید. به این ترتیب که با شمارش کدها و علامت‌های مشابه در رمز و تعیین اینکه هر یک از علامت‌ها چند درصد مورد استفاده قرار

گرفته‌اند، پس از مقایسه با جدول درصد استفاده از حروف در زبان فارسی مشخص می‌کند که کدام "کد" مربوط به کدام حرف است. بخصوص اگر متن رمز طولانی باشد اینکار خیلی ساده‌تر انجام می‌شود. طبیعی است که پس از کشف چند حرف بقیه‌ی کدها به آسانی و بسرعت مشخص می‌شوند. برای جلوگیری از کشف رمز بطریق فوق باید تعداد کدهای یک حرف را متناسب با درصد استفاده‌ی آن‌ها در زبان فارسی افزایش داد بنحوی که تعداد کدهای مشابه در یک متن رمز شده مساوی باشند. درصد استفاده از حروف در زبان فارسی بطور تقریبی بشرح زیر است. دقت کنید که این درصد خیلی دقیق نیست: الف، ۱۳٪ - م، ۱۱٪ - ت، ۷٪ - ب، س، ۶٪ - د، ک، ۵٪ - خ، ش، ن، ۴٪ - ج، ر، ف، ی، ۳٪ - پ، چ، ح، ز، ق، ل، گ، و، ه، ۲٪

ص، ط، ع، غ، ۱٪ - ث، ژ، ض، ظ، ذ، ۰/۲٪. حال باتوجه به درصدهای فوق رمز خطی و جدولی ساده، (جدول‌های شماره ۱ و ۲) خیلی راحت و سریع قابل کشف هستند. اما در رمزهای جدولی با تعداد خانه‌های زیاد و همچنین رمز دایره‌ای می‌توان درصد فوق را رعایت نمود. مثلاً اگر جدولی با تعداد ۲۰۰ خانه رسم شود می‌توان در ۲۶ خانه آن حرف "الف" در ۲۲ خانه حرف "م" در ۱۴ خانه حرف "ت" و ... را قرار داد و سپس از آن استفاده نمود. نحوه‌ی استفاده باید بدینگونه باشد که تمام ۲۲ کد "الف" - که اگر چهار طرف جدول کدگذاری شده باشد به ۸۸ کد تبدیل می‌شود - به ترتیب باید مورد استفاده قرار بگیرند. پس از اینکه تمام آنها مورد استفاده قرار گرفتند می‌توان مجدداً از اولین کد

ولایت فقیه یا نصب عام

در زمانیکه امام معصوم از انظار عموم غائب و پنهان است، برای آن دسته از انسانهایی که در هر زمان وجدانی بیدار و فکری آزاد دارند و باید از تعالیم آسمانی بهر مقدار که امکان دارد بهره‌مند شوند و اگر قدرت پیدا کنند حکومتی اگر چه محدود بوجود آورند و نظام عدل الهی را پیاده کنند معیارهای مناسب با حکومت اسلامی از طرف امام معصوم تعیین گردیده تا فردی که واحد آنها است در این مقطع حساس از زمان از امام (ع) نیابت کند و عهده‌دار ولایت باشد و این همان ولایت فقیه عادل است.

این نصب از این جهت که شخص خاصی تعلق نگرفته است بلکه هرکسی که واحد آن اوصاف باشد یعنی فقیه، عادل، بصیر، و آگاه بزمان باشد میتواند عهده‌دار ولایت گردد و مقام نیابت را پیدا کند نصب عام محسوب میشود، زیرا با بیان اوصافی کلی که قابل انطباق بر هرکسی است که واحد آن اوصاف باشد ولی مسلمین را در زمان غیبت تعیین فرموده‌اند و شخص خاصی مورد نظر نیست (و بر فرض تقدیر) یکی از افراد واحد اوصاف مذکور ولایتش فعلیت پیدا میکند و عهده‌دار امامت میشود و در این فرض مسئولیت از دیگران ساقط می‌گردد.

این نیابت نظیر والیائی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای استاسها و شهرها تعیین می‌فرمودند، با این تفاوت که آنان نائب خاص بودند و فقیه عادل نائب عام است.

در زمان حضور ائمه دیگر هم این نیابت و ولایت برای فقیه عادل مخصوصاً در جاهائی که دسترس امام معصوم نداشتند بوده است، پس نصب عام اختصاص برمان غیبت ندارد بلکه در زمان حضور نیز آطور که از روایت عمر بن حنظله استفاده میشود وجود داشته جدول شماره ۵- رمز کتابی

استفاده کرد، همینطور بقیه‌ی حروف-طبیعی است هر اندازه تعداد خانه‌های یک جدول بیشتر باشد، نتیجتاً تکرار کدهای رمز در یک متن رمز شده کمتر می‌شود و کشف آن مشکل‌تر می‌گردد. در رمز کتابی درصد استفاده از حروف در زبان

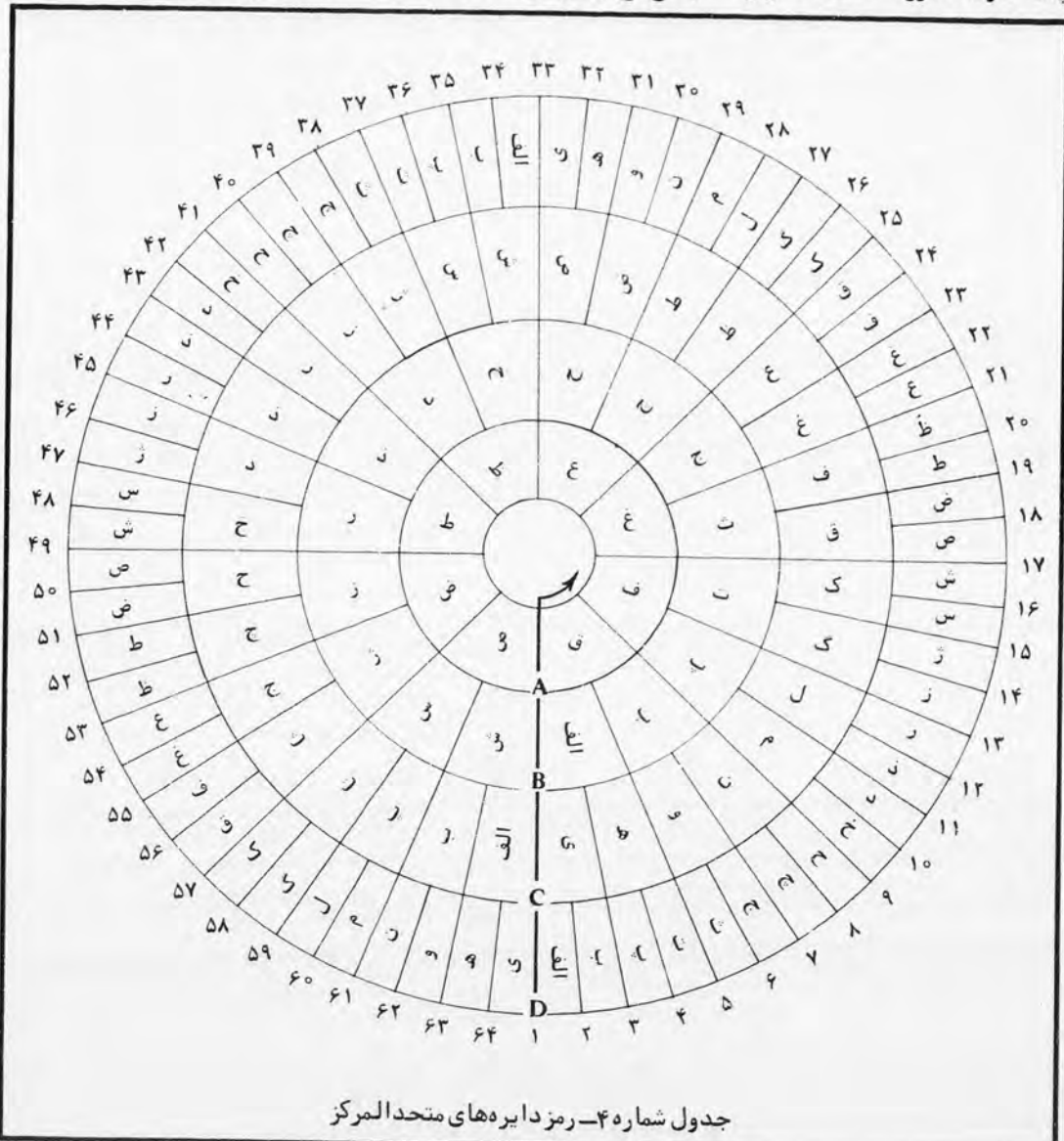
فارسی بطور اتوماتیک رعایت می‌شود زیرا از یک کد فقط یکبار استفاده می‌شود و در سرتاسر متن رمز شده مینواند حتی یک کد را ۲ بار نیز تکرار نکند. به این ترتیب کشف رمز کتابی مشکل‌تر است.

بقیه از صفحه ۲۲

امسال چه باید کرد؟؟!

دارای ثروت زیاد هستند به اینها عرض می‌کنم که یک قدری به حال این فقرا برسید ... دنبال این نباشید که یک زوری تو کار بیاید ما امیدواریم که احتیاجی به این حرف‌ها نداشته باشد و خود مردم داوطلب این کار را حل کنند... اما هیئات که دیگر حنای مستضعف‌پناهی این دجال حتی برای هیچ مستضعفی نیز رنگ ندارد. و ناقوس‌های مرگ گریزناپذیر برای ولایت سفیانی خمینی بصدا درآمده است و برای این رژیم ضد خلقی جز سقوط محتوم سرنوشت و چاره‌ی دیگری متصور نیست.

کارگزاران جنایتکارش خط می‌دهد که: "... توجه کنید که مبادا این ملتی که الان گوخ‌نشینانش مشغول فعالیت هستند و مشغول زحمت هستند در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها، این گوخ‌نشینان را زحمت بکشید و به همین حال و خوی گوخ‌نشینی و خوی اینکه توجه به گاوخا نداشته باشند نگهدارید ... این خوی گاوخا نشینی مضر است..." از طرفی چون خمینی بدون نشان دادن سرنیزه نمی‌تواند کارش را پیش ببرد، در پایان بارعام، برای اخاذی‌های قریب‌الوقوعش در سال جدید گفت: "... به اینهایی که دارای املاک زیاد هستند و



جدول شماره ۴- رمز دایره‌های متحدالمركز

گزارشی از مراسم

سالروز شهادت قاضی محمد و همزمانش در یکی از روستاهای کردستان (سال ۶۱)

(تهی شهیدان، تهی شهیدان / نامی ناو و نشانان) ۲
(تیوه بوونه ربیدری تیمه / بوونه پشت سئنگه‌ری تیمه) ۲

ای شهیدان، ای شهیدان
نام و آوازه‌ی شما بی‌مرگ خواهد ماند
ما بدنبال شما ره می‌سپریم، به شما متکی هستیم
و در پناه شما در نبرد با دشمنانمان سنگر گرفته‌ایم...
(بخشی از یک سرود کردی)

دوم فروردین ماه هر سال یادآور شهادت قاضی محمد و یاران وفادار و هم‌زم آوست که پس از مدتها مبارزه، سربلند و پیروز به پای چوبه‌های دار شناختند و شجاعانه مرگ را به ننگ تسلیم و سازش ترجیح دادند. در روز ده فروردین هر سال مردم کردستان و بویژه خانواده‌های شهید بر مزار شهیدان خود حاضر می‌شوند و با برگزاری مراسمی یاد و خاطرات این جانبختگان راه آزادی را زنده می‌دارند. این مراسم در بعضی از روستاها از جمله روستای "کوشک‌دره"، در حوالی مهاباد، بطور ویژه‌ای برگزار می‌شود. مراسم در "کوشک‌دره" سال گذشته توسط حزب دمکرات کردستان برگزار شد و خواهران و برادران و پیشمرگه‌های مجاهد مستقر در "کوشک‌دره" نیز در این مراسم شرکت کردند. در زیر گزارشی از این مراسم را از زبان یکی از خواهران مجاهد که در مراسم شرکت داشته ملاحظه می‌کنید.

دوم فروردین سالروز شهادت قاضی محمد و یاران وفادار و هم‌زم آوست که پس از مدتها مبارزه، سربلند و پیروز به پای چوبه‌های دار شناختند و شجاعانه مرگ را به ننگ تسلیم و سازش ترجیح دادند. در روز ده فروردین هر سال مردم کردستان و بویژه خانواده‌های شهید بر مزار شهیدان خود حاضر می‌شوند و با برگزاری مراسمی یاد و خاطرات این جانبختگان راه آزادی را زنده می‌دارند. این مراسم در بعضی از روستاها از جمله روستای "کوشک‌دره"، در حوالی مهاباد، بطور ویژه‌ای برگزار می‌شود. مراسم در "کوشک‌دره" سال گذشته توسط حزب دمکرات کردستان برگزار شد و خواهران و برادران و پیشمرگه‌های مجاهد مستقر در "کوشک‌دره" نیز در این مراسم شرکت کردند. در زیر گزارشی از این مراسم را از زبان یکی از خواهران مجاهد که در مراسم شرکت داشته ملاحظه می‌کنید.

صبح ده فروردین ۶۱ برای پخش اعلامیه‌های مربوط به مراسم و عکس‌های "قاضی محمد" که بوسیله‌ی مجاهدین در منطقه تهیه و تکثیر شده بود، به خانه‌های هموطنان ستمدیده‌ی کردمان که در "کوشک‌دره" زندگی می‌کنند مراجعه کردیم. در تمامی خانه‌های روستا مردم با شادمانی و خوشروئی بسیار و با ابراز خوشحالی عمیق از پیوند حزب دمکرات و سازمان مجاهدین خلق بوسترها را می‌گرفتند و با احترام به دیوار خانه‌های فقیرانه‌ی خود نصب می‌کردند. مسئله‌ای که در همان برخورد اول با این مردم محروم

سالروز شهادت قاضی محمد گرامی باد

بدنبال تسخیر مهاباد توسط قوای نظامی شاه خائن، قاضی محمد و دیگر رهبران جنبش دستگیر و به بیدادگاه‌های نظامی تحویل داده شدند.

بیدادگاه‌های نظامی قاضی محمد و تنی چند از یارانش را به اعدام محکوم کردند و در اولین ساعات روز دهم فروردین سال ۱۳۲۶ صحنه‌ی اعدام رهبران خلق کرد در میدان شهر مهاباد آماده گردید. ابتدا قاضی محمد را به دار آویختند و پس از او سیف قاضی را به میدان آوردند. سیف قاضی یا مشاهده‌ی پیکر قاضی محمد بر فراز چوبه‌ی دار فریاد زد: "زنده باد پیشوای کردستان" و پس از آن صدر قاضی را به میدان آوردند...

مزدوران شاه سرمست از این پیروزی، تمام کتاب‌های کردی را در میدان شهر مهاباد به آتش کشیدند و فصل جدیدی از اسارت و محرومیت را بر این خلق ستمدیده گشودند. آموزش به زبان کردی ممنوع شد و هر صدای آزادیخواهی بشدت

روز دهم فروردین سالروز شهادت قهرمانانه‌ی "قاضی محمد" است. مردم کردستان همه ساله در این روز به پاس رشادت‌ها و فداکاری‌های او، بر مزار شهیدان جمع می‌شوند و یاد او و دیگر فرزندان شهید خود را گرامی می‌دارند.

قاضی محمد در سال ۱۲۸۰ شمسی در یک خانواده‌ی روشنفکر کرد متولد شد. از سن جوانی با روحیه‌ی پرشور و مبارزه‌جویی که داشت، در برابر ستم‌ها و تبعیضاتی که بطور مضاعف بر خلق کرد اعمال می‌شد، ساکت ننشست و پایه عرصه مبارزه نهاد. قاضی محمد بزودی به عنوان فعالترین چهره‌ی مبارز کرد که از نفوذ و محبوبیت بسیاری نیز در بین مردم برخوردار بود. در صحنه‌ی مبارزات آنروز جنبش کردستان شناخته شد. یکسال پس از پیروزی جنبش مردم کردستان به رهبری قاضی محمد، رژیم شاه خائن در صدد سرکوب نظامی این جنبش برآمد و نیروهای نظامی سرکوبگر خود را به آن منطقه اعزام داشت.

و مسئول اتحادیه‌ی جوانان حزب در مهاباد "یه‌کیتی‌لاوان" و همچنین پیشمرگه‌های مجاهد خلق و کادر امداد مجاهدین مستقر در "کوشک‌دره" و مردم این روستا و روستاهای اطراف آغاز شد. پیشمرگه‌های مجاهد خلق و کادر امداد مجاهدین با آرایش ویژه‌ی نظامی متشکل از دو

صفوف منظم و متشکل خواهران و برادران به همراه آرایش نظامی ویژه‌شکوه و جلوه‌خاصی به مراسم بخشیده بود و تاثیر آن تا آخر مراسم بخوبی چشم‌گیر بود. بخصوص برای مردمی که در این مراسم شرکت داشتند این شکل حضور خواهران و برادران بسیار جالب بود و حتی بیاد دارم که تا مدتی بعد از پایان مراسم در همه جا از آن صحبت می‌کردند.

گروهان برادران و یک گروهان خواهران و با حالت رژه به محل مراسم آمدند و پلاکاردهائی را با خود حمل می‌کردند که بر آنها شعارهائی مبنی بر همبستگی و مقاومت خلق و بزرگداشت روز شهادت "قاضی محمد" بچشم می‌خورد. در صفوف خواهران مجاهد وجود چند خواهر میلیشیای دانش‌آموز و همچنین مادری ۶۰ ساله صحنه‌ی جالب و هیجان‌انگیزی را از شرکت زنان

دیگر به کار خود مشغول بودیم اهالی خانه‌های قبلی با عجله بسراغ ما می‌آمدند و با علاقه‌ای بسیار عکس و اعلامیه قاضی محمد را می‌گرفتند. مراسم رسمی بزرگداشت شهیدان ده فروردین، بر مزار شهیدان که برفراز تپه‌ای قرار داشت در ساعت ۳ بعدازظهر با شرکت مسئول امور اجتماعی حزب دمکرات و عضو دفتر سیاسی حزب، مسئول تشکیلات مهاباد، فرماندهی نیروی پیشوا

سرکوب گردید...
* * *
اگر چه پس از سرنگونی رژیم وابسته‌ی شاه خائن، جانشین خلف او - خمینی جلاد - نیز جز بمب و آوارگی و محاصره‌ی اقتصادی و ... ره‌آورد دیگری برای خلق کرد - همچنانکه برای تمامی مردم میهنمان - نداشت، اما فرزندان دلیر کردستان هرگز از مبارزه در جهت احقاق حقوق حقه‌ی خود یار نایستادند؛ و اینک خلق ستمدیده‌ی کرد پس از پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های بسیار، می‌رود تا همگام با جنبش سراسری خلق که در پیوستن این حزب به شورای ملی مقاومت تبلور یافته است، به اهداف خود و بویژه "خودمختاری" در چارچوب ایرانی مستقل، آزاد و دمکراتیک دست یابد.

یاد قاضی محمد
و تمامی شهیدان خلق کرد
را در بهار خونین میهنمان
گرامی می‌داریم.

پس از پایان این بخش از برنامه مزار شهیدان بوسیله‌ی یکتن از برادران مجاهد گلباران شد و بعد از آن یکی از مجاهدین سخنرانی نمود، وی نیز در سخنرانی خود با درود به تمامی شهدای راه آزادی و رهایی خلق بویژه یادآوری خاطره‌ی تابناک سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی و قاضی محمد، تاکید نمود که راه شهدای والامقام و فرزندان دلاور ملت ستمکشیده و قهرمان ایران تا پیروزی نهائی خلق و نابودی دشمنان آزادی میهن ادامه دارد و شهیدان خلق در وجود تک‌تک مجاهدین و مبارزین این میهن در سراسر ایران زنده‌اند و به نبرد خود ادامه می‌دهند. پس از پایان سخنرانی "سرود ایران زمین" بوسیله‌ی یک گروهان از "برادران پیشمرگه‌ی مجاهد" اجرا شد و پس از آن پیام‌های اتحادیه‌ی جوانان حزب دمکرات کردستان ایران (مناطق مختلف)، تشکیلات حزب در اکثر نقاط منطقه و نیروهای نظامی و نیروهای "بهرگیری" (مقاومت مردمی) و... قرائت گردید. سرانجام مراسم "روز شهیدان" پس از پایان قرائت پیامها با خواندن سرود "ای شهیدان" که بطور دسته‌جمعی خوانده می‌شد پایان یافت.

مجاهد دوش‌بدوش دیگر هم‌زمانشان در تمامی صحنه‌ها نشان می‌داد. صفوف منظم و متشکل خواهران و برادران به همراه آرایش نظامی ویژه‌شکوه و جلوه خاصی به مراسم بخشیده بود و تاثیر آن تا آخر مراسم بخوبی چشم‌گیر بود. بخصوص برای مردمی که در این مراسم شرکت داشتند این شکل حضور خواهران و برادران بسیار جالب بود و حتی بیاد دارم که تا مدتی بعد از پایان مراسم در همه جا از آن صحبت می‌کردند.

در ابتدای مراسم تمامی حاضرین بر مزار دو شهیدی که در دوم فروردین ماه ۶۱ در نبرد با مزدوران جنایتکار خمینی بشهادت رسیده بودند حاضر شده و برای آنان فاتحه خواندند و سپس یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران و چند تن دیگر از مسئولین حزب سخنرانی کرده و با یادآوری جانفشانی‌های شهیدان راه آزادی در کردستان و سرتاسر ایران و یادآوری مبارزات "قاضی محمد" و "سردار کبیر خلق موسی خیابانی" بر ادامه‌ی مبارزه با خمینی دژخیم و همبستگی و اتحاد نیروهای انقلابی و مترقی در نبرد با خمینی و دشمنان آزادی و خلق تاکید کردند.

یادشاعره توانا و مردمی پروین اعتصامی گرامی باد

چو رنگ از رخ روز پرواز کرد
بساط سیدی سیاهی گرفت
ره فتنه‌ی دزد عیار باز
عسس خسته از گشتن و شب‌دراز
شباویز نالیدن آغاز کرد
ز مهتابه ماهی سیاهی گرفت
(قسمتی از شعر شباویز)



نیمه‌شب شانزدهم فروردین ماه سال ۱۳۲۵، شاعره‌ی آزاداندیش ایران پس از عمری کوتاه ولی پر بار چشم از جهان فرو بست.

پروین اعتصامی در سال ۱۲۸۵ در تبریز و در خانواده‌ای هنرپرور متولد شد. پدر او یوسف اعتصام‌الملک در زمهری روشنفکران و مصنفین و مترجمین شناخته شده‌ی زمان خود بود و از آثار او می‌توان دوره‌ی مجله‌ی ادبی، هنری، اقتصادی و... "بهار" را نام برد. پروین که در چنین فضائی رشد کرده و زبان و ادبیات فارسی و عربی را از پدر و آموزگاران خصوصی و زبان و ادبیات انگلیسی را در تهران آموخته بود، همزمان با کودتای رضاخانی و پیامدهای سیاسی و اجتماعی ناشی از آن با یاری گرفتن از ذوق و قریحه‌ی سرشار خود شروع به سرودن کرد و پس از مدتی بعنوان سراینده‌ای توانا در صحنه‌ی شعر و ادبیات درخشید. او از جمله‌ی زنان آزاده و آگاهی بود که در فضای بسته و ارتجاعی زمان خود و در دورانی که زن در جامعه هیچ جایی نداشت، نشان داد که می‌تواند و باید در صحنه‌ی اجتماع مسئولانه برخیزد و مبارزه کند و ارزش بیافریند.

شعر پروین اعتصامی از استحکام خاصی برخوردار است و از سبک‌های "خراسانی" و "عراقی" که صلابت الفاظ و معانی و نازک‌اندیشی و آزادگی و... را در خود جمع کرده‌اند تاثیر پذیرفته و بخصوص پروین توانسته است با احیای دوباره و بکار گرفتن شیوه‌ی "محاوره و مناظره" مفاهیم اجتماعی و انسانی را به آسانی در ذهن توده‌ها بنشاند. سروده‌های وی از نظر محتوی چنانکه از نام آنها برمی‌آید، بازگو کننده‌ی داستان درد و رنج مردم است که از آن جمله می‌توان از "تهیدست"، "دزد و قاضی"، "زاهد خودبین"، "شکایت پیرزن" و... نام برد. پروین که درد و رنج مردم محروم سرزمین خود را نه از بازی سرنوشت و تقدیر بلکه از خودکامگی شاهان ستمگر و آخوندهای جیره‌خوار و مزور می‌دید از دست شیخان ربائی از زبان برزگری تهیدست فریاد بر می‌آورد:

سالگرد قیام کلنل محمدتقی خان پسیان گرامی باد

کلنل محمدتقی خان پسیان از جمله میهن‌پرستان سلحشوری است که تن به تسلیم در برابر حاکمیت مجدد استبداد و روی کار آمدن عناصر مزدوری چون وثوق‌الدوله، مشیرالدوله و قوام‌السلطنه، نداد و با قیام خود در خراسان، بخشی از مقاومت مردمی را برعلیه حاکمیت جدید استبداد رهبری کرد.

کلنل محمدتقی خان پسیان در سال ۱۳۰۹ هجری قمری در شهر قهرمان‌پرور تبریز متولد شد. در سال ۱۳۲۴ برای ادامه‌ی تحصیل به تهران آمد و در همین سال وارد مدرسه‌ی نظام شد. محمدتقی خان در سن ۲۳ سالگی پس از ابراز رشادتهائی به درجه‌ی "یاوری" (سرگردی) نائل گردید. وی مدت ۳ سال در اروپا بود و طی این مدت دوره‌ی هوانوردی و مکانیکی را در آلمان گذراند. او در سال ۱۳۳۸ ه. ق در دولت مشیرالدوله به ریاست ژاندارمری خراسان منصوب شد. روز ۱۳ فروردین سال ۱۳۰۰ شمسی، محمدتقی خان، قوام‌السلطنه را که از ۳ سال پیش استاندار خراسان بود، دستگیر کرد و به تهران فرستاد و خود کفالت استانداری خراسان را نیز

بعهده گرفت. اما در فاصله‌ی کمی اوضاع دگرگون شد و قوام - السلطنه به نخست‌وزیری رسید. او با کینه‌ای که از محمدتقی خان بدل داشت، کمر بقتل وی بست و در همین زمان قیام محمدتقی خان بهمراهی آزادیخواهان خراسان آغاز شد.

همزمانی قیام خراسان با جنبش جنگل بسرداری میرزا کوچک‌خان و قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، بیانگر روحیه‌ی مقاومت در برابر استبداد گران و عزم راسخ فرزندان راستین مردم در خراسان از آزادی است که در سرتاسر میهن‌مان موج می‌زد. لذا این جنبشها اگرچه نتوانستند بدلیل برخی کمبودها در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر به یک جنبش سراسری بدل شده و پوزه‌ی استبدادگران و اربابان استعمارگران را بخاک بمالند، اما بنوبه‌ی خود سرفصلهائی درخشانی در تاریخ مبارزات معاصر میهن ما گشودند.

از جمله ویژگیهای قیام خراسان به رهبری کلنل محمدتقی خان پسیان، غالب بودن روحیه‌ی نظامی و پائین بودن کارآئیهای سیاسی آن بود که این مسئله، بسهم خود در شکست جنبش در برابر توطئه‌ها و نیرنگهای استعمارگران و مزدوران داخلی آنها موثر بود. سرانجام روز اول صفر سال ۱۳۴۰ ه. ق در زدوخوردی که بتحریر قوام‌السلطنه با همکاری برخی روسای عشایر در روستائی واقع در شرق قوچان درگرفت، کلنل محمدتقی خان پسیان و همراهان آزادیخواهش پس از ساعتها نبرد بشهادت رسیدند. مزدوران دشمن که در برابر مقاومت و رشادت این فرزند آزاده‌ی وطن بسیار سراسیمه و هراسان شده بودند، پس از بخاک افتادن کلنل، وحشیانه بسوی او هجوم آوردند و همچون سردار جنگل سر او را نیز از تن جدا ساختند.

کلنل محمدتقی خان پسیان در آخرین لحظات حیاتش در سنگر گفته بود: "با خون من روی گفتم بنویسید "وطن" و برای مادرم بفرستید." مرگ او دل همه‌ی میهن‌پرستان را بدرد آورد و فرخی یزدی شاعر آزاده‌ی وطن در سوگ او این شعر را سرود:

روزی که شهید عشق قربانی شد
آغشته بخون مفرخ ایرانی شد
در ماتم او عارف و عامی گفتند
ایام صفر محرم ثانی شد

مردم این محکمه اهریمنند
دولت حکام ز غصب و ریاست
آنکه سحر حامی شرع است و دین
اشک یتیمان گه شب غذاست
لاشه خوراندند و به آلودگی
پنجمی آلوده‌ی ایشان گواست

و گاه از زبان پیرزنی فقیر برعلیه شاهان زبان به اعتراض می‌گشاید:

در دامن تودیده جز آلودگی ندید
برعب‌های روشن خویش نگاه نیست
حکم دروغ‌داری و گفتنی حقیقت است
کار تباه کردی و گفتی تباه نیست
ویرانه شد ز ظلم توهرمسکن و دهی
یغماگراست چون توکسی پادشاه نیست
اما پروین تنها در چهارچوب اعتراض باقی نمی‌ماند و خطاب به مردم محروم و رنجبران ستم‌دیده می‌گوید که از چند و چون این همه فقر و فلاکت سیم‌جویی است. از وی بیش از ۵۰۰۰ بیت شعر در قالب قصیده و غزل و قطعه باقی مانده است. از معروفترین اشعار او می‌توان از سروده‌های "رنجبر"، "شباویز"، "سفر اشک"، "طفل یتیم" و... نام برد که شعر رنجبر او را ملاحظه می‌کنید.

یادش گرامی باد

تا بگی جان گندن اندر آفتاب ای رنجبر
ریختن از بهر نان از چهره آب ای رنجبر
زینهمه خواری که بینی ز آفتاب و خاک و باد
چیست مزدت جز نگوشت یا عتاب ای رنجبر
از حقوق پایمال خویش کن پرستی
چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر
جمله آنان را که چون زالو مگدند خون بریز
وندران خون دست و پائی کن خضاب ای رنجبر
دیو آز و خردپرستی را بگیر و حبس کن
تا شود چهر حقیقت بی‌حجاب ای رنجبر
حاکم شرعی که بهر رشوه فتوی می‌دهد
کی دهد عرض فقیران را جواب ای رنجبر
آنکه خود را پاک می‌داند ز هر آلودگی
می‌کند مردار خواری چون غراب ای رنجبر
گر که اطفال تو بی‌شامند شبها باک نیست
خواجه تیهو می‌کند هر شب کباب ای رنجبر
گر چراغت را نبخشیده است گردون روشنی
غم مخور، می‌تابد امشب ماهتاب ای رنجبر
در خور دانش امیرانند و فرزندانشان
تو چه خواهی فهم کردن از کتاب ای رنجبر
مردم آنانند گز حکم و سیاست آگهند
کارگر کارش غم است و اضطراب ای رنجبر
هر که پوشد جامه‌ی نیکو بزرگ و لایق اوست
رو تو صدها وصله‌داری بر ثیاب ای رنجبر
جامه‌ات شوخ است و رویت تیره‌رنگ از گرد و خاک
از تو می‌بایست گردن اجتناب ای رنجبر

هرچه بنویسند حکام اندرین محضر رواست
کس نخواهد خواستن زیشان حساب ای رنجبر

مصاحبه با مجله . . .

بقیه از صفحه ۱۷

اعدام در تهران شده بود. معذک و علیرغم تمام این اعمال و علیرغم همکاری رهبریت حزب توده در سرکوب ما، سازمان مجاهدین خلق همچون گذشته دستگیری و دادگاههای فوری و سرکوب و شکنجه حاکم بر نیروهای سیاسی ایران، حتی در مورد اعضای حزب توده و سلطنت طلبان هوادار شاه را نیز محکوم می‌کنیم. ما شکنجه، سرکوب و اعدام در دادگاههای فوری را صرف نظر از هویت قربانی محکوم می‌کنیم.

"الدستور": می‌خواهم از متحدان شما و بخصوص روابط شما با مقاومت فلسطین که در ابتدا روابطی با رژیم خمینی برقرار کرد و بعد عقب‌نشینی کرد، بپرسم، و در مورد اینکه روابط شما با مقاومت فلسطین بگجا رسیده است؟

مسعود رجوی: شاید بیاد داشته باشید که آقای هانی‌الحسن زمانی در اینجا نزد من آمد، و درخواست نمود تا بدیدن آقای یاسر عرفات در بیروت بروم، زیرا وی می‌داند که متحد استراتژیکی آنان چه کسی است. همچنین وقتی این بار، با آقای هانی - الحسن دیدار کردم تفاهم کامل بین ما حاکم بود. از طرف دیگر، خمینی تلاش می‌کند که برعلیه رهبران سازمان "ساف" و بخصوص یاسر عرفات توطئه‌چینی کند. روزنامه‌های رسمی ایران عرفات را خائن نامیده‌اند و از فلسطینی‌ها خواسته‌اند که به زیر رهبریت خمینی بیایند. مطمئناً امروز دیگر هیچکس فریب شعار خمینی را در مورد فلسطین نمی‌خورد. اگر از من بپرسید که موضع مقاومت فلسطین در قبال خمینی چیست، اعتقاد دارم که اگر قلب رهبریت سازمان ساف را باز کنید چیزی جز نفرت و کینه نسبت به خمینی، نمی‌بینید. همچنین فکر می‌کنم که همه ما امروز با ماهیت واقعی خمینی آشنا هستیم. بخصوص نقش او را در تراژدی لبنان می‌شناسیم، بهمین دلیل بین من و هانی‌الحسن در باره‌ی وصول به صلح عادلانه در

منطقه موافقت کامل وجود داشت.

"الدستور": پدیده‌ی دیگری وجود دارد که دارای تناقضات زیادی می‌باشد. از طرفی رژیم خمینی تلاش دارد که با گشتار و سرکوب، "انقلابش" را از طریق گروههای اوباشی که در حال حاضر در مغرب عربی و بخصوص در الجزایر و تونس وجود دارند، صادر کند. و از طرف دیگر اعوان و انصارش مواد مخدر را قاچاق می‌کنند. بعنوان مثال صادق طباطبائی در آلمان غربی، همچنین در رابطه با گروگانگیری خانواده اپوزیسیون مانند پسر خلیانی که شما را به فرانسه آورد چگونه این پدیده را تفسیر می‌کنید؟

مسعود رجوی: پدیده‌ی خمینی همواره همان پدیده‌ایست که سرکوب و اختناق اعمال می‌کند و ضد صلح می‌باشد. من این گروه‌هایی را که در شمال آفریقا به نفع خمینی عمل می‌کنند، و شما نام بردید نمی‌شناسم . . . و فکر می‌کنم از مردم عامی می‌باشند که ماهیت واقعی خمینی و جنایاتش را نشناخته‌اند.

"الدستور": فکر نمی‌کنم که مثلاً احمد بن بلا نسبت به این مسئله ناآگاه باشد؟! مسعود رجوی: منظور من مردم عامی است که نسبت به خمینی شناخت ندارند. بدون شک کاری که ما انجام دادیم و قربانیانی که ما دادیم چهره‌ی خمینی و ماهیت واقعی او را برای همیشه تماماً نابود و افشاء کرد. ما مجاهدین خلق ایران قربانیان زیادی دادیم و همچنین بهای سنگینی نیز پرداختیم. به‌عنوان مثال اخیراً در گزارشی که از سازمان ملل متحد آمده بود خواندم که خمینی را بواسطه‌ی ارتکاب جنایاتی مانند کشتار و سرکوب در مقدمه‌ی لیست منفورترین و جنایتکارترین افراد جهان معرفی کرده بود. بگذارید حالا توضیح دهم که پایگاه خمینی چیست.

او مردی وابسته به قرون وسطی و مخالف پیشرفت و دانش و فرهنگ می‌باشد. او خواب استقرار یک امپراطوری که از اندونزی تا مغرب وسعت داشته

گزارشی از اعتصاب و کم‌کاری کارگران در کارخانه شیشه‌سازی قزوین

بدنبال این مسئله کارگران در اعتراض به این اقدام و سایر اقدامات سرکوبگرانه‌ی مسئولان کارخانه و اعضای انجمن‌های ضداسلامی دست به کم‌کاری می‌زنند. رژیم که از این اقدام کارگران و بخصوص از ادامه پیدا کردن آن بشدت هراسان شده بود - بویژه از آنجهت که اگر کوره‌ی این کارخانه در اثر اعتصاب کارگران سرد شود، راهاندازی مجدد آن شش ماه طول می‌کشد - عوامل و مزدوران سرسپرده‌ی خود در قزوین منجمله دادستان جنایتکار آنجا را به کارخانه فرستاد تا به اعتصاب و کم‌کاری کارگران فیصله دهند. اما کارگران نه‌تنها دست از اعتصاب نمی‌کشند بلکه رئیس مزدور و خائن کارخانه را که نقش مهمی در سرکوب کارگران داشت از

اواسط اسفند ماه گذشته کلیه کارگران کارخانه شیشه‌سازی قزوین در اعتراض به رژیم جنایتکار خمینی و اقدامات ضد کارگری و سرکوبگرانه‌ی مسئولان سرسپرده‌ی این کارخانه دست به اعتصاب و کم‌کاری زدند. لازم به توضیح است که کارخانه‌ی شیشه‌سازی قزوین یکی از کارخانجات مجتمع عظیم شهر صنعتی قزوین است، که در ۳ کیلومتر ۳ جاده‌ی قزوین - رشت قرار دارد. این کارخانه با بیش از ۱۵۰۰ نفر کارگر، بزرگترین کارخانه‌ی تولیدکننده‌ی شیشه در ایران است و بهمین دلیل برای رژیم از اهمیت ویژه‌ی برخوردار می‌باشد.

اواسط اسفندماه امسال رژیم ضدخلقی خمینی از دادن پاداش سالیانه به بیش از نیمی از کارگران خودداری می‌نماید.

کارخانه بیرون می‌کنند و از ورود او به کارخانه بمدت چند روز جلوگیری می‌نمایند. رژیم که از ادامه‌ی اعتصاب و عزم مصمم کارگران در این زمینه وحشت‌زده شده بود بشیوه‌ی همیشگی خود یعنی سرکوب متوسل شد و در روز پانزدهم اسفندماه، مزدوران سپاه ضدخلقی را برای سرکوب کارگران به کارخانه اعزام کرد. مزدوران سرسپرده‌ی خمینی برای سرکوب کارگران اقدام به تیراندازی کردند و تعدادی از کارگران را نیز دستگیر نمودند. اما پس از این اقدامات سرکوبگرانه، اعتصاب و کم‌کاری بازم ادامه یافت، بطوریکه رژیم مجبور شد اکثر کارگران دستگیر شده را آزاد کند و بدین ترتیب اعتصاب و کم‌کاری موقتا خاتمه یافت.

*

قتل عام و حشیانه مردم بیدفاع روستای گیچه توسط پاسداران ضدخلقی خمینی

بقیه از صفحه‌ی آخر

می‌برند. در طول راه نیز بصورت ۲-۳ نفری عده‌ای از آنها را تیرباران می‌کنند (حدود ۱۰ نفر) و بقیه‌ی افراد را نیز به پایگاههای رژیم می‌برند که مورد سرنوشت آنها خبری در دست نیست. در میان اعدام شدگان یک پیرمرد ۸۰ ساله نیز بوده که در حالیکه می‌خواست وضو بگیرد، توسط پاسداران دستگیر و بلافاصله تیرباران می‌گردد.

*

تصحیح و پوزش:

در مقاله‌ی "جنگ، بودجه و تورم" که در مجاهد شماره‌ی ۱۴۲ بچاپ رسید، دو اشتباه چاپی در ارقام مربوط به بودجه‌ی سالهای ۶۰ و ۶۱ وجود داشت که بدینوسیله ضمن تصحیح آن از خوانندگان عزیز نشریه‌ی مجاهد پوزش می‌طلبیم:

۱ - در صفحه‌ی ۲۱، ستون اول، سطر ۴۱، درآمدهای دولت در پایان سال ۱۳۶۰ معادل ۱۵۸۷/۳ میلیارد ریال می‌باشد که اشتباها ۱۵۸/۳۰ میلیارد ریال چاپ شده بود.

۲ - در صفحه‌ی ۲۱، ستون دوم، سطر ۳۸، جمع هزینه‌های دولت در سال ۱۳۶۱ معادل ۳۰۸۵ میلیارد ریال می‌باشد که اشتباها ۳۸۵ میلیارد ریال چاپ شده بود.

لازم بتوضیح است که در هر دو مورد فوق، اصل سند و کلیشه‌ی آن در همان صفحه چاپ شده بود. که ارقام صحیح در آن موجود است.

باشد را می‌بیند. او خود بیست سال قبل چنین چیزی نوشته بود. او همچون قرون وسطی خواب توسعه‌ی جهانی بدون مرز را می‌بیند. ما می‌بایستی تا سال‌ها پس از سقوط خمینی به داخل ایران مشغول بوده و فساد را که او در ایران بجا گذاشته اصلاح نماییم. و برماست که با درآمد نفت ایران، خرابی‌ها و ویرانی‌ها را در درازمدت دوباره بسازیم.

قبل از اینکه سخنانم را با مسعود رجوی پایان دهم و با او خداحافظی کنم میان ما گفتگوئی حول اوضاع مغرب عربی صورت گرفت. او (مسعود رجوی) در مورد جریاناتی که در چند کشور شمال آفریقا و بخصوص الجزایر و تونس فعال گشته‌اند و با رژیم خمینی رابطه دارند، اظهار نگرانی کرد.

مسعود رجوی این عناصر را چنین توصیف نمود! "آنان عناصر مخرب و تروریست‌اند". آیا این نگرانی در آینده‌ی نزدیک منجر بدیداری رسمی میان الجزایر و شورای ملی مقاومت ایران (مسعود رجوی) خواهد شد؟ بهرحال این چیزی است که رجوی برای خاتمه دادن به "خرابکاری خمینی" به آن دیعلاقه است.

پیام نوروزی برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت

بمناسبت آغاز سال ۱۳۶۲

بقیه از صفحه ۴

نسل انقلاب و مقاومت را با ثبات می‌رساند. از اینرو لازم است از فعالیتهای پیگیر اتحادیهی انجمنهای دانشجویان مسلمان در سراسر جهان قدردانی کنم.

انجمنهای دانشجویان مسلمان و سایر انجمنهای هوادار همهجا از فیلیپین و تایلند و هند و پاکستان و ترکیه و بلغارستان گرفته تا ایتالیا و آلمان و اتریش و فرانسه و سوئیس و بلژیک و کشورهای اسکاندیناوی و اسپانیا و انگلستان و آمریکا و تا کشورهای مختلف عربی با فعالیت خستگی‌ناپذیر و دقیقاً با صرفه‌جویی در هزینه‌های روزمره و حتی با صرف نظر کردن از حداقل خوراک و پوشاک معمول، در عین تهنی دستی و فقدان امکانات و قطع ارز و توقیف پاسپورت‌هایشان توسط لانه‌های تروریستی و جاسوسی خمینی، پیوسته فریاد رسای مقاومت عادلانهی ایران در انظار جهانیان بوده و هرازگاهی در حین فعالیت‌های افشاگرانهی خود شهادتی نیز تقدیم نموده‌اند. آنها بازوان اجرایی و تدارکاتی گردش امور ما در خارج از کشور بوده و تاکنون در میلیونها نسخه اعلامیه و نشریات مختلف (که به ۹ زبان منتشر می‌شود) و در هزاران اقدام افشاگرانه و سخنرانی و مراسم مختلف، خواستهای برحق مردم ایران و همچنین جنایات خمینی را برای جهانیان بازگو کرده‌اند.

هموطنان عزیز!

چنانکه می‌دانید شورای ملی مقاومت برای سرنگونی رژیم خمینی و تحقق استقلال و آزادی ایران، ۲۰ ماه پیش توسط آقای رئیس‌جمهور بنی‌صدر و خود اینجانب در تهران تاسیس گردید. این شورا که "مرجع نهائی تصمیم‌گیری و اداره‌ی امور" محسوب می‌شود و انشاءالله پس از سقوط خمینی موقتاً "تشکیل و اعلام آمادگی مجلس موسسان" در ظرف حداکثر ۶ ماه "وظایف قانونگزاری و نظارت بر اداره‌ی امور" را برعهده خواهد گرفت؛ هم‌اکنون از ۱۷ عضو (اعم از احزاب و سازمان‌ها و گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف سیاسی و دانشگاهی و ورزشی و فرهنگی و نظامی و اقتصادی) تشکیل شده و تاکنون صرفنظر از اجلاس‌های طولانی ویژه، مرتباً هر ماه ۲ روز نشست

باینوسیله شورا در چارچوب التزام به برنامه‌ی آزادی‌خواهانه و استقلال طلبانهی خود و در چارچوب اساسنامه و وظائف مبرم دولت موقت آینده، بی‌پرس‌وجو از کم و کیف تشکیلاتی جریانات و نیروهای مختلف، همه‌ی گروه‌ها و سازمان‌ها و احزاب و تمایلات سیاسی آزادی‌خواه و مستقل ایران را با حق رای متساوی در تصمیم‌گیری‌ها، به همکاری و اتحاد فراخوانده‌است. و همین سیمای ایران آزاد شده‌ی فرداست. ایران دمکراتیکی که مردم آن از مهمترین و اساسی‌ترین حق خود یعنی حق حاکمیت مردمی و ملی که خمینی با ولایت تبه‌کارانهی خود آن را از ایشان سلب کرده‌است برخوردار خواهند بود و خود طی انتخابات عمومی و آزاد، نمایندگان منتخب‌شان را برای تعیین نظام جمهوری جدید و قانون

انکار آن در حکم انکار بدیهیات می‌باشد. با اینهمه در خارج از کشور هستند جریانات و عناصر بخصوصی که پس از مردود شدن در کلیه‌ی آزمایشات چندین ساله‌ی داخل کشور، در عین حفظ دعاوی شدداد و غلاظ باصطلاح ترقی‌خواهانه یا دمکرات مآبانه و ملی‌گرایانه و امثالهم؛ بدون اینکه هیچ شرکتهی در مبارزه‌ی عادلانه‌ی رهائی‌بخش و استقلال طلبانه در داخل کشور داشته و یا کمترین قدم عملی بر علیه نظام ضدملی و ضد مردمی خمینی در داخل ایران بردارند؛ بدون اینکه کمترین حمایت مادی یا معنوی از "مقاومت" بعمل آورده باشند، جنایتها و سیاهکاری‌های خمینی تحت نام اسلام و انقلاب را وسیله‌ی بستانکاری از نسل بخون شسته‌ی ما

در سالی که لحظات پایانی آن را می‌گذرانیم، اضافه بر مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی در داخل کشور و مقاطع مختلف تهاجمی و تدافعی آن (چه بطور سراسری و چه بطور منطقه‌ای) از جهت سیاسی و در ابعاد بین‌المللی نیز گام‌های بلندی در افشای تروریسم خمینی و در مقابله با جنگ طلبی ضد میهنی او برداشتیم. چنانکه می‌دانید خمینی بعنوان منفورترین فرد جهان اعلام گردید و رژیم حاکم بر ایران برای نخستین بار در تاریخ ملل متحد بمناسبت نقض شدید و دائمی حقوق بشر محکوم شد و بدینوسیله توسط اکثر جهانیان بطور ضمنی مهر عدم مشروعیت خورد.

کرده‌اند. آنقدر که بعضاً، هم و غم خود را بسا فراتر از مبارزه با خمینی صرف ضدیت و اشکال‌تراشی بر علیه شورای ملی مقاومت و ترساندن سایرین از شورا و بویژه از مجاهدین می‌کنند و عمدتاً جز پراکندن یاس و انفعال هنری ندارند. گاه از "تثبیت!" رژیم خمینی دم می‌زنند و گاه در خلوت از ضرباتی که به مقاومت می‌خورد ابراز رضایت می‌کنند. بعضی وقتها چنین انتظار می‌کشند که "مقاومت انقلابی" و "تروریسم ارتجاعی" (خمینی) مشترکاً کار یکدیگر را بسازند تا سپس نوبت به خود آنها برسد! و گاه همچون خمینی مدعی می‌شوند که دیگر کار ما ساخته شده و بهتر است عنان جنبش را به کف با کفایت! آنان بسپاریم. وقتی هم که دیگر هیچ بهانه‌ای یافت نشود همچون اعصار فتودالی؛ نفس "جوانی" ما در قبال "پیری" خمینی، ضارزشی نابخشودنی محسوب می‌شود. برهم زدن و شقه‌کردن شورای ملی مقاومت و سرمایه‌گذاری قلمی و خبری (از کانال‌های مختلف) برای مشوش کردن اذهان (نسبت به شورا) و انگشت گذاشتن بر روی هر نکته‌ای که بتوان با آن مشکلی در راه پیشرفت شورا ایجاد نمود و یا اختلافی برانگیخت نیز؛ یک حرفه‌ی دائمی است که البته تا این تاریخ خوشبختانه تمام تیرهای ترکش آن به سنگ خورده و امیدوارم در آینده نیز نتواند به هدف بخورد.

اساسی و دولت جدید به موسسان خواهند فرستاد. ایرانی که در آن همشهری درجه‌ی دوم نخواهیم داشت و زن و مرد، کرد و فارس، شیعه و سنی و مسلمان و غیر مسلمان از حقوق قانونی متساوی برخوردار خواهند بود. بر اساس اصول شورا که حق خودمختاری برای هموطنان ستمزده‌ی ما در کردستان را برسمیت شناخته از این پس بر هیچ ملیتی ستم مضاعف اعمال نخواهد شد و همه‌ی هموطنان گلیمی و مسیحی و زردشتی و همچنین پیروان سایر ادیان و مکاتب نیز تمامی حقوق حقه‌ی خود را در ایران دمکراتیک باز خواهند یافت. ایرانی عاری از جنگ و برادر کشی، عاری از هرج و مرج و ترور و انتقام.

اکنون با در دست داشتن طرح صلح شورای ملی مقاومت که به بهترین وجه ضامن استتقرار یک صلح عادلانه و پایداری و همچنین در برگیرنده‌ی منافع عالی‌ه‌ی ملی و میهنی و تمامیت خدشه‌ناپذیر کشور ما است؛ بایستی برای صلح و آزادی و برابری خنثی کردن و درهم شکستن سیاست ضد ملی خمینی بپا خاست و تبلیغ نمود. هدف‌های خمینی از ادامه‌ی این جنگ خانمانسوز و ویرانگر را، بی‌اعتنا به مواضع همه‌ی آ‌هایی که بر له جنگ افروزی خمینی اقدام می‌کنند، در هر کجا تشریح نموده و اهمیت حیاتی "صلح" را برای نیل به "آزادی" و ارتباط اجتناب‌ناپذیر این هر دو با یکدیگر را توضیح بدید.

ایرانی آزاد و آباد و بدون شکنجه و هراس. آری ما جزیره‌ی جنگ و اختناق رژیم‌های خمینی و شاه را به جزیره‌ی صلح و آزادی تبدیل خواهیم نمود.

هموطنان عزیز!

جای تردید نیست که در اوضاع و احوال کنونی داخلی و بین‌المللی، برای یک ایران آزاد و مستقل اساساً ال‌ترناتیوی (جانشینی) جز شورای ملی مقاومت وجود ندارد. در شرایط حاضر این حقیقت از جهات مختلف سیاسی، نظامی، اجتماعی و سازمانی و همچنین از جهت سابقه‌ی تاریخی، مشروعیت داخلی و شناخته‌شدگی بین‌المللی- که مستقیماً از مقاومت مردمی ما در داخل کشور سرچشمه می‌گیرد- آنقدر آشکار و روشن است که

رسمی داشته‌است. کمیسیون‌های تقنینی و کمیسیون‌های اجرایی شورا نیز نشست‌های جداگانه‌ی خود را دارند. شورا بغیر از فرانسه در ۷ کشور دیگر نمایندگان رسمی دارد که در همینجا باید از فعالیتهای ارزنده‌ی همه‌ی آنها ضمن سال گذشته تشکر کنم.

استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی کشور، اتحادیه‌ی گمنامیست‌های ایران (سربداران)، جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران، جمعیت اقامه، جنبش انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب کار ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، شورای متحد چپ، قانون توحیدی اصناف و گروه اتحاد برای آزادی‌کار، جریانات سیاسی عضو شورا هستند که بهنگام اخذ تصمیم هر یک بطور متساوی از حق و توبر برخوردارند.

حتی گاه از آنجا که به سرشت دمکراتیک ما یقین دارند و از آنجا که مبارزه با خمینی کار هر کس نیست و خیلی مایه‌ها می‌خواهد، در خفا بیکدیگر می‌گویند "خوب، اگر هم روزی اینها (شورای ملی مقاومت) روی کار بیایند ما ضرر نخواهیم کرد. اینها که مثل خمینی نمی‌گیرند بکشند. برمی‌گردیم داخل (کشور) و اپوزیسیون (نیروی مخالف) اینها می‌شویم و از اینها (مجاهدین و شورا) نیرو می‌خوریم..."

ملاحظه می‌کنید؟! از آنجا که مبارزه با ما خیلی از مبارزه با خمینی سهل تر و ساده تر است پس همان بهتر که نیرو و توانائی‌شان را در امن و امان برای مصرف کردن بر علیه ما در آینده ذخیره و فعلاً به مخالف خوانی محض بسنده

پیام نوروزی برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت آغاز سال ۱۳۶۲

ستمزدگان گزد آغشته شود از شلیک بجانب مردم و پیشمرگان خودداری کنند که در اینصورت با تحویل سلاح‌هایشان، از امنیت جانی مکفی - که از پیش توسط مقاومت گردستان تضمین شده - برخوردار خواهند شد و سپس منطقه را به هر گجا که بخواهند آزادانه ترک خواهند نمود. برای گردستان نیز باید پول و سلاح و مهمات و طبیب و دارو تدارک دید. اگر در خارج از کشور در این رابطه امکانات مالی و تدارکاتی دارید به

هستید از شما برمی‌آید. اما اگر در شرایطی هستید که نمی‌توانید بشورید و بشورانید، دست کم هر روز یکبار برای خمینی آرزوی سرنگونی و برای مقاومت عادلانه میهن‌تان و برای اسیران دردمند و مجروح و برای همه قهرمانانی که هم‌اکنون در زیر شکنجه و یا در برابر جوخه‌های اعدام ایستاده‌اند آرزوی پیروزی کنید. بدون مبالغه همین آرزوی صادقانه نیز کمک ارزنده‌ای به خلق و مقاومت

کنند. اما ما برآنیم که کسب پیروزی‌های واقعی در این جهان بدون مواضع صادقانه غیر ممکن است. برآنیم که مردم ایران پس از اینهمه تجربه‌های تلخ، دیگر آگاه‌تر از آنند که بتوان آنها را اینگونه فریفت و برآنیم که روش‌های ناسالم، قبل از هرکس به صاحبان همین روش‌ها آسیب می‌رساند و آنها را از برون و از درون می‌پوساند و تحلیل می‌برد. بهمین دلیل پیوسته درهای شورا را بروی همه جریانات آزادی‌خواه و مستقل هرچند هم ابعاد گسترده‌ای نداشته باشند، باز گذاشته‌ایم. گو اینکه حتی در صورت ادامه‌ی چنین روش‌های غیراصولی و نادرست، باز هم اگر ما خود درست حرکت کنیم، چندان زبانی نخواهیم کرد و از قضا با روشن شدن تفاوت‌های ماهوی، نهایتاً همانها که متلاشی کردن شورا را وجهه‌ی همت خود قرار داده‌اند، بیشتر زیان خواهند نمود.

از سوی دیگر تحت چنین فضای - که متأسفانه مملو از رقابت‌ها و مسائل و حساسیت‌های شخصی و گروهی است - بخوبی می‌توان فهمید که چرا با هر قدمی که "شورا" و مقاومت به جلو برمی‌دارند، موجی از دعاوی مختلف علیه ما برمی‌خیزد. گو اینکه ما همچون گذشته، در هر حال و در هر شرایطی با بردباری و استواری و با تحمل همه‌ی رنج‌ها و پشت سر گذاشتن همه‌ی معضلات و عبور از مقاطع بغرنج و پیچیده به مشی اصولی خود تا قله‌ی پیروزی نهائی ادامه می‌دهیم.

هموطنان عزیز!

در رابطه با مقاومت دلاوران و رانده‌خونین داخل کشور، ما عمیقاً به ذره‌ذره حمایت‌های شما محتاجیم. بهر طریق در حمایت قهرمانان مجاهد خلق و میلیشیای مردمی در هر گجای ایران و جهان که هستید بکوشید. تامین مسکن، گردآوری اطلاعات، جمع‌آوری پول، مداوای مجروحان، امداد خانوادگی شهیدان و اسیران، بدست آوردن و پخش پیام‌ها و نشریات مقاومت بطرق مختلف، شکایت به مراجع بین‌المللی، تبلیغ صلح و آزادی، کمک به هسته‌ها و واحدهای مقاومت، جلب حمایت سیاسی برای آلترناتیو دمکراتیک (شورا)، برانگیختن شور آزادی و مقاومت، مبارزه با جو رعب و یاس و تسلیم و انفعال، اعتراض کتبی و شفاهی به همه‌ی آنها که به نحوی از انحاء در سطوح داخلی و بین‌المللی با رژیم خمینی همکاری می‌کنند؛ ممانعت از هر زرفتن وقت و انرژی و هزینه‌های زائد در سطح خانه و خانواده بنفع مقاومت، استفاده انقلابی از کارآئی‌ها و تخصص‌های ویژه و امثال اینها تماماً کارهایی هستند که لااقل یکی از آنها در هر گجا و در هر مقام و موضعی که هستید از شما برمی‌آید.

هموطنان عزیز!

در رابطه با مقاومت دلاوران و خونین داخل کشور، ما عمیقاً به ذره‌ذره حمایت‌های شما محتاجیم. بهر طریق در حمایت قهرمانان مجاهد خلق و میلیشیای مردمی در هر گجای ایران و جهان که هستید بکوشید. تامین مسکن، گردآوری اطلاعات، جمع‌آوری پول، مداوای مجروحان، امداد خانوادگی شهیدان و اسیران، بدست آوردن و پخش پیام‌ها و نشریات مقاومت بطرق مختلف، شکایت به مراجع بین‌المللی، تبلیغ صلح و آزادی، کمک به هسته‌ها و واحدهای مقاومت، جلب حمایت سیاسی برای آلترناتیو دمکراتیک (شورا)، برانگیختن شور آزادی و مقاومت، مبارزه با جو رعب و یاس و تسلیم و انفعال، اعتراض کتبی و شفاهی به همه‌ی آنها که به نحوی از انحاء در سطوح داخلی و بین‌المللی با رژیم خمینی همکاری می‌کنند؛ ممانعت از هر زرفتن وقت و انرژی و هزینه‌های زائد در سطح خانه و خانواده بنفع مقاومت، استفاده انقلابی از کارآئی‌ها و تخصص‌های ویژه و امثال اینها تماماً کارهایی هستند که لااقل یکی از آنها در هر گجا و در هر مقام و موضعی که

نمایندگی حزب دمکرات گردستان ایران در اروپا تحویل دهید و یا از طریق نمایندگی‌های شورای ملی مقاومت در سایر کشورها اقدام کنید.

محسوب می‌شود و شما را قلباً و روحاً با آن پیوند می‌زند.

هموطنان عزیز!

از حزب دمکرات گردستان ایران که خود از پایه‌های مهم شورای ملی مقاومت است خبر داده‌اند که رژیم باز هم در بهار آینده در صدد حمله‌ی دیگری به گردستان است. خوشبختانه در اثر مقاومت پیشمرگان قهرمان گردستان و بویژه پیشمرگان نیروی اصلی و هدایت‌کننده‌ی مقاومت آن سامان - یعنی حزب دمکرات - یورش سه‌ماهه‌ی اواسط سال گذشته به نتایج استراتژیکی - اش منجر نشد. از این پس نیز نباید گذاشت گردستان خونین و قهرمان در برابر حملات سبعانه‌ی رژیم تنها بماند. آخرین گزارشات رسیده از گردستان حاکی از قتل‌عام و بمباران چند روستای دیگر و گشتار شماری دیگر از هموطنان بی‌پناه ما در آنجاست. مسئولین این جنایات در هر لباسی که باشند از آتش خشم خلق در امان نخواهند ماند. پرسنل میهن‌پرست ارتش بایستی در محل به نیروهای مقاومت بپیوندند. کسانی هم که نمی‌خواهند در مردم‌کشی شریک شده و دستشان به خون

هموطنان عزیز!

خمینی "رفتنی" است. بهار آزادی پایدار میهنمان بی‌تردید فرا خواهد رسید. در جهان هیچ نیروئی قادر به طولانی‌کردن زمستان نیست. برآستی مگر می‌شود بهار را از "آمدن" بازداشت؟ و خلقی را برای همیشه در زنجیر نگه‌داشت؟

مرگ بر خمینی. زنده باد آزادی
سرفراز باد شورای ملی مقاومت
برقرار باد دولت موقت جمهوری
دمکراتیک اسلامی ایران

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۲۷ / اسفندماه / ۱۳۶۱

نیز مورد تهاجم سنگین پیشمرگه‌های مجاهد قرار گرفته بود. تیمهای عملیاتی پس از انجام موفقیت‌آمیز و پیروزمند ماموریت خویش سلامت از منطقه‌ی درگیری خارج شده و کلیه‌ی پیشمرگان مجاهد خلق سالم به پایگاه‌های خود بازگشتند.

مرگ بر خمینی

نابود باد پاسداران ظلمت و تباهی
سلام بر خلق - زنده باد آزادی
پیش بسوی استقرار دولت موقت
جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران

مجاهدین خلق ایران

مرکز گردستان

۲۷ / اسفند / ۱۳۶۱

آنها با موشک آر. پی. جی و رگبار مسلسل درهم کوبیدند. این تهاجم انقلابی در ساعت ۶ بامداد آغاز شد و طی آن سنگرهای اجتماعی دشمن و سنگر توپخانه‌ی آن مورد حمله‌ی پیشمرگه‌های مجاهد قرار گرفت. در جریان این عملیات و در اثر آتش رزمندگان مجاهد خلق ۲۳ تن از پاسداران و مزدوران مستقر در پایگاه به هلاکت رسیده و عده‌ی دیگری نیز مجروح می‌شوند. پایگاه حمران که تاکنون نقش فعالی در سرکوب و آزار روستائیان محروم و زحمتکش منطقه داشته است، چندی پیش

همگام با دیگر پیشمرگان دلاور گزد به نبرد عادلانه‌ی خویش علیه پاسداران و مزدوران جنایتکار و سرکوبگر خمینی ادامه می‌دهند و ضربات کوبنده‌ی خود را پی‌درپی بر پیگر رژیم فرتوت و ضدبشری خمینی فرود می‌آورند. در سحرگاه روز ۵شنبه ۱۲۶ اسفند ماه تیمهای عملیاتی واحد پارتیزانی پیشمرگه‌ی مجاهد شهید حسین عزیزپور از گردان پیشمرگه‌ی مجاهد شهید محمد شیرزاد (کاک محمود) به پایگاه حمران از اصلی‌ترین مراکز سرکوب رژیم در منطقه‌ی ربط (سردشت) حمله آورده و

* تهاجم مجدد پیشمرگه‌های مجاهد خلق به پایگاه حمران و بهلاکت رسانیدن بیش از ۲۳ تن از پاسداران و مزدوران جنایتکار مستقر در آن

می‌کند. مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی در سرتاسر سرزمینمان ادامه می‌یابد، گسترده می‌شود و سرانجام پرچم سرخ‌رهائی را بر بلندای میهن خون‌گرفته‌مان ایران بر می‌افرازد.
مردم آگاه و مقاوم ایران!
مردم دلیر و مبارز گردستان!
پیشمرگه‌های مجاهد خلق

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

مردم آگاه و مبارز ایران!
سلاح مجاهد خلق
بی‌امان بر دشمنان خدا و خلق
آتش می‌بارد و حیات ننگین
مزدوران و پاسداران خمینی
خون‌آشام را می‌سوزاند و خاکستر

پیام رئیس جمهور بنی صدر بمناسبت آغاز سال جدید

ملتاناریای حاکم بیشتر از آنچه می ترسند، می ترسد. بیشتر از آنچه یاس از تغییر وضع سیاسی را القاء می کند، از بقاء و آینده خود مایوس است.

نوروز جشن پیروزی قیام در راه آزادی و پیروزی است. از سر گرفتن شادی و امید است. شادی کنید. از نقاب وحشت بار ملتاناریا نترسید. نظام استبدادی را زیر فشار عظیم خویش فرو ریزید، تا نوروز، روز نوئی که سر بر می آورد، ایران و منطقه را، در آزادی و شادی و صلح و رشد بیابد.

شاد و پیروز باشید

رئیس جمهوری منتخب

مردم ایران

ابوالحسن بنی صدر

۱۳۶۱ اسفند ۱۳۶۱

آقای بنی صدر رئیس جمهور بمناسبت آغاز سال جدید پیامی فرستاد. متن این پیام بشرح زیر است:

آنهاست، بنوبه‌ی خود سبب بیشتر شدن امید و شجاعت مردم می‌گردد. تا جایی که امواج عظیم مردم به حرکت در می‌آید و زیر ضربه‌های آن، نظام استبدادی فرو می‌ریزد. جریان تاریخ همین است. وقتی این جریان به فروپاشی نظام استبدادی می‌انجامد، نوروز می‌شود. برادران و خواهران عزیز من نوروز، روزی است که مردم ایران مظهر استبداد را زندانی ساختند و عید آزادی را جشن گرفتند. این عید بر شما مبارک باد. بیاد بیاورید که این سنت از شما ایرانیان بر جا مانده و بر شماست که با ترس و یأس مبارزه کنید. بدانید

بسم الله الرحمن الرحيم
مردم ایران
استبداد، ترس و یأس و نازائی و فقر القاء می‌کند. می‌پندارد برپائی نظامش به پایه ناامیدی مردم از تغییر وضع است. اما وقتی ترس و ناامیدی اساس کار حکومتی شد، ناگزیر با القاء هر ترسی خود بیشتر می‌ترسد و بذر ناامیدی که می‌باشد در دل استبدادبان زودتر جوانه می‌زند و رشد می‌کند. تا جایی که مهره‌های رژیم استبدادی، از موقعیت خویش بیمناک و از آینده‌ی خود مایوس می‌گردند. فزونی گرفتن ترس و یأس در دل عناصری که پایه‌ی قدرت استبدادی بر دوش

۵ تن از پاسداران سرکوبگر خمینی توسط رزمندگان مجاهد در گیلان و مازندران بهلاکت رسیدند

غافلگیرانه‌ی رزمندگان مواجه شده و در همان لحظات اول درگیری سه تن از پاسداران اختناق بهلاکت رسیدند و بقیه‌ی مزدوران مجبور به فرار و عقب‌نشینی شدند. رزمندگان مجاهد پس از این درگیری منهورانه منطقه را ترک گفته و سالم به پایگاه خویش بازگشتند.

به هلاکت رسیدن دو مزدور سپاه ضد خلقی در جنگهای قائمشهر

طی دو درگیری جداگانه در روزهای ۲۸ و ۲۹ اسفندماه ۶۱/ بیس رزمندگان مجاهد مستقر در جنگل و مزدوران سپاه ضد خلقی منطقه در جنگل‌های قائمشهر (حوالی زیرآب درجاده‌ی فیروز-کوه)، دوتن از مزدوران سپاه ضد خلقی بنام‌های خسرو فرجی و یوسف علی‌درخوش بهلاکت رسیدند و رزمندگان مجاهد سالم به پایگاههای خود بازگشتند.

۳ تن از پاسداران اختناق توسط مجاهدین مستقر در جنگل در منطقه طوالش بهلاکت رسیدند

در تاریخ سه‌شنبه سوم اسفندماه گذشته، در جریان یک درگیری مسلحانه ۳ تن از مزدوران سرسپرده‌ی خمینی توسط رزمندگان مجاهد مستقر جنگل در منطقه‌ی طوالش گیلان بهلاکت رسیدند. این درگیری در حالی صورت گرفت که مسیر عبور رزمندگان مجاهد توسط یکی از مزدوران سپاه - که در پوش شکارچی در جنگل مشغول بکار بود- برای دشمن لو رفته بود، ولی مزدوران سپاه ضد خلقی منطقه که قصد حمله و غافلگیر کردن رزمندگان مجاهد را داشتند با آتش بی‌امان و

* تهاجم غافلگیرانه‌ی پیشمرگان مجاهد خلق به پایگاه "سورگان" در سردشت و بهلاکت رسانیدن ۱۵ پاسدار ضد خلقی

این مرکز ضد خلقی را که محل استقرار جنایتکاران خمینی در این منطقه می‌باشد درهم گوییدند. تیم‌های عملیاتی پیشمرگه‌های مجاهد خلق "صدیق مولودی" و "عمر ملک‌پور" از واحدهای پارتیزانی پیشمرگه‌های مجاهد شهید ایرج لعل و حسین معیری از گردان پیشمرگه‌ی مجاهد شهید "محسن خضری" در ساعت یک و ۳۰ دقیقه‌ی بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۲ فروردین ماه پس از نفوذ به منطقه‌ی دشمن و استقرار در نزدیکی پایگاه مزدوران با شعار "مرگ بر خمینی" و "درود بر مجاهدین" تهاجم غافلگیرانه و گوینده‌ی خویش را آغاز کردند و با آتش

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران
مردم قهرمان ایران، هموطنان مبارز و دلاور گرد!
هم‌آوا با طنین رعد آسای سلاح میلیشیای قهرمان مجاهد خلق در سراسر ایران که طلوع صبح روشن آزادی را نوید می‌دهد سلاح ستم‌سوز پیشمرگه‌های مجاهد نیز یک دم از غرش بازمانده و در سراسر کردستان آتش غضب و خشم خلق را بر مزدوران جنایتکار خمینی جلاد فرو می‌بارد. پیشمرگه‌های مجاهد خلق روز سه‌شنبه دوم فروردین ماه به پایگاه سورگان در منطقه‌ی سردشت حمله برده و

پرداخته و به تلافی این تهاجم انقلابی مردم زحمتکش روستاهای حوالی پایگاهها را با کمال زبونی و پستی مورد آزار و ضرب و شتم قرار داده است.
مرگ بر خمینی
نابود باد پاسداران اختناق و استبداد
زنده باد صلح و آزادی
برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران
مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان
۱/ فروردین ماه ۶۲

آنان کردستان را بلرزه درآورده بود، پایان موفقیت‌آمیز عملیات را اعلام نمودند. پیشمرگان دلیر با پخش تراکت در میان روستائیان منطقه مورد استقبال شدید روستائیان زحمتکش قرار گرفته و همگی سالم به پایگاههای خود مراجعت کردند. لازم به یادآوری است که دشمن زبون تا ساعت ۴ بعد از ظهر روز بعد با آمبولانس به حمل اجساد و مجروحین خود

* عملیات انهدام ۲ پایگاه اصلی پاسداران و مزدوران و پست ترانسفورماتور دشمن در منطقه‌ی انزل (ارومیه) و بهلاکت رسیدن ۳۱ تن از مزدوران توسط پیشمرگان حزب دمکرات کردستان و پیشمرگان مجاهد خلق

نزدیک مورد تهاجم غافلگیرانه خود قرار داده و با آتش سنگین و بی‌امان موشک‌های آر. پی. جی، کالیبر ۵۰، نارنجک‌انداز و پرتاب نارنجک دستی به پاسداران و مزدوران مستقر در پایگاهها و سنگرهای اطراف آن حمله بردند در این تهاجم انقلابی که بمدت ۲ ساعت ادامه داشت علاوه بر انهدام قسمت اعظم دو پایگاه ساختمان پست ترانسفورماتور برق دشمن نیز بکلی منهدم گردید و ۳۱ تن از پاسداران و مزدوران رژیم کشته و بیش از ۱۴ نفر از آنان بشدت زخمی گردیدند. در تمام مدت عملیات آتش بی‌امان مسلسل کالیبر ۵۰ پیشمرگان بر روی پایگاههای حساس، امکان هرگونه عکس‌العملی را از مزدوران زبون سایر پایگاههای دشمن بطور کامل سلب کرده بود، بطوریکه قادر به هیچگونه عکس‌العملی نبودند. با از پای درآمدن مزدوران مستقر در پایگاهها، پیشمرگان در حالیکه فریادهای "خمینی رفتنی است"

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
هم میهنان آگاه و مبارز!
مردم مقاوم کردستان!
طنین غرش بی‌امان سلاح رزمندگان مجاهد خلق بر سراسر میهن خونبارمان ایران پایان زمستان سرد و تاریک اختناق و استبداد رژیم قرون وسطایی خمینی را فریاد می‌زند و بهار آزادی و شکوفائی و صلح و ورهائی را به مردم ما نوید می‌دهد.
در ساعت ۱/۴۵ دقیقه‌ی بعد از نیمه شب ۲۸ اسفند ماه پیشمرگان حزب دمکرات کردستان دسته‌ی شهید فیروز از نیروی سرگرد عباسی و سه تیم عملیاتی از پیشمرگان مجاهد خلق با نفوذ به منطقه‌ی شدیداً حفاظت شده‌ی دشمن، پایگاه اصلی دشمن در منطقه‌ی انزل (روستای کهریز) را که مهمترین مرکز تجمع پاسداران و مزدوران در این منطقه بود، از

موشک‌های آر. پی. جی و رگبار بی‌امان مسلسل‌های خویش این مرکز توطئه و سرکوب خلق را درهم گوییدند. پاسداران جنایتکار که هرگز انتظار چنین حمله‌ای را در این ساعت روز نداشتند هراسان و وحشت‌زده از هر طرف فرار می‌کردند ولیکن آتش سلاح فرزندان خلق به آنان امان نداد و آتش قهر خلق را بر آنان فرو می‌بارید. در جریان این تهاجم دلیرانه سنگر تیر بار کالیبر ۵۰ دشمن همراه با تمامی تجهیزات و نفقات مستقر در آن بکلی منهدم گردید. همچنین یک سنگر بزرگ اجتماعی و چندین سنگر دشمن نیز با موشک‌های آر. پی. جی پیشمرگه‌های مجاهد درهم گوییده و نابود شد. تلفات پاسداران ضد بشری حداقل ۱۵ کشته و بیش از ۱۰ زخمی بوده است. پس از پایان عملیات رزمندگان مجاهد در حالیکه طنین سرود و شعارهای گوینده‌شان همچنان کوه را می‌لرزاند به سلامت منطقه‌ی درگیری را ترک گفتند و در حالیکه در مسیر بازگشت همه جا بشدت مورد حمایت و استقبال گرم مردم قرار می‌گرفتند به پایگاه‌های خویش مراجعت کردند.

مرگ بر خمینی جلاد
نابود باد پاسداران جنایت‌وتباهی
سلام بر خلق - سلام بر آزادی
برقرار باد دولت موقت
جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران
مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۳/۱/۶۲

اطلاعیه‌های سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

* عملیات انهدام ۲ پایگاه اصلی پاسداران و مزدوران ویست ترانسفورما تور دشمن در منطقه‌ی انزل (ارومیه) و بهلاکت رسیدن ۳۱ تن از مزدوران توسط پیشمرگان حزب دمکرات کردستان و پیشمرگان مجاهد خلق

در صفحه‌ی ۳۰

* تهاجم مجدد پیشمرگه‌های مجاهد خلق به پایگاه حرمان و بهلاکت رسانیدن بیش از ۲۳ تن از پاسداران و مزدوران جنایتکار مستقر در آن

در صفحه‌ی ۳۱

* تهاجم غافلگیرانه‌ی پیشمرگان مجاهد خلق به پایگاه "سورگان" در سردشت و بهلاکت رسانیدن ۱۵ پاسدار ضد خلقی

در صفحه‌ی ۳۰

اطلاعیه دفتر مجاهدین در پاریس

جنایت تازه خمینی ۷ تن از زندانیان سیاسی در زندان رشت کشته شدند

بر اساس گزارشات موثق از داخل ایران، ساعت ۹ شب ۲۴/اسفند/۶۱ در زندان "قلعه"ی شهر رشت که محل مخصوص نگهداری زندانیان سیاسی است، آتش‌سوزی شدیدی رخ داد. پاسداران سرکوبگر خمینی بسوی زندانیان سیاسی که در حال فرار از محاصره‌ی آتش بودند تیراندازی کردند که در نتیجه‌ی آن ۷ زندانی سیاسی هوادار مجاهدین خلق کشته شده و اجسادشان کاملاً در آتش سوخت و خاکستر شد. رژیم خمینی از انتشار این خبر و روشن شدن هویت کشته‌شدگان بشدت جلوگیری می‌نماید.

دفتر مجاهدین خلق - پاریس
۴/فروردین/۶۲

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی با مجله عربی "الدستور"

در صفحه‌ی ۱۶

سالروز میلاد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به عموم مسلمانان جهان تبریک می‌گوئیم

اطلاعیه دفتر مجاهدین در پاریس

ادامه اعدام زندانیان سیاسی در ایران

شب اعدام گردیده‌اند. اسامی ۳ تن از آنان بشرح زیر است: سعید ارشاد سرابی - یحیی علیرضائی - گاهو خوار طوسی.

۲- طاهره اسلامی ۱۸ ساله هفته‌ی گذشته در زندان گرگان (شمال ایران) پس از ۴ ماه شکنجه تیرباران گردید. وی سومین عضو خانواده‌ی اسلامی است که در گرگان اعدام می‌شود. مادر او کلتوم اسلامی و برادرش محسن اسلامی نیز قبلاً اعدام شده‌اند. دو برادر و یک خواهر او نیز هم‌اکنون در زندان گرگان بسر می‌برند.

دفتر مجاهدین خلق - پاریس
۴/فروردین/۶۲

۱- علیرغم اعتراضات جهانی نسبت به نقض شدید و مستمر حقوق بشر در ایران، رژیم خمینی همچنان به اعدام روزمره‌ی زندانیان سیاسی در تهران و سایر نقاط کشور ادامه می‌دهد. بر اساس گزارشات موثق رسیده از ایران اخیراً در شهر اراک ۵ تن از هواداران مجاهدین بنام‌های: فاطمه شبدری، ملوک ماندگار، نوشین جنتی، عباس همتی و مهدی گرگانی اعدام شده‌اند. قبل از آنان نیز تعداد دیگری از هواداران مجاهدین خلق در اراک اعدام گردیده‌اند که اسامی برخی از آنها بشرح ذیل است: زهرامشهدی - هادی آزاد مریم دژآگاه - محمد داوود نوری مجتبی آگاه - عزت‌الله بهرامی - مجید شریفی - عبدالرضا ماهیگیر

همچنین در شهر مشهد در تاریخ ۲۲ اسفند ۶۱ تن دیگر از زندانیان سیاسی هوادار مجاهدین به یک محل مخفی که برای اعدام پنهانی زندانیان سیاسی از آن استفاده می‌شود منتقل و همان

گرامی باد سالروز قیام قهرمانانه پرسنل نظامی مجاهد خلق در پادگان لویزان

در صفحه‌ی ۱۳

سالروز شهادت قاضی محمد گرامی باد

قتل عام و حشیانه مردم بیدفاع روستای گیچه توسط پاسداران ضد خلقی خمینی

رادیو خمینی چند روز پیش از طرف پادگان حمزه اعلام کرد که در روز ۶۲/۱/۳ چند نفر ضد انقلاب رادر منطقه‌ی "سرو" پاکسازی کرده است. اما واقعیت امر به شرح زیر بوده است: در نیمه شب ۶۲/۱/۲ عده زیادی از پاسداران مستقر در پادگان موسوم به حمزه، با بسیج مزدوران خود در منطقه، بویژه نیروهای مستقر در پایگاههای "کل لغران" "هواسین" "هشتیان" "گنبد"، روستای گیچه در منطقه سومار را محاصره کرده، صبح ۶۲/۱/۳ با حمایت آتش خمپاره که از پایگاه گنبد شلیک می‌کردند به روستا حمله می‌کنند. عده‌ای از مردم بیگناه در کوهها پراکنده می‌شوند. پاسداران

سپس وارد روستا شده، و ابتدا مطرح می‌کنند که با مردم کاری ندارند و کسانی که بکوه رفته‌اند می‌توانند به روستا بازگردند بدون اینکه مزاحمتی برای آنها ایجاد شود. در همین رابطه ۱۵ نفر از اهالی که وعده‌ی پاسداران جنایتکار را باور کرده بودند از دامنه‌ی کوهها پائین آمده و خود را معرفی می‌کنند. بلافاصله پاسداران خمینی آنها را ردیف کرده و در جلوی چشم حیرت‌زده‌ی اهالی برای زهر - چشم گرفتن از دیگران آنها را در کمال شقاوت تیرباران می‌کنند. همزمان با این جنایت وحشیانه، روستای "باوان" در نزدیکی گیچه را نیز با خمپاره بقیه در صفحه‌ی ۲۸

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WC1N 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf: 6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

کمک‌های مالی خود را به حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌های آن را به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
B.N.P. PONTOISE 1269652
در داخل فرانسه

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی